سیصدمین شماره

چهارشنبه ۱۳ فروردین ۱۳۸۲ - ۲ آوریل ۲۰۰۳ - دورهٔ سوم - شماره ۳۰۰

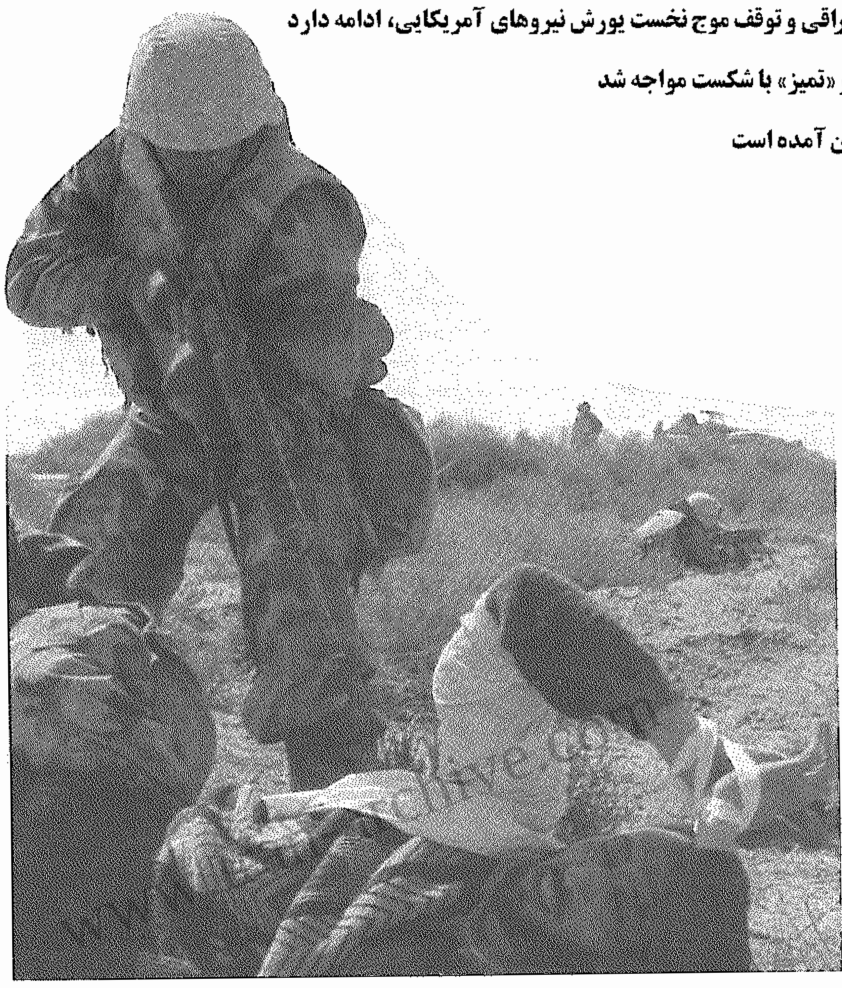
KAR No. 300 Wednesday 2. Avr 2003



بر اساس شواهد موجود

جنگ در عراق طولانی و با ابعاد فاجعه‌بار انسانی خواهد بود

- جنگ با رنج و کشتار غیرنظامیان، مقاومت غیرمنتظره نیروهای عراقی و توقف موج نخست یورش نیروهای آمریکایی، ادامه دارد
- استراتژی نظامی دولت آمریکا برای پیروزی در یک جنگ سریع و «تمیز» با شکست مواجه شد
- جنبش صلح در سراسر جهان علیه سیاست‌های دولت بوش به میدان آمده است
- در ایران علیه حمله به عراق، اعتراض گسترده‌ای صورت نگرفت



پس از گذشت قریب دو هفته از آغاز حمله هوایی ارتش نیروهای آمریکایی - بریتانیایی به بغداد، چشم‌انداز نحوه پایان جنگ، عواقب آن و آینده تحولات منطقه بیش از پیش در ابهام فرو رفته است. تصور اولیه استراتژهای ارتش‌های آمریکاو بریتانیا که در یک حمله سریع و برق‌آسا، در طی چند روز موفق به فتح بغداد شده و با تسلیم وسیع نیروهای ارتش عراق و استقبال مردم به ستوه آمده از دیکتاتوری صدام سریعا به اهداف خود نائل خواهند آمد، به یاس مبدل شد. نیروهای عراقی که از جنگ دوم خلیج فارس به خوبی درس آموخته‌اند، همه جا در دشت و میدان‌های باز از رو در رو شدن با نیروهای آمریکایی مجهز به مدرن‌ترین سلاح‌ها، سرباز زده و به جنگ چریکی روی آوردند. نیروهای آمریکایی - انگلیسی که تا هفتاد کیلومتری بغداد پیش رفته‌اند، زمین‌گیر شده و مجبور به توقف موقت حملات زمینی خود شده‌اند که این وضع بیش از پیش آن‌ها را آسیب‌پذیر کرده است. تقویت روحیه میهن‌پرستانه و رزمجویانه عراقی‌ها، در برابر سناریوی آزادسازی مردم این کشور از چنگال دیکتاتوری صدام حسین به وسیله بمب و حمله نظامی و اشغال نظامی عراق توسط ارتش متحدین، علامت سئوال جدی گذاشته است. قابل پیش‌بینی است که پنتاگون برای پیشبرد طرح‌های نظامیش به خشونت بازهم بیشتری متوسل شود. بمباران شهرهای مختلف عراق و بویژه شهر بغداد با شدت ادامه دارد. تاکنون تعداد زیادی مردم غیرنظامی جان خود را از دست داده و یا زخمی شده‌اند. مطالب مربوط به جنگ را در صفحات ۳، ۸ و ۱۲ می‌خوانید.

مردم ایران از دریچه تحولات داخلی به جنگ عراق می‌نگرند

*** ولایت فقیه بزرگترین توهین به شخصیت و حرمت هر ایرانی است. برای اینکه ایران افغانستان یا عراق نشود، برای بیرون نگه‌داشتن بیگانگان در پشت مرزهای ایران، تشریک‌مساعی همه آزادیخواهان و دمکرات‌های ایرانی برای استقرار یک نظام دمکراتیک و متکی بر رای مردم به جای جمهوری اسلامی ضرورت مبرم دارد**

در صفحه ۳

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرائی

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

جنگ را قطع کنید

به کشتار مردم بی‌گناه و تخریب عراق پایان دهید!

در صفحه ۱۲

سرمقاله

جهان پس از جنگ: قانون قدرت یا قدرت قانون؟

در قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت ملل متحد آمده بود در صورت تخطی قابل توجه عراق از مفاد این قطعنامه، اعضای شورای امنیت در باره عواقب جدی این تخطی تصمیم خواهند گرفت. در طول چهار ماهی که از تصویب قطعنامه ۱۴۴۱ تا آغاز جنگ سپری شد، اکثریت شورای امنیت بدین نتیجه نرسید که عراق مرتکب «تخطی قابل توجه» از مواد قطعنامه ۱۴۴۱ شده است و بدین خاطر باید «عواقب جدی» چنین موردی از تخطی را متحمل شود. فشار سنگین دولت ایالات متحده به اعضای شورای امنیت که با آمیزه‌ای از تهدید و تطمیع همراه بود، نتوانست حتی رای یک کشور را به چهار رای موافق ارزیابی واشنگتن (آمریکا، بریتانیا، اسپانیا و بلغارستان) بیافزاید. حتی کشورهایی مانند مکزیک، شیلی، پاکستان و آنگولا نیز که به شدت وابسته به روابط خود با ایالات متحده‌اند، این بار حاضر به تسلیم به فشار آمریکا نشدند. در نتیجه، در آخرین روزهای اسفند، جرج بوش رئیس جمهور آمریکا از مراجعه به شورای امنیت مایوس شد و خود راسا تصمیم به اعلام «تخطی قابل توجه» عراق از قطعنامه ۱۴۴۱ و معنی‌کردن «عواقب جدی» به «تغییر حکومت» گرفت. علیرغم نص صریح قطعنامه ۱۴۴۱ که مقرر می‌داشت اعضای شورای امنیت باید در مورد «تخطی قابل توجه» و «عواقب جدی» تصمیم بگیرند، از شب ۲۹ اسفند ۱۳۸۱، آمریکا و بریتانیا جنگ علیه عراق را آغاز کردند.

در منشور ملل متحد، اعمال قهر و حتی تهدید به اعمال قهر در مناسبات بین‌المللی ممنوع اعلام شده است. تنها دو استثنا در این مورد وجود دارد: نخست مورد دفاع یک کشور از خود در برابر تجاوز خارجی، و دوم اعمال قهر بنا به تصمیم شورای امنیت سازمان ملل متحد. استثنای اول، در مورد مناسبات عراق و ایالات متحده موضوعیت نداشت، چراکه آمریکا هدف حمله عراق قرار نگرفته بود. همه تلاشهای دولت بوش برای القای این ادعا که «القاعده» با حکومت عراق مرتبط است، در حد ادعاهای اثبات‌نشده باقی ماند. از این رو واشنگتن به استثنای دوم متوسل شده است و مدعی است قطعنامه ۱۴۴۱، اختیار لازم و کافی را به آمریکا و بریتانیا برای حمله به عراق می‌دهد. همان گونه که ذکر شد، این ادعای دولت بوش با متن قطعنامه مغایرت دارد. تصادفی نبود که آمریکا و بریتانیا نهایت تلاش خود را برای گذراندن قطعنامه دومی از تصویب شورای امنیت به کار بردند، تلاشی که ناموفق ماند. تنها پس از ناکامی پروژه قطعنامه دوم بود که ائتلاف جنگ، کفایت قطعنامه ۱۴۴۱ به عنوان توجیه حقوقی حمله به عراق را طرح نمود.

ادامه در صفحه ۳

ابتکار برخی تشکل‌های دانشجویی برای تشکیل جبهه فراگیر دموکراسی در داخل کشور و ضرورت پشتیبانی از آن

به دنبال دفتر تحکیم وحدت که ضمن خروج از جبهه دوم خرداد اعلام کرده بود برای تشکیل جبهه‌ای فراگیر، مردمی، با اتکا به دموکراسی تمام‌عیار خواهد کوشید، تشکل‌های دانشجویی دیگری از جمله در دانشگاه تبریز و دانشگاه صنعتی امیر کبیر (پلی‌تکنیک تهران) اقداماتی را در این زمینه صورت دادند. در بیانیه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیر کبیر آمده است: «انجمن اسلامی امیر کبیر ضمن دعوت از همه نخبگان ایرانی که نه سودای قدرت بلکه دل‌مشغولی آزادی و دموکرسی در ایران را دارند می‌خواهیم که با اعلام حضور در جبهه دموکراسی‌خواهی پیش از آن که کشور در بحران‌های فجیع‌تری که امنیت و منافع ارضی و ملی‌اش را به خطر بیندازد غوطه‌ور شود، به تبیین استراتژی‌هایی برای استفاده از پشتوانه‌های کشور جهت برقراری (حکومت) اکثریت جامعه بپردازد». در همین زمینه در دانشگاه تبریز یک جلسه پرسش و پاسخ با حضور فریبرز رئیس دانا و سعید رضوی فقیه برگزار شد.

بحث پیرامون ضرورت تشکیل جبهه نیروهای دموکرات در میان بخش‌های مختلف جنبش دانشجویی که حساس‌ترین و پویاترین بخش نیروهای اجتماعی در کشور ما را تشکیل می‌دهد بالا گرفته است. به بن‌بست رسیدن اصلاح‌طلبی حکومتی و انشقاق قطعی در میان اصلاح‌طلبان و جبهه دوم خرداد، تشکل‌های مختلف دانشجویی را بیش از پیش به مشارکت در روند تشکیل جبهه‌ای در خارج از جناح‌های حکومتی و برای ایجاد تغییرات بنیادی و ساختاری سیاسی ترغیب کرده است. یکی از بحث‌های بنیادی در میان برخی از این تشکل‌ها موضوع جدایی دین از حکومت است که از یک سو با استقبال دانشجویان مواجه شده و از سوی دیگر حساسیت ویژه حکومتیان را جلب کرده است. خطراتی که با دخالت بیگانگان مردم و کشور ما را تهدید می‌کند، و ماهیت سیاست‌های ضدمردمی حاکمان کشور، بیش از پیش بر حساسیت اوضاع افزوده و به امر ضرورت تشکیل جبهه‌ای فراگیر به مثابه بدیل وضعیت و حاکمیت موجود فوریت داده است.

اقدامات تشکل‌های دانشجویی در راستای «زمینه‌سازی» تشکیل چنین جبهه‌ای، تلاش‌هایی شجاعانه، مسئولانه و قابل تقدیر هستند که می‌توانند کشور ما را در راستای استقرار یک نظام دموکراتیک و مردمی و متکی بر اراده و جمهور مردم یاری رساند.

تبرئه متهمان «المکاسب»

پسر متولی «آستان قدس رضوی»

از اتهام سوءاستفاده مالی تبرئه شد.

دادگاه جنجال‌برانگیز رسیدگی به پرونده شرکت المکاسب که مدیریت آن را ناصر واعظ طبسی پسر آیت‌الله طبسی نماینده خامنه‌ای و متولی «آستان قدس رضوی» به عهده دارد به پایان رسید. در حکم این دادگاه همگی به جز یک تن تبرئه شدند و پرونده آن مختومه اعلام شد. طبق حکم قاضی زارع مسئول رسیدگی به پرونده رضا متهم ردیف اول پرونده (مدیر عامل موسسه همیاری کوثر)،

ادامه در صفحه ۳

سیصدمین شماره نشریه کار

نشریه‌ای که در دست دارید سیصدمین شماره دوره سوم کار است. نخستین شماره دوره سوم آن در تاریخ ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۰ انتشار یافت. در نخستین شماره دوره سوم کار آمده است: «چپ، متعهد و مسئول است و جانبدار خوش‌بینی نسبت انسان به آینده. پس فریادگر است و فریادش جز آزادی و داد نیست. «کار» می‌خواهد در حد بضاعتش بلندگوی این فریاد باشد». در نگاهی به راه طی شده و کارنامه ارائه شده سربلندیم که به سهم خود توانسته‌ایم فریادگر داد و آزادی و بازتابگر و تحلیل‌گر صدیق روندها و رویدادهای سیاسی و اجتماعی کشورمان باشیم. بر این تلاش سترگ همه دست‌اندرکاران «کار» طی ۱۱ سال گذشته و ۱۲ سال پیش از آن درود می‌فرستیم و به همه رفقایی که از طریق تهیه و نگارش مطلب و مقاله و ارسال گزارش و تایپ و تصحیح و صفحه‌بندی و چاپ و توزیع و پیشبرد امور مالی و دفتری و کمک مالی و بسیاری از عرصه‌های دیگر یار و مددکار «کار» بوده‌اند. این همه پایداری و تلاش در راه نیکبختی و بهروزی مردم کشورمان را شادباش می‌گوییم.

«کار» در دوره سوم حاصل تلفیق دو نشریه، نشریه ماهانه کار به عنوان ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق (اکثریت) و نشریه هفتگی اکثریت، نشریه سازمان از خارج از کشور که در قطع و کیفیت جدید آغاز به انتشار کرد.

ادامه در صفحه ۲

در این شماره

سیصدمین شماره نشریه کار

ادامه از صفحه اول

دوره اول «کار»

اولین شماره کار در دوره اول در ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ انتشار یافت. در سرمقاله این شماره آمده بود: «اینک که خلق ما متحد و یکپارچه پس از نبردی خونین رژیم سلطنتی را واژگون کرده در جهت نابودی کامل ارتجاع و سلطه امپریالیسم پیش می‌رود... اینک که وظیفه همه نیروهای انقلابی است که دست‌آوردهای انقلاب را حفظ کنند و بکوشند تا آخرین بقایای ضد انقلاب را براندازند... م وظیفه خود می‌دانیم با انتشار یک نشریه ویژه کارگری فکری دیگر در جهت ارتقای جنبش کارگری برداریم...»

نشریه‌ای که بدین گونه آغاز کرد، در ۱۱ اسفند ۱۳۶۰ به فرمان دادستان انقلاب اسلامی مرکز توقیف شد. در این دوره سه ساله ۱۵۰ شماره کار انتشار یافت. کار ۳۶ نقطه عطفی بود و کار ۵۸ نقطه چرخش. کار در دوره نخست انتشار با وجود آغاز تجربه روزنامه‌نگاری خود، جزو پرتیراژترین روزنامه‌های کشور بود. کار «نشریه» سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» و البته یک سازمان جوان بود و در دوره‌ای متلاطم، با تمام فراز و نشیب‌ها و آزمون و خطاهایش و نیز انشعابش. رفیق «حیدر» نخستین سردبیر نشریه کار بود و پس از آن رفیق جمشید طاهری‌پور مسئولیت سردتیری آن را برعهده داشت. رفیق رضا غبرای که به عنوان مدیر مسئول کار برای توضیح در مورد یک موضع‌گیری نشریه به دادستانی انقلاب اسلامی فراخوانده و به زندان افکنده شد پس از تحمل شکنجه بسیار، مدتی بعد اعدام گشت.

دوره دوم «کار»

دوره دوم انتشار کار، پس از وقفه‌ای دوساله، در اول اسفند ۱۳۶۲ و در مهاجرت آغاز شد. کار در این دوره در قطع کوچک منتشر شده در اشکال مختلف به داخل کشور فرستاده می‌شد و در ایران گاه تا ۲۰ هزار نسخه بازتکثیر می‌گردید. در این راه جان‌های شیفته بسیاری در آتش کین سرکوبگران جمهوری اسلامی شعله‌ور شد و به خاکستر نشست. در اولین شماره دوره دوم نشریه کار آمده بود: ...دیروز «کار» می‌توانست هر هفته به شکل خبری - تبلیغی پیام ما را به گوش خلق برساند. امروز که این شرایط فراهم نیست، انتقال اخبار و تبلیغ سیاست و مواضع سازمان برعهده هر یک از هزاران رزمنده فدایی قرارگیرد. امروز «ارگان کمیته مرکزی» تنها می‌تواند ماهانه منتشر شود و عمدتا وظیفه تعیین خط مشی و تحلیل مهمترن رویدادهای جاری کشور را به عهده می‌گیرد.»

رفقا جمشید طاهری‌پور، امیر ممبینی و بعد از کنگره اول احمد مومنی مسئولیت سردبیری نشریه کار را طی دوره ۸ ساله فعالیت آن برعهده داشتند. طی این مدت ۹۰ شماره نشریه کار منتشر شد.

کار در دوره سوم

«کار» در سومین دوره انتشار خود اذهان پیشرو و آگاه ایرانیان در خارج و داخل کشور را مخاطب خود دانست و کوشید. با بهره‌جویی از تجربیات نوین روزنامه‌نگاری همچنان سرپیمان خود استوار باشد که کلامی بر زبان نیاورد مگر آن که باور داشته باشد. آن کلام بهنفع مردم کشور و منطبق بر واقعیت است. «کار» طی ۳۰۰ شماره منتشر شده در سومین دوره خود به یکی از معتبرترین و «حرفه‌ای‌ترین» نشریات منتشرد در خارج از کشور و نیز مورد اعتمادترین و معتبرترین نشریه خوبی فراروئید. در این دوره کار به نشریه‌ای باز و دموکراتیک که مواضع و نظرات گوناگون درون سازمان و جنبش را بازتاب می‌داد، تبدیل شد.

طی دوازده سال گذشته و برای انتشار ۳۰۰ شماره به ترتیب زمانی رفقا فریدون احمدی (سه دوره)، بهزاد کریمی (یک دوره) ف - تابان (۲ دوره) و بهروز خلیق (۲ دوره) مسئولیت سردبیری «کار» را برعهده داشته‌اند.

در شرایط کنونی و به دلیل گسترش ارتباطات اینترنتی و خبری و انتشار نشریات متعدد الکترونیکی که مطالب آن‌ها روزانه «به روز» و تازه می‌شود، طبعا از اهمیت خبری نشریات جایی کاسته شده و این نشریات باید تغییراتی را متناسب با شرایط نوین پذیرا شوند. بخشی از خواهندگان و خوانندگان و همکاران قلمی این نشریات نیز طبعا ترجیح می‌دهند نیازهای خود در این زمینه را از طریق نشریات اینترنتی تامین کنند. از سوی دیگر نیاز لزوم تسریع در رساندن پیام و مواضع و تحلیل‌های سیاسی به داخل کشور انتشار نشریه در اشکال غیرمکتبی و با پریود زمانی کوتاه را غیرقابل اجتناب کردهاست. کنگره هفتم سازمان نیز انتشار توامان «کار» در شکل الکترونیکی و چاپی همراه با تغییراتی را تصویب کرد.

پاسخ‌گویی مناسب به ضروریات کنونی و ادامه انتشار «کار» در اشکال متناسب با امکانات و شرایط و نیازها، از دل‌مشغولی‌های مسئولین سازمان و دست‌اندرکاران نشریه است. ضمن شادباش مجدد توفیق در انتشار ۵۴۰ شمارد «کار» طی ۲۴ سال گذشته، دست یاری همه دوستداران سازمان و نشریه کار را به گرمی می‌فشاریم.

گزارشی از تداوم نقض حقوق بشر در اسفند ۸۱

*** جسد امیرحسین ژورک، حلق‌آویزشده در دفتر کارش در تهران پیدا شد**

با اعدام محمد گلابی در زندان سقز، تعداد اعدام‌شدگان سیاسی در کردستان ایران به ۸ تن رسید. خانم نرگس محمدی (همسر تقی رحمانی) پس از مدت طولانی بازداشت غیر قانونی در زندان مردان در اوین به یک سال زندان محکوم شد.

در اعتراض به سخنان معاونت قوه قضاییه مبنی بر واگذاری امر وکالت به قوه قضاییه برای ممانعت از سوءاستفاده برخی افراد، کانون وکلا طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که تنها متولی مستقل امر دفاع و حافظ حق دفاع شهروندان کانون وکلا است و وابسته کردن مطلق وکلای دادگستری ضایعات و خطرات غیر قابل جبرانی بدنبال دارد.

احمد زیدآبادی روزنامه‌نگار که در دادگاه بدوی به ۳۳ ماه زندان و ۵ سال محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم شده بود در دادگاه تجدید نظر حکم قطعی خود را دریافت کرد: ۳۳ ماه به ۱۳ ماه کاهش یافت، ۵ سال محرومیت به قوه خود باقی ماند و حکم ۴ ماه حبس اضافی او به ۵۰ هزار تومان جریمه نقدی تبدیل شد.

علیرضا اشراقی پس از ۵۳ روز بازداشت در سلول انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین به قید وثیقه آزاد شد، او با اظهار رضایت از رفتار زندانبانان گفت که در جلسه تفهیم اتهام گفته بوده که چاپ طرح جزیک سهو نمی‌تواند باشد.

در ادامه دستگیری منتقدان سینمایی و مرتبط کردن آنها با پروژه مربوط به پرونده سیامک پوررزند دایره دستگیری‌ها فراتر رفته به ۱۳ تن رسید. مریم روستا منشی صحنه و سرمایه گذاران فیلمهای صورتی، رخساره و روز والنتاین جزو دستگیرشدگان هستند.

علیرضا جباری مترجم و عضو کانون نویسندگان مجددا پس از احضار توسط اداره اماکن نیروی انتظامی بازداشت شد.

عباس عبدی پس از ارائه درخواست تجدید نظر خود در تاریخ ۱۷ اسفند به سلول انفرادی انتقال یافت. خانواده او دست به اعتراض و تحصن زدند و اعلام کردند که در صورت عدم آزادی او برای ایام نوروز به مراجع بین‌المللی شکایت خواهند برد، آنها پس از یک روز و بدرخواست چند تن از نمایندگان مجلس و قول پیگیری آنها به تحصن خود پایان دادند.

علی افشاری که همزمان با سفر نمایندگان کمیسیون حقوق بشر به بند امنیتی سپاه (بند انفرادی) منتقل شده بود پس از بازگردانده شدن به اوین در تاریخ ۱۸ اسفند به مدت ۲ ماه ممنوع‌الملاقات شد.

امیر فرشاد ابراهیمی به اتهام حمل و نگهداری کلت کمری توسط دادگاه انقلاب اسلامی شعبه ۱۵، به ۱۵ ماه زندان محکوم شد، این در حالیست که او این اتهام را ردکرده است.

قرار تجدید نظرخواهی قاسم شعله سعدی از قرار بازداشت در تاریخ ۲۴ اسفند ماه، از شعبه ۲۱ تجدید نظر به شعبه دادگاه عمومی برگشت خورد و دادگاه از دادن اجازه ملاقات به همسر وی خودداری می‌کند.

در پی درخواست وکلای مدافع یوسفی اشکوری، دادخواه، برادران محمدی، کدیور، زرافشان و سلطانی برای مرخصی ایام نوروز دادخواه، سلطانی، زرافشان و یوسفی اشکوری توانستند به مرخصی بیایند.

مرتضی بختیاری رئیس سازمان زندانها گفت که به زندانیان مطبوعاتی سیاسی که بر علیه امنیت ملی اقدام کرده باشند مرخصی داده نمی‌شود.

کمیته هماهنگی جنبش دانشجویی برای دمکراسی در ایران اعلام کرد که جسد امیر حسین ژورک بصورت حلق‌آویزشده در تهران در دفتر کارش پیدا شده است، به‌گفته این کمیته او مدتی تحت نظارت شدید امنیتی قرار داشته است زیرا که او در یک فیلم مستند ارتباط مستقیم میان برخی از سران سپاه و تکنوکراتهای مدعی اصلاح‌طلبی را با برخی از کنسرت‌گزاران ساکن امارات و سهامداران کانالهای تلویزیونی تفریحی مستقر در آمریکا و فعالیتهای تجاری امنیتی متقابل آنها را فاش کرده بود. ژورک در مراسم چهارشنبه سوری از برخوردها و سرکوبهای پیش‌آمده فیلم‌برداری کرده بود.

در شب نوروز ۲ جوان خرم‌آبادی محمدرضا ن. و نورالدین م. در یکی از میدانهای خرم‌آباد در ملاء عام اعدام شدند.

اعلامیه هیات سیاسی - اجرایی

سازمان فدایان خلق ایران (اکثریت)

حمله آمریکا به عراق فاقد مشروعیت بین‌المللی و محکوم است

سرانجام بیم بشریت صلحخواه به واقعیت پیوست و در نخستین ساعات امروز حمله نیروهای آمریکا و انگلیس به عراق، که از مدتها پیش انتظار آن می‌رفت، آغاز گردید. تلاش مجموعه نیروهای مخالف حمله، اعم از دولتهای متعدد و جنبشهای غیر دولتی صلح، برای پیشگیری از این حمله به نتیجه نرسید؛ این در حالی است که در دهه‌های اخیر هیچ تنش بین‌المللی دیگری موجب رو در رویی‌های بین‌المللی تا به این پایه تیز و حاد بین سیاست جنگ و پرهیز از جنگ نشده بوده است. این رو در رویی‌های حاد را، در حالی که در اردوی مخالفان جنگ تردیدی در باره جنایت‌پیشگی صدام حسین و ضرورت برکناری رژیم دیکتاتور حاکم بر عراق وجود نداشته است، تنها می‌توان با وقوف این اردو از چهره جهان پس از جنگ توضیح داد:

حمله به عراق فاقد مشروعیت بین‌المللی است. هیات حاکمه آمریکا، به دستیاری دولتمردان انگلیس و اسپانیا، هنگامی که امکان تصویب قطعنامه‌ای وفق سیاست جنگ را در شورای امنیت سازمان ملل منتفی دید، قطعنامه ۱۴۴۱ این شورا را دستاویز حمله قرار داد، اما اکثریت اعضای شورای امنیت، که خود به این قطعنامه رای مثبت داده‌اند، مجوزی برای حمله به عراق در آن نمی‌بینند.

این حمله، خاصه اگر با پیروزی سریع و تلفات انسانی «سبک» آمریکا پایان گیرد، مناسبات بین‌المللی را به زیان برابرحقوقی ملتها دگرگون کرده و سازمان ملل را، که تاکنون هم از این رهگذر سخت آسیب دیده است، به عنوان یگانه مرجع بین‌المللی برای حل صلح‌آمیز مناقشات، بی‌رسالت خواهد کرد.

این حمله، با تغذیه تمایلات بنیادگرایانه و افراطی، چه در بین مسلمانان و چه در اسرائیل، به تنشهای موجود در منطقه خاورمیانه شدیدا دامن می‌زند و حل عادلانه مساله فلسطین را به دور دست خواهد راند.

این حمله همچنین نگرانیها در باره سناریوی سیاه «بعد از عراق نوبت ایران است» را تشدید کرده است.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) حمله به عراق را قویا محکوم می‌کند، همبستگی خود را با مردم و نیروهای دمکرات عراق برای مبارزه در دو جبهه، علیه رژیم دیکتاتور حاکم بر عراق و برای قطع حمله آمریکا، اعلام می‌دارد، و نیروهای صلح را فرا می‌خواند تمام امکانات خود را برای متوقف‌کردن جنگ به کار گیرند.

ما همه صلح‌خواهان را فرا می‌خوانیم در تظاهرات ضد جنگ در روزهای آینده به گستردگی شرکت کنند و ترانه صلح و آزادی را، برای توقف فوری جنگ، در همبستگی با مردم عراق در مبارزه‌شان علیه رژیم عراق و برای آزادی، به ترنم درآورند.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۰ مارس ۲۰۰۳ - ۲۹ اسفند ۱۳۸۱

افشای تماس‌های بین آمریکا و ایران

نشریه انگلیسی‌زبان UPI، یونایتدپرس، اینترنشنال در مقاله‌ای به قلم «انوار اقبال» و «الی جی. لیک» پرده از گفتگوهای پنهان بین مقامات دو کشور برمی‌گیرد. و می‌نویسد که جنگ عراق عملا باعث افزایش سطح تماس‌های بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا شده است. این نشریه خبر از دیدار اخیر و مستقیم بین مقامات دو کشور ایران و آمریکا می‌دهد و همچنین اشاره به دیدارهایی دارد که پیش از این دیدار حساس بین مقامات ایران و اپوزیسیون عراق رخ داده است. نشریه UPI نمونه خبر مربوط به دیدار بین Zalmaz Khlilyad و مقامات جمهوری اسلامی ایران در ژنو را فاش کرده است. جمهوری اسلامی در جریان دیدار خود با نمایندگان اپوزیسیون عراق که مورد حمایت ایالات متحده آمریکا هستند پذیرفته است که از یک سو هیچ نیروی نظامی به عراق اعزام ننموده و در عین حال از جان خلبانان آمریکایی که ناگزیر به فرود در خاک ایران گردند، دفاع نماید. میزان محدودی از مشارکت نظامی غیرمستقیم ایران در عراق مورد توافق قرار گرفته است و هم اینک در حدود ۱۵۰۰ سرباز عراقی مورد حمایت ایران در مناطق کردنشین شمال عراق مستقر هستند. این نشریه فاش می‌کند که تماس‌هایی در سطوح پایین‌تر بین مقامات جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا حتی در ماه ژانویه وجود داشته است. به عنوان نمونه از دیدار بین محمد جواد ظریف و رایان کروکر یاد می‌شود. گویا شماری از نیروهای سپاه پاسداران نیز در این دیدار حضور داشته‌اند. از آن گذشته گفته می‌شود که تماس‌های بین مقامات جمهوری اسلامی ایران و بریتانیا بر سر مختصات جنگ عراق صورت گرفته است. این نشریه می‌نویسد که مناسبات دیپلماتیک ایران و آمریکا در سال ۱۹۷۹ به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران قطع شده است، اما دو کشور ظرف سالیان گذشته به گونه‌ای مستقیم و یا غیرمستقیم به مذاکرات و گفتگوهای خود بر سر مسائل مبرم ادامه داده‌اند.

تحریم‌های آمریکا علیه ایران یک سال دیگر تمدید شد

بوش رئیس جمهور آمریکا، برنامه تحریم‌های آمریکا را علیه ایران، یک سال دیگر تمدید کرده است. به موجب تحریم‌ها، اتباع و شرکت‌های آمریکایی حق نخواهند داشت با ایران داد و ستد و قراردادهای نفتی امضا کنند. بوش، می‌گوید، ایران برای امنیت ملی، سیاست خارجی و اقتصاد آمریکا خطر فوق‌العاده‌ای محسوب می‌شود. وی حکومت ایران را به حمایت از تروریسم، تضعیف جریان صلح خاورمیانه و تلاش در جهت دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی متهم می‌سازد.

اولین‌بار در سال ۱۹۹۵ کلینتون، عقد هر گونه قرارداد نفتی را با ایران ممنوع ساخت.

در همین زمان دولت آمریکا از ایران خواست تا با بازرسی‌های دقیق‌تر از تاسیسات هسته‌ای آن کشور موافقت کند. آقازاده رئیس سازمان انرژی اتمی گفت تهران نه قصد و نه ظرفیت ساختن سلاح‌های هسته‌ای دارد. به عنوان امضاکننده پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای انتظار داشتیم منافعی از این راه داشته باشیم اما غربی‌ها ما را تحریم کردند. ما منتظریم پیش از امضای پروتکل جدید آن تحریم‌ها برداشته شود.

اطلاعیه هیات رئیسه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون تصمیم رفیق امیر ممبینی در انصراف از ادامه عضویت در سازمان ما

به آگاهی دوستداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و همه علاقمندان به تحولات و رویدادهای این سازمان می‌رسانیم که رفیق امیر ممبینی با شرکت در آخرین اجلاس شورای مرکزی سازمان بعنوان مهمان حاضر در این نشست، تصمیمی را که از مدتی پیش قصد اعلام آنرا داشت با شورای مرکزی در میان گذاشت.

ایشان با اعلام انصراف از ادامه عضویت‌اش در سازمان ما از شورای مرکزی سازمان خواست که از تاریخ نوزدهم بهمن ۱۳۸۱ به بعد، وی را متحد غیر عضو سازمان تلقی کنند.

ما با درنظرداشت اینکه آقای امیر ممبینی پیش و بیش از هر کس و هر سازمانی از جمله سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) که میدان عملکرد تاریخی ایشان بوده است، صلاحیت و حق تقدم آنرا دارد که محتوی دلایل این تصمیم را به آگاهی همگان برساند. لذا توضیح پیرامون این تصمیم را به خود ایشان واگذار می‌کنیم و صرفا واکنش شورای مرکزی سازمان در قبال این امر را به اطلاع عموم می‌رسانیم. ما این تصمیم را با تاسف عمیق، از آنرو پذیرفته‌ایم که اراده جدید رفیق امیر را اساسا تجلی یک انتخاب جدید فکری تلقی‌کرده و این را یک حق دموکراتیک وی و خود را موظف به محترم‌شمردن آن انتخاب و پاس‌داشت این حق می‌شناسیم.

ما برآنیم که بودن در یک حزب سیاسی و یا هر حد از فاصله گذاری با آن، مقدمتا و اساسا با امر انتخاب فکری تعیین می‌پذیرد و این پرنسیپی است که می‌باید در هر شرایطی تجلی آن رعایت شود. ولو آنجا که در رابطه با رفیقی از ما مصداق به عینیت یابد که از قدیمی‌ترین رهبران فکری، سیاسی و از تاثیرگذارترین نظریه‌پردازان سازمان ما باشد.

رفیق امیر ممبینی عضو دیرینه جنبش فدائیان خلق از همان ابتدای شکل‌گیری آن بوده و همه جوانی، خلاقیت و توانایی خود را در مسیر سی و دوسال حیات آن در شکنجه گاهها، زندان‌ها، خانه تیمی، تبعید و مهاجرت، به پای ماندگاری و اعتلای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) گذاشته است. نام امیر بویژه با سرنوشت و فراز و فرودهای دوره بیست و چهار سال پس از انقلاب سازمان عجین است. در طول این سالهای طولانی رفیق امیر گاه در موقعیت سردبیر نشریه کار، مدتی بس در از با حضور در جایگاه ارگانهای حساسی چون کمیته مرکزی، هیات سیاسی، هیات دبیران و شورای مرکزی فعالیت سخت‌کوشانه و سمت‌دهنده داشته و بعنوان کادری مجرب، نواندیش و جسور در روندهای فکری و سیاسی سازمان تاثیرگذار بوده است. همه ما بر این ارزش‌های امیر آگاه بوده و هستیم. امروز هم که با دریغ فراوان او را در همین حد از فاصله گیری فکری از سازمان می‌یابیم، باز همچنان وی را متحد صمیمی و موثر خود تلقی می‌کنیم.

از نظر ما حتی نحوه‌ای که امیر ممبینی در فاصله گذاری معین خود با سازمان ما اتخاذ کرد، نشان از منش مسئولانه او در قبال جنبش دموکراتیک و عدالت‌خواهانه مردم ایران و روحیه پاسداری از امکانات و ظرفیت‌های بالفعل این جنبش است. این نحوه برخورد نشان داد که برای وی، سازمان ما بعنوان مؤتلفه‌ای از جنبش فکری، سیاسی برای ایران فردا شناخته شده است. ایرانی که همه نیروهای دموکرات، البته از راه‌های مختلف و با برنامه‌ها و چشم‌اندازهای گوناگون، در ساختن آن شریکند.

ما با آرزوی کامیابی برای یار ماندگارمان رفیق امیر ممبینی در مسیر تازه‌ای که در پیش گرفته‌اند، دگر بار به تاکید اعلام می‌داریم که خود را موظف می‌دانیم تا از اتحاد بسیار نزدیک و تنگاتنگی که بین ما و ایشان وجود دارد پاسداری نموده و بهره این رابطه سازنده را در خدمت جنبش دمکراتیک، صلح‌جویانه، عدالت‌طلبانه، ترقیخواهانه و حفاظت از محیط زیست قرار دهیم.

هیات رئیسه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۸ اسفند ۸۱ - ۱۹ مارچ ۲۰۰۳

www.iran-archive.com

مردم ایران از دریچه تحولات داخلی به جنگ عراق می‌نگرند

* ولایت فقیه بزرگترین توهین به شخصیت و حرمت هر ایرانی است. برای اینکه ایران افغانستان یا عراق نشود، برای بیرون نگه‌داشتن بیگانگان در پشت مرزهای ایران، تشریک مساعی همه آزادیخواهان و دمکرات‌های ایرانی برای استقرار یک نظام دمکراتیک و متکی بر رای مردم به جای جمهوری اسلامی ضرورت مبرم دارد

به دعوت سازمان تبلیغات اسلامی که یک نهاد وابسته به ولایت فقیه است، جمعه هشت فروردین یعنی هشت روز پس از آغاز جنگ عراق، در حاشیه نماز جمعه تظاهراتی علیه حمله ایالات متحده و بریتانیا به کشور همسایه ما برگزار شد. شرکت‌کنندگان در این تظاهرات، همان پرکنندگان همیشگی صفوف نماز جمعه بودند. دعوت به راهپیمایی علیه آمریکا، بر شمار نمازگزاران نیافزود. چهره‌هایی که دوربین‌های تلویزیون از راهپیمایان نشان داد، تفاوتی با شرکت‌کنندگان در سایر مراسمی که به دعوت نهادهای وابسته به ولایت فقیه برپا می‌شود، نداشت.

در حالی که تقریبا در همه کشورهای جهان، از هفته‌ها پیش اقدامات خودجوش در اعتراض به تصمیم یکجانبه آمریکا و بریتانیا برای آغاز جنگ و اجرای این تصمیم در جریان است، مردم ایران تمایل چندانی به پیوستن به این موج اعتراض از خود نشان نمی‌دهند. به هر گوشه جهان که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که مردم با انگیزه‌های مختلف، صدای خود را علیه جنگ عراق بلند کرده‌اند: اروپائیان نگران صلح و امنیت جهانی‌اند، مسلمانان احساس می‌کنند جنگ صلیبی جدیدی به راه افتاده است، بقیه جهان سومی‌ها از نظم جدیدی به هراس افتاده‌اند که در آن، صاحبان دلار و کروز، اراده خود را به همه تحمیل می‌کنند. این انگیزه‌های گوناگون، به پدیده یکسانی انجامیده است که همانا فریاد بلند علیه جنگ است. اما این فریاد از ایران به گوش نمی‌رسد. پیش از آغاز جنگ، شماری از زنان صلحدوست در برابر مقر سازمان ملل متحد در تهران گرد آمدند و خواهان پیشگیری از جنگ شدند. اما این گونه اقدامات پی گرفته نشد. در حالی که در همسایگی دیوار به دیوار ما هزاران موشک و بمب روی شهرها می‌ریزد، در حالی که همه می‌دانند ایران نیز به جهت عضویت در همان «محور شرارت» ممکن است به همان بلای عراق دچار شود، کسی در تهران مستقل از مراسم فرمایشی به خیابان نمی‌آید تا خواهان قطع جنگ شود.

آیا تعطیلات نوروزی برای توضیح این سکوت کافی است؟ به نظر می‌رسد که نه، چراکه از هفته‌ها پیش، قصد آمریکا برای حمله به عراق آشکار، و در ده‌ها کشور به برپایی موج اعتراض انجامیده بود، موجی که ایران را در بر نگرفت. سکوت ایام نوروز، ادامه سکوت در تمام طول ماه اسفند و ماه‌های پیش از آن است.

آیا زخم‌های جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، باعث شده است تا مردم ایران با بی‌تفاوتی به مصایب عراقی‌ها بنگرند؟ دلایل بسیار وجود دارد که چنین نیست. نخست آنکه نزدیک به یک دهه و نیم از پایان جنگ ایران و عراق گذشته است و فعالترین بخش جامعه ایران را نسلی تشکیل می‌دهد که تصاویر دست اول از بلایای آن جنگ در ذهن ندارد. دوم آنکه کینه ملی رسم ایرانیان نیست و در تاریخ ایران کمتر دیده شده است که مردم ما احساس منفی نسبت به مردمی دیگر را در طول ده‌ها و از ورای نسلها در دل نگه دارند. سوم آنکه اکثریت مردم ایران، میان رژیم صدام حسین که علیه ما جنایات زیادی مرتکب شد از یک سو و مردم عراق از سوی دیگر، تفاوت قائلند و می‌دانند که جنگ کنونی از میان مردمی قربانی می‌گیرد که چه بسا اکثریت آنان، مخالف حکومت خود باشند. از این رو، سابقه ذهنی منفی بجامانده از جنگ هشت ساله نیز به تنهایی توضیح نمی‌دهد که چرا از ایران، صدای اعتراض مستقلی به جنگ به گوش نمی‌رسد. بر عکس، اعتراضاتی به رادیو و تلویزیون تحت نظارت ولایت فقیه شنیده می‌شود که چرا در گزارشدهی در بارهٔ جنگ، بیطرف نیست و جانب عراق را گرفته است.

محتمل‌ترین فرض در توضیح سکوت غریب در ایران، این است که مردم ایران از دریچه تحولات داخلی به جنگ عراق می‌نگرند. به تعبیری، این سکوت، تداوم سکوت معنی‌دار در انتخابات شوراهاست. بیش از پنج سال، جوانان، زنان، روشنفکران و سایر اقشار مردم ایران، با حضور در عرصه‌های مختلف فعالیت سیاسی و اجتماعی، کوشیدند بر کشاکش جاری درون حکومت، تاثیر مورد نظر خود را بگذارند. مردم ایران در چهار رای گیری سراسری فعالانه شرکت جستند و امید خود به تحول را با رای به اصلاح‌طلبان بازتاب دادند. انتخابات نهم اسفند، نشان داد که نزد میلیونها تن از فعالترین و سیاسی‌ترین ایرانیان، امید به تحول از طریق اصلاح درونی حاکمیت جمهوری اسلامی، جای خود را به سرخوردگی از همه اجزای این حاکمیت داده است. بسیاری از نگاه‌ها از اصلاح‌طلبان به بیرون از حکومت و خارج از کشور گردیده است. بسیاری از مردم ایران، به آنچه در کشور همسایه غربی ما می‌گذرد، باکنجکاوی و شمار زیادی از آنان با آمیزه‌ای از کنجکاوی و امیدی نهفته می‌نگرند. بسیاری از ایرانیان از خود می‌پرسند آیا تبلیغات حکومتی در ایران مبنی بر اینکه جنگ آمریکا برای مردم عراق حاصلی جز مرگ و بدبختی نخواهد داشت، درست است؟ کم نیستند هم‌میهنان ما که حاضرند و شاید امیدوارند باور کنند آنچه آنسوی مرز خرمشهر و خسروی می‌گذرد، یک راه ممکن برای خلاصی از شر حکومتی جبار است. افغانستان را همه به یاد دارند. هر ایرانی امروز در میان آشنایان خود، افغان‌هایی را سراغ دارد که پس از سالها اقامت در ایران، به کشورشان باز گشته‌اند. همه به یاد دارند که جنگ آمریکا در افغانستان بیر... اعتراضات گسترده‌ای مواجه شد، و می‌دانند که اکثر افغانها از نتیجه جنگ، یعنی تاراندن طالبان استقبال کردند. با چنین سابقه‌ای از تحولات سالهای اخیر در اطراف ایران، جمله‌ای که این روزها در کشور ما در ارتباط با وقایع عراق، بسیار شنیده می‌شود این است که «بگذارید ببینیم چه خواهد شد». انتظاری گنگ، بر فضای کشور ما سنگینی می‌کند.

قطعا اکثریت ایرانیان، به هیچ وجه آرزو ندارند که عملیات «شوک و وحشت» نظامیان آمریکایی در کشور ما تکرار شود. اما به نظر می‌رسد شمار زیادی از مردم ما، حکومت ایران را آن گربه‌دزد می‌دانند که با دیدن چوب در دست قدرت‌های خارجی، حساب کار خود را می‌کند. شاید بسیاری از ایرانیان امیدوارند حضور نظامی آمریکا در همسایگی ایران، تاثیرات نه چندان نامطلوبی بر اوضاع کشور ما بگذارد. این فرض منتفی نیست که ایرانیان بسیاری، حضور و فشار آمریکا را به ضرر پیشبرد و به کرسی‌نشاندن خواستهای خود نمی‌دانند و امیدوارند در سایه تهدید خارجی، در سرنوشت خود آنها فرجی ایجاد شود.

مسئولیت گسترش این فضا، بر عهده همه اجزای حکومتی است که در طول یک ربع قرن، خواستهای مردم ایران را سرکوب کرده است. این حکومت، قبل از هر چیز با ولایت فقیه که بزرگترین توهین به حرمت و شخصیت هر ایرانی است، تعریف می‌شود. فقها از دوربین‌های تلویزیونی و از تریبونهای دیگری که در اختیار دارند به چشمان مردم نگاه می‌کنند و بدون اینکه ذره‌ای احساس شرم به خود راه دهند، می‌گویند اختیار سرنوشت شما مردم نباید به دست خود شما باشد و ما باید مانند ولی و کفیل مهجورین، تکلیفتان را معلوم کنیم. زیر بار اهانتی این چنین، از قباحت توهینی مانند تعیین فرماندار نظامی از سوی آمریکا برای عراق، کاسته می‌شود. کم نیستند ایرانیانی که حاضرند از شر طالبان ایرانی، به یک کرزای یا حتی ظاهرشاه ایرانی پناه آورند.

هر ایرانی که از امیدبستن هم میهنانش به ناجیانی که ناجی نیستند دل‌چرکین است، باید دریابد برای آنکه ایران، افغانستان یا عراق نشود، تشریک مساعی همه آزادیخواهان و دمکراتهای ایرانی ضرورت مبرم دارد. راه نجات ایران و بیرون نگه‌داشتن بیگانگان در پشت مرزهای ایران، یک نظام دمکراتیک و متکی بر جمهور مردم به جای رژیم ولایت فقیه از طریق ائتلاف همه کسانی است که اهانت بزرگ تعیین تکلیف برای مردم ایران را نه از جانب اقلیت حاکم و نه از سوی قدرتهای خارجی، برنمی‌تابند. مسئولیت بزرگی بر دوش همه ماست. اگر این مسئولیت را درنیابیم، اگر تنگ‌نظری‌ها را به کنار ننهیم و در این شرایط خطیر، با نشان‌دادن راهی ممکن، با ائتلاف گسترده برای آزادی، خطر... را از کشور خود دور نکنیم، تاریخ ما را نخواهد بخشید.

جهان پس از جنگ:
قانون قدرت یا قدرت قانون؟

ادامه از صفحه اول

واقعیت آنست که اقدام خودسرانه واشنگتن در شروع جنگ، به معنای دورزدن و کنارگذاشتن سازمان ملل متحد است، یعنی تحقق این جمله جرج دبلیو بوش که سازمان ملل، «بی‌اهمیت» شده است. اعلام این امر از سوی رئیس بزرگترین قدرت جهان، به معنای آنست که قدرت قانون در مناسبات بین‌المللی، جای خود را به قانون قدرت داده است. چرا که حقوق بین‌الملل بدون مهم‌ترین نهاد آن یعنی ملل متحد، بی‌معنی است.

به حقوق بین‌الملل و مهمترین نهاد آن یعنی سازمان ملل متحد می‌توان خرده گرفت که نتوانسته است از بسیاری فجایع انسانی پنجاه سال گذشته جلوگیری کند. می‌توان به ملل متحد انتقاد کرد که بخش بزرگی از آن را نمایندگان حکومت‌های دیکتاتوری تشکیل می‌دهند. اما نمی‌توان منکر شد که حقوق بین‌الملل و ملل متحد، مهمترین دستاوردهای تاریخ بشر در تلاش دیرینه برای مهار خودسری در مناسبات بین دولتها محسوب می‌شوند. در حقوق بین‌الملل، دولتها مجاز به توسل به قهر برای تغییر حکومت کشورهای دیگر نیستند. این، یکی از اصول مناسبات مبتنی بر حقوق بین‌الملل است که در صورت بی‌اعتبارشدن آن، کل بنای این مناسبات فرو می‌ریزد. حاصل این فروپاشی، نه دمکراتیزه‌شدن روابط بین‌المللی، که بازگشت به دورانی است که در آن، حق در انحصار قدرتمندان بود. اگر بنا باشد از این پس، همه بحرانها و اختلافات بین دولتها به گونه‌ای حل شود که اکنون ایالات متحده «مسئله» عراق را «حل» می‌کند، همه دستاوردهای نیم قرن اخیر بشریت در زمینه متمدنانه‌تر، مسالمت‌آمیزتر و در نهایت انسانی‌ترکردن مناسبات بین‌المللی بر باد خواهد رفت. اگر همه چیز مطابق میل دولت کنونی آمریکا پیش رود، چنین خواهد شد.

اما همه چیز مطابق میل بوش و یارانش پیش نخواهد رفت. سازمان ملل، «بی‌اهمیت» نخواهد شد. عوامل بسیاری از چنین فاجعه‌ای جلوگیری خواهند کرد. بپاخاستن میلیونها انسان در سراسر جهان و از جمله در ایالات متحده برای دفاع از صلح، جلوه اراده افکار عمومی جهان و خواست اکثریت انسانهاست که جنگ را به عنوان ابزار اعمال سیاست نمی‌پذیرند. تحت تاثیر این جنبش فراگیر جهانی است که اکثریت شورای امنیت، یک «نه» قاطع به نمایندگان آمریکا و بریتانیا گفت. هر انسان صلحدوست و آزاده‌ای باید به جهانی مباهات کند که در آن، کشورهایی فقیر و کوچک، کشورهایی که مناسبات اقتصادی با «ائتلاف جنگ» برای آنها حکم اکسیژن را دارد، در مقابل زورگویی این ائتلاف ایستادند و به خفت فروش رای خود تن ندادند. درست است که این اکثریت جامعه جهانی نتوانست جلوی تجاوز ائتلاف جنگ به عراق را بگیرد، درست است که اکنون، روزانه ده‌ها و بلکه صدها عراقی، با آتش ماشین نظامی آمریکا و بریتانیا کشتار می‌شوند، و به حق است اگر از این بیداد، خون گریه کنیم، اما دنیای ما از این روزهای سیاه خواهد گذشت و روسیاهی به کسانی خواهد ماند که با تحمیل جنگی به کلی زائد و غیرضروری به جهان، ماهیت واقعی خود را نشان دادند. ایالات متحده، بیش از آن به مناسبات بین‌المللی وابسته است که این سیاستمداران جنگ‌افروز بتوانند در درازمدت، مسیر سیاست خارجی این کشور را تعیین کنند. اکثریت شهروندان آمریکایی به زودی درخواهند یافت که جنگ سوم خلیج فارس نیز مانند جنگ دوم (جنگ کویت)، تاثیری مخرب بر روابط بین‌المللی و اقتصاد جهان و از جمله آمریکا می‌گذارد. دوازده سال پیش، پدر رئیس جمهور فعلی آمریکا از جنگ کویت پیروز بیرون آمد و یک سال و نیم بعد، در انتخابات ریاست جمهوری شکست خورد. درست یک سال و نیم دیگر، پسر او باید خود را به رای آمریکایی‌ها بگذارد. تا آن زمان، پیروزی در جنگ عراق فراموش خواهد شد و رای‌دهندگان آمریکایی بار دیگر داوری خود را بر این استوار خواهند کرد که تکلیف بیکاری، محرومیت سی میلیون شهروند این کشور از بیمه درمانی، وضع فلاکت‌بار مدارس دولتی و بسیاری از امور مربوط به زندگی روزمره آنها چه خواهد شد. پیروزی در جنگ، ربطی به پیروزی در این عرصه‌ها ندارد. بوش اگر بخواهد بماند، باید اقتصاد دچار رکود آمریکا را نجات دهد. این ممکن نیست جز با بازگشت به عرصه مناسبات بین‌المللی، جز با رونق مبادله و همکاری بین‌المللی. اینکه آمریکا به مابقی جهان نیازی ندارد، افسانه‌ای بیش نیست. بارها این افسانه را گفته‌اند. بارها ثابت شده است که حتی بزرگترین قدرت جهان نیز به شدت به مناسبات بین‌المللی نیازمند است، مناسباتی که موشکهای کروز در آن تعیین‌کننده نیستند.

قدرت نظامی آمریکا در جهان، بلامنازع است. هر گونه مقابله نظامی با آمریکا در جهان امروز، محکوم به شکست است. از این رو، کشورهایی که می‌خواهند مناسبات عادلانه‌تری با ایالات متحده بر قرار کنند، چاره‌ای ندارند جز اینکه با وسواس زیاد، برای غیرنظامی‌کردن مناسبات بین‌المللی بکوشند. بزرگترین لطمه‌ای که جنایتکارانی مانند صدام حسین به بشریت وارد آورده‌اند، کشاندن مناسبات بین‌المللی به عرصه نظامی است. دیکتاتورهایی مانند صدام حسین، سالها ابلهانه فکر می‌کردند و (برخی از آنها شاید هنوز بر این تصورند) که با انباشتن مقداری اورانیوم غلیظ‌شده، تولید چند تن سلاح شیمیایی و پرورش این یا آن میکرب، می‌توانند سری در سرهای قلدر دنیا بلندکنند. بهای این حماقت عظیم را مردمی مانند مردم عراق می‌پردازند. شاید بر خشم و ماتم و زخمی که بر مردم عراق نازل شده است، این یقین التیامی باشد که دوران صدام حسین به سر رسید.

برای این امیدواری که مردم کشورهای دیگر، تجربه تلخ عراق را از سر نگذرانند، زمینه‌ها و دلایل بسیار وجود دارد. مهمترین عامل امیدبخش، صدای رسای «جنگ، نه!» است که امروز از چهار گوشه جهان به گوش می‌رسد.

تبرئه متهمان «المکاسب»

ادامه از صفحه اول

اسدالله امیر اصلانی مدیر عامل وقت بانک ملی ایران متهم ردیف دوم و ناصر واعظ طبسی متهم ردیف سوم و مدیرعامل شرکت المکاسب از اتهامات وارده تبرئه شدند. اتهام‌های متهمین ردیف اول و دوم پرونده تبانی در معاملات دولتی و اتهام متهم ردیف سوم تحصیل مال از طریق نامشروع در جریان واگذاری سهام المکاسب به موسسه کوثر بوده است. در طول دو سال رسیدگی قضایی به این پرونده، گزارش‌ها و اخبار رسمی کمی در مطبوعات انعکس یافت. برخی منابع خبری گزارش‌های مبنی بر اختلاس‌های چندین میلیارد ریالی از طریق این شرکت و یا در جریان واگذاری آن از بانک ملی به موسسه تحت مالکیت آستان قدس رضوی منتشر کرده‌اند. در مورد تخلف ناشی از واگذاری شرکت المکاسب که مال دولتی محسوب می‌شده، دادگاه با این استدلال که خریدار و فروشنده از دولتی‌بودن شرکت بی‌اطلاع بوده‌اند، آن‌ها را تبرئه کرده است. وکیل ناصر واعظ طبسی می‌گوید که موکل وی چکی سفید با امضا به بانک داده که بانک در آن مبلغ ۱۴ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان را نوشت، در حالی که موکل وی این چنین مبلغی به بانک بدهی نداشت و بانک ملی نیز رضایت داد. حکم تبرئه در حالی صادر می‌شود که در ابتدای رسیدگی به پرونده یکی از متهمان با پرداخت وثیقه پنج میلیارد تومانی آزاد شده بود. حدس زده می‌شود تنها کسی که قادر به پرداخت چنین وثیقه سنگینی می‌توانست باشد، ناصر واعظ طبسی بوده است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که متهمین چنین پرونده سنگینی به توصیه چه کسی آزاد شده‌اند.

در طی دادگاه صحبت‌هایی طرح شده بود از جمله قاضی دادگاه گفت که ۵۰ میلیون درهم از اموال بیت‌المال در این پرونده تضییع شده بود که مسترد شده است. از جمله در دادگاه «توصیه وزیر اطلاعات و برخی مقامات اطلاعات سپا» به واعظ طبسی برای راه‌اندازی شرکت در دوبی، طرح شده بود. رابطه و شرکت المکاسب با «آستان قدس رضوی» نیز در دادگاه روشن نشد.

این پرونده عمق فساد اقتصادی در درون دستگاه‌های حکومتی را نشان می‌دهد. افراد وابسته به روحانیون رده بالای حکومتی، شرکت‌های دولتی را با ارقام بسیار پایین‌تر از رقم واقعی با وام‌های کلان از بانک‌ها به تملک شخصی درمی‌آورند و ثروت‌های کلان این گونه اندوخته، به هیچ کس هم حساب پس نمی‌دهند و اطلاعات واقعی از چگونگی رد و بدل‌شدن شرکت‌ها و امکانات استفاده شده از بانک‌ها نیز به هیچ وجه مشخص نمی‌شود.

در محکومیت اعدام‌های سیاسی در ایران

در آخرین شنبه سال ۱۳۸۱، ۱۵ مارس ۲۰۰۳ ده‌ها تن از ایرانیان آزادی‌خواه با ده‌ها شمع روشن در دست در آخرین شنبه سال در اعتراض به اعدام پی در پی زندانیان سیاسی در کردستان و سرکوب سایر آزادی‌خواهان به تظاهرات پرداختند. این تظاهرات با خواندن متن زیر آغاز شد:

«سال گذشته در این روزهایی که هوا دلپذیر می‌شد و گل از خاک می‌دمید، هنوز گرچه در بند بودند ولی امید به آزادی و دیدار آسمان آبی بدون واسطه میله زندان و عزیزان و دوستان را در دل داشتند و امروز ۸ پیکر بیجان در دل خاکند. در یک سال اخیر حداقل ۸ زندانی سیاسی: ساسان آل کنعان، محمد گلابی، حمزه قادری، خالق شوقی، جلال زیودای، جلیل سیدی، مصطفی چولا و علی کاک جلیل، همگی از کردستان ایران که می‌توانستند هنوز حتی در زندان زنده باشند، در شهرهای مختلف کردستان بعد از طی دوران‌های مختلف زندان به خواست رژیم جمهوری اسلامی و به حکم قوه قضاییه آن اعدام شدند و بسیاری نیز نظیر محمد خلیلی شاعر و قاسم شعله سعدی دوران زندان و شکنجه خود را به خاطر عقاید آزادی‌خواهانه‌شان آغاز کردند. با این اعدام‌ها خواست مردم ایران برای پایان عمر استبداد جنایتکار مذهبی در ایران قوی‌تر و پرونده جنایات رژیم بازهم سنگین‌تر شد. به یاد این ۸ زندانی سیاسی و به خصوص با توجه به خواست مادر ساسان آل کنعان که خود اجازه برگزاری این مراسم در سنندج را نیافت، ولی خواسته است تا همگان یاد فرزند او را گرامی بداریم، با اعلام یکدقیقه سکوت مراسم امروز را آغاز می‌کنیم.

با ایراد سخنان بالا تظاهرات ایرانیان آزادی‌خواه در شهر کلن در آخرین شنبه سال، ساعت ۳ و نیم بعد از ظهر در اعتراض به اعدام پی‌درپی زندانیان سیاسی در کردستان در سال ۱۳۸۱ آغاز شد. شرکت‌کنندگان که عکس‌های متعدد زندانیان سیاسی را در دست داشتند، با تاریک‌شدن هوا شمع‌های زیادی را به یاد زندانیان سیسی اعدام‌شده روشن کردند و چند تن از زندان سیاسی سابق در محکومیت جنایات رژیم سخن گفتند و نیز تنی چند از خبرنگاران حاضر به تهیه گزارش پرداختند. بعد از آن پیام همبستگی تعدادی از گروه‌های آلمانی و نیز نامه‌هایی که از سوی «جمعیت دفاع کلن» در رابطه با موج اعدام‌ها در کردستان ایران و دستگیری‌های اخیر به مراجع مختلف ارسال شده است قرائت شد.

این مراسم حدود ساعت ۵ و نیم بعد از ظهر پایان یافت.

جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی
ایران - کلن ۲۴ اسفند ۱۳۸۱

www.iran-archive.com

افزایش بودجه شورای نگهبان در مجمع تشخیص مصلحت نظام

خاتمی رئیس جمهور و کروبی رئیس مجلس

در اعتراض به مصوبه جلسه را ترک کردند.

در روزهای پایانی سال گذشته، مجمع تشخیص مصلحت نظام در جلسه خود که با حضور اعضا و هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع، محمد خاتمی رئیس جمهور و کروبی رئیس مجلس برگزار شد، به مسئله مورد اختلاف شورای نگهبان و مجلس در مورد بودجه شورای نگهبان پرداخت. مجمع تشخیص مصلحت در این جلسه بودجه شورای نگهبان را شش میلیارد تومان افزایش داد. این عمل باعث اعتراض شدید خاتمی و کروبی شد و آن‌ها به اعتراض جلسه را ترک کردند. در جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام و در جریان بررسی بودجه شورای نگهبان، هاشمی رفسنجانی به دفاع از افزایش بودجه شورای نگهبان پرداخت و گفت: شورای نگهبان برنامه‌هایی دارد که نمی‌توان آن‌ها را رها کرد.

مجمع تشخیص مصلحت در همین جلسه بودجه کمیته امداد زیر نظر حبیب‌الله عسگراولادی را هم افزایش داد.

عمل مجمع تشخیص مصلحت نظام با اعتراض شدید فراکسیون اصلاح‌طلب مجلس روبرو شد و آن‌ها این اقدام را نوعی بدعت‌گذاری عنوان کردند.

عبدالله رمضان‌زاده سخنگوی دولت گفت: «دولت اساسا با اقدام مجمع تشخیص مصلحت در افزایش بودجه شورای نگهبان مخالف بوده است. بر اساس نظرات صریح کارشناسی سازمان برنامه و بودجه، میزان بودجه‌ای که به نظر دولت در این رابطه ضروری بوده در لایحه پیشنهادی دولت آمده است».

وی در خصوص علت ترک جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام توسط رئیس جمهوری گفت: این مسئله چون در لایحه بودجه و نیز در قانون بودجه مصوب مجلس نیامده بود، اساسا نمی‌توانست موضوع بحث مجمع تشخیص مصلحت نظام باشد به همین دلیل رئیس جمهوری جلسه مجمع را ترک کرد. ابطحی معاون پارلمانی رئیس جمهوری گفت بحث رقم بودجه، موضوعی فرعی است. اصل مسئله بدعت‌گذاری است. دولت با افزایش بودجه شورای نگهبان با این شیوه مخالف است.

محسن آرمین نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی، مصوبه مجمع تشخیص مصلحت برای افزایش بودجه شورای نگهبان را نفی صلاحیت و دورزدن مجلس شورای اسلامی و نقض قانون اساسی توصیف کرد. نماینده تهران این اقدام مجمع را «بی‌سابقه» خواند و گفت این مصوبه، فاتحه‌ای برای مجلس شورای اسلامی بود. وی گفت: شورای نگهبان و کمیته امداد در اقدامی بی‌سابقه اعتراض خود به بودجه را به طور مستقیم به مجمع تشخیص مصلحت داده و مجلس شورای اسلامی را دور زده‌اند. او گفت: متاسفانه عرصه قانون‌گذاری کشور در این چندساله با مشکلات و موانع جدی روبرو بوده است. حیطه اختیارات و صلاحیت‌های مجلس با تشبثات شبه‌قانونی روز به روز محدودتر شده است. این وضعیت به گونه‌ای شده که اکنون به جرات می‌توانیم بگوییم محدودیتی که مجلس دوره ششم با آن مواجه شده در هیچ دوره پس از انقلاب سابقه نداشته است. طرح‌ها و لوایح مصوب مجلس عموما یا در رفت و برگشت شورای نگهبان و مجلس متوقف می‌شود، یا در مجمع تشخیص مصلحت بایگانی شده است. و به این ترتیب ما به سمتی می‌رویم که مجمع تشخیص مصلحت به مجلس موسسان یعنی یک مرجع قانون‌گذاری فوق مجلس شورای اسلامی تبدیل می‌شود. این کار یعنی بی‌خاصیت کردن و از کارانداختن مجلس.

پس از آن ۱۶۲ نفر از نمایندگان مجلس در نامه‌ای خطاب به رئیس مجلس شورای اسلامی خواستار عدم ابلاغ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت به دولت شدند. آن‌ها در نامه خود خاطرنشان کردند که از آنجاکه طبق اصول ۵۷ و ۵۸ قانون اساسی هر گونه قانون‌گذاری صرفا در صلاحیت و انحصار مجلس شورای اسلامی است. مجلس از ابلاغ این بخش از مصوبه تشخیص مصلحت که غیرقانونی است، خودداری کند.

پس از آن کمیته‌ای متشکل از تعدادی از نمایندگان مجلس از جمله مجید انصاری، محتشمی‌پور، بهزاد نبوی و صفایی فراهانی با هدف حل اختلاف میان دولت و مجلس با مجمع تشخیص مصلحت نظام تشکیل شد. در مورد نتیجه نهایی این اختلاف مجید انصاری اعلام کرد: قرار بر این شد که مصوبه مجلس به دولت اعلام گردد و کمبود بودجه شورای نگهبان را دولت از ردیف‌های متمرکزی که در اختیار دارد، تامین کند.

او گفت: لازم به ذکر است ایراد اصلی رئیس جمهور و رئیس مجلس که منجر به ترک جلسه مجمع تشخیص مصلحت شده بود، تصویب بودجه برای شورای نگهبان توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام بود.

با توجه به توافق انجام شده بند فوق از قانون بودجه سال ۸۲ که به دولت ابلاغ شد، حذف شده و رئیس جمهور پذیرفته بودجه‌ای را که برای شورای نگهبان مشخص شد تامین نماید.

نامه سرگشاده امیرانتظام به مردم ایران

در بخشی از این نامه می‌خوانیم:

ملت ما در سال هزار و سیصد و هفتاد و شش یعنی زمانی که آقای خاتمی با بیانات و افکار تازه‌ای به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری وارد میدان مبارزه شدند تصور نمود که اهداف بیان‌شده از سوی ایشان می‌تواند گام نخستین در راه نجات و رسیدن به مردم‌سالاری را بردارد و از ورطه هولناکی که در آن فرو رفته است، بیرون آید، اما با کمال تاسف تجربه پنج سال اخیر نشان داد که آقای خاتمی قادر نبوده با همه افکار متفاوتی که مطمئنا در سر دارد، آن قدم‌های اصلی را در راه نجات اصلاحات و رسیدن به آزادی ملت اران بردارد. گناه از ایشان نیست بلکه گناه از نظامی است که ایشان در آن نظام قرار گرفته‌اند. تاکید می‌نمایم که نظرات و گفته‌های من و شما مردم بزرگ ایران در راستای مخالفت با دین اسلام نیست بلکه بالعکس در راه ایجاد مصونیت برای آن است.

ما هزینه‌های سنگین و خسارات جبران ناپذیری را تحمل کرده‌ایم و بهای تمامی این مصائب را نیز پرداخته‌ایم. هدف ما کنار گذاشتن دین نیست بلکه جلوگیری از توهین بیشتر به اسلام، مقدسات و اعتقادات دینی‌مان است که همگی پایبند به آن‌ها هستیم.

من به اشاره تاریخ متوسل می‌شوم و شما را در جریان حکومت سیصد ساله کلیسا در اروپا قرار می‌دهم که در آن دوران نه تنها قدمی در جهت آزادی، امنیت، پیشرفت علم و دانش برداشته نشد بلکه فجایعی رخ داد که اروپا را سیصد سال از دنیای خوش عقب نگه داشت. دیگر تجربه بیست و چهارساله گذشته کافیست که فرسنگ‌ها از آنچه که بودیم عقب‌تر رفتیم تا چه رسد به مقایسه آنچه که باید باشیم.

من از شما می‌خواهم که به دولت آقای خاتمی، به مجلس و به مسئولین حکومت تفهیم نمائید که اصلاح قانون اساسی مشکل ما را حل نمی‌کند. ما در باره قانون اساسی صحبت نمی‌کنیم و آنچه که برای ما مهم است و با صدای بلند به مردم ایران و جهان می‌گوییم نوع حکومتی است که بر ما حاکم است. ما می‌خواهیم به طور مسالمت‌آمیز و یا نظارت سازمان ملل و کلیه نهادهای حقوق بشر از مردم ایران سئوال شود که آیا علاقمند به تداوم رژیم مذهبی هستند و یا مایل به برپایی رژیم مردم‌سالار می‌باشند؟

در بخش دیگر نامه امیر انتظام آمده است:

من پیرو مصدق و گاندی بوده و معتقد به همزیستی صلح‌جویانه و حل مسالمت‌آمیز مسائل سیاسی و اجتماعی ایران علیرغم بینش‌های گوناگون در آن هستم. من می‌خواهم همه ملت ایران اعم از زن و مرد برای رسیدن به دموکراسی، برابری و برای ایجاد محیطی مملو از امنیت و آزادی دست به دست هم دهند و برای ساختن ایرانی آزاد تلاش کرده و یاری رسانند. من از هم‌وطنان تقاضا می‌کنم و قویا می‌خواهم که هرگز تسلیم زور نشوند. ضمن این که هرگز نمی‌خواهم ملت ایران با شما وارد جنگ شوند و من با همه وجودم از این مقابله جلوگیری خواهم کرد. ولی از شما هم می‌خواهم تسلیم حقیقت شوید و به رای مردم ایران احترام بگذارید. به آن‌ها اجازه دهید که سرنوشت خویش را خود تعیین کنند.

ما امروز در آغاز قرن بیست و یکم و در جهانی زندگی می‌کنیم که با پیشرفت‌های بسیار عظیم در زمینه‌های تکنولوژی، علمی و دانش روبرو هستیم، ملت و کشور ما از دوران حکومت بیست و چهار ساله شما جزو عقب‌افتاده‌ترین کشورهای دنیا درآمده است. درآمد سرانه ملت ما در سال پنجاه و هفت بالغ بر هزار و ششصد و بیست و پنج دلار بود ولی در دوران شما و در سال هفتاد و پنج تا میزان صد و پنجاه دلار تقلیل یافت و بعدها که به دلیل اضافه‌شدن قیمت نفت درآمد سرانه کشور به نزدیک هزار دلار رسید شما منت آن را بر سر ملت گذاردید. این شما بودید که مردم ایران را وادار به دادن یک میلیون و دویست هزار نفر شهید و قربانی و معلول نمودید و اجازه دادید مملکت به ویرانی کشیده شود. در حالی که خود شما اکثرا در کمال رفاه، آسایش و امنیت زندگی می‌کردید.

او در نامه خود خطاب به حکومت‌گران می‌گوید: من از شما باز هم می‌خواهم که به انجام رفراندم برای انتخاب نوع حکومت در ایران تن بدهید و از هم‌وطنانم می‌خواهم که هرگز فریب پیشنهاد همه‌پرسی جهت اصلاح قانون اساسی و یا افزایش اختیارات رئیس جمهوری را نخورند زیرا این اختیارات نخواهد توانست راه سعادت ملت ایران را هموار نماید. ما تنها در زمانی می‌توانیم موفق شویم و در دنیای امروز ایران‌نوینی را بنیان بگذاریم که سرنوشت توسط خود ملت ایران تعیین گردد. ما پس از انجام رفراندم با نظارت سازمان ملل متحد بدون شک تقاضای یک حکومت موقت را خواهیم کرد که آن حکومت آزادی‌های فردی و اجتماع، آزادی ایجاد احزاب و گروه‌ها و سازمان‌ها را برای بیان آزادانه عقید و هم‌چنین رعایت حقوق تمام اقوام، تمام افرادی که با زبان‌های مختلف تکلم می‌کنند و تمام‌افرادی که دارای ادیان مختلف و اعتقادات متفاوت هستند و خلاصه تمامی شهروندان را تضمین خواهد نمود. در آن دوران سازمان‌ها، احزاب، گروه‌ها و افراد خواهند توانست برنامه‌های نوسازی ایران را به اطلاع مردم برسانند و در انتخابات بعد که با نظارت سازمان ملل متحد انجام خواهد شد ملت ایران به گروه‌ها، احزاب و یا اشخاصی که مورد اطمینان آن‌ها هستند رای خواهند داد و خودشان در تعیین سرنوشت خویش دخالت خواهند کرد.

بهزاد نبوی:
شرکت‌نکردن مردم در انتخابات از مشروعیت‌نظام می‌کاهد

بهزاد نبوی نایب رئیس مجلس شورای اسلامی در پاسخ به سئوالی که آیا انتخابات مجلس هفتم، سرنوشت انتخابات شوراها را پیدا می‌کند یا خیر؟ خاطرنشان کرد: ممکن است این سرنوشت را پیدا کند؛ اما اگر مردم در انتخابات مجلس هفتم مانند انتخابات شوراها عمل کنند، خودشان ضرر می‌کنند.

نظام همین الان هم از شرکت‌نکردن مردم در انتخابات شوراها ضرر کرده است، اما اگر مردم فکر کنند که به این ترتیب سود می‌برند اشتباه می‌کنند، مردم در هر انتخاباتی که شرکت نکنند به مشروعیت نظام لطمه می‌خورد و مردم هم متضرر می‌شوند. اگر راه دیگری جز شرکت در انتخابات وجود داشت مردم آن راه می‌رفتند، اما اگر راه دیگری نباشد عملا خود را از حق تعیین سرنوشت محروم می‌کنند و این بدترین کار است که انسان با دست خود، خود را از حق تعیین سرنوشت محروم می‌کنند. بعد هم اقلیتی با ۲ درصد می‌گوید که مردم از ما اقبال کردند. حق هم دارد که بگوید، اما همین جاست که مردم متضرر می‌شوند.

وی ادامه داد: شرکت‌نکردن مرد در انتخابات از مشروعیت نظام می‌کاهد. اما باید دید دلیل نیامدن مردم پای صندوق رای چیست؟ در قبال آنچه از دست می‌دهند چه چیزی به دست می‌آورند؟ بالاخره وقتی مردم نماینده‌ای انتخاب می‌کنند، وظیفه خود را انجام داده‌اند. حال با این نماینده توان استفاده از امکانات را ندارد یا محدودیت‌هایی وجود دارد، اما در نهایت مردم از حق خود استفاده کرده‌اند. اگر این روش که مردم انتخاب کردند یک کار استراتژیک باشد در کوتاه مدت به حاکمیت استبداد و در بلند مدت به حاکمیت بیگانه منتهی می‌شود، اما اگر تاکتیکی باشد و بخواهند به ما بگویند که اگر ما بد کار کنیم، آن‌ها کنار می‌کشند، عیبی ندارد.

نایب رییس مجلس شورای اسلامی در پاسخ به این سوال که آیا حرکت مردم تاکتیکی بوده یا خیر، گفت: من نمی‌دانم. نظرسنجی نکردم و جرات آن را ندارم، چون می‌ترسم بگویند که نظرسازی است.

رفسنجانی و تهدید به سرکوب بیشتر

هاشمی رفسنجانی در گفتگویی با روزنامه «جمهوری اسلامی» وضعیت کنونی کشور را همانند زمان عاشورا ارزیابی کرد و گفت که نام‌گذاری سال ۸۱ به عنوان «سال عزت و افتخار حسینی» نیز به این دلیل صورت گرفته است. وی گفت: الان یک واقعیتی در صحنه سیاسی اجتماعی زندگی ما هست و آن این که یک جریانی در کشور فعال است که می‌خواهد سکولاریزم و جدایی سیاست از دین را بر مردم تحمیل کند و ما را از حرکت حکومت دینی جدا کند. حالا این‌ها بعضی‌شان قبلا در انقلاب هم بودند، طرفدار حکومت دینی هم بودند ولی از این راه پشیمان شده‌اند. می‌بینند از این راه مثلا اشکالاتی پیش می‌آید، بعضی‌شان هم ذاتا همین‌گونه بودند و هیچ‌وقت با حکومت دینی در کشور ما موافق نبودند، حال یا ابراز می‌کردند یا جرات نمی‌کردند ابراز کنند و حالا موقعیتی شده که ابراز کنند. رفسنجانی در ادامه گفت: «در شرایطی که رهبری بررسی و احساس می‌کنند الان شرایطی است که باید مثل امام حسین (ع) قیام کرد و برخورد کرد و شمشیر کشید و یا به طرف شمشیری که دیگران کشیده‌اند، رفت و به جهاد پرداخت و مانند دوره امام حسن (ع) نیست که باید کوتاه بیایم، صبرکنیم و یک چیزهایی را از سرمان بگذرانیم، ایشان در این فضا سال عزت و افتخار حسینی اعلام کردند، یعنی وقتی که آمریکا تهدیدش را رو کرد و به طرف منطقه ما حرکت کرد و صریحا اعلام کرد که هدف او سرنگونی نظام اسلامی در ایران است و وقتی که می‌بینیم کسانی در داخل صریحا با آمریکا هم‌صدایی نشان می‌دهند، موقعی است که جای مجاهدت و جانبازی و به استقبال خطر رفتن وجود دارد. ما در شرایطی هستیم که باید خودمان را آماده کنیم برای این که ممکن است واقعا خطری برایمان پیش بیاید و باز ممکن است صحبت از شهادت باشد و صحبت از جنگ و فداکاری باشد. خوب گاهی با ستون پنجم آن دشمن در داخل مواجهیم، گاهی با خودش مواجهیم، البته تشخیص این با مدیریت نظام است که چه کار بکند. من فکر می‌کنم آن که ایشان سال عزت و افتخار حسینی اعلام کردند مفهومش این بود».

بحران آلودگی آب شرب سه میلیون ایرانی

قرار نبود کسی از ته و توی ماجرا سر در بیاورد. قرار بود مثل یک تانکر معمولی جاده را پشت سر بگذارد.از اتومبیل‌هایی که آن روز شوم از تانکر موصوف سبقت گرفتند نمی‌دانستند از کنار چه فاجعه بزرگی عبور کردند. ۵۰ هزار لیتر ام.تی.ای (ماده جایگزین سرب بنزین) دریاچه سنندج را آلوده کرد. حالا ممکن است روابط عمومی‌های مربوطه دست به کار شوند و جوابیه بفرستند که ۵۰ هزار لیتر نبوده و مثلا ۴۹ هزار لیتر بوده و... الخ! مهم این است که کارشناسان به صراحت گفته‌اند که حتی یک لیوان از این مایع سمی می‌تواند تمام دریاچه را آلوده کند. باور کنید قصد بزرگ‌نمایی این حادثه را نداریم. اما تا کی باید چوب ندانمکاری این و آن را بخوریم؟ چرا به آسانی اجازه می‌دهیم با جان مردم بازی شود؟ حرکت شتابان تانکر با این محموله خطرناک، آن هم بدون اسکورت پلیس و کنترل امنیت کامل جاده چه معنایی دارد؟ اصلا تانکر غیراستاندارد یک جداره چه تناسبی با محموله یادشده دارد؟ به هر حال اتفاق افتاده است و باید به فکر چاره بود. ۳ میلیون هم‌وطن به شدت در معرض خطر آلودگی آب مصرفی خود هستند. هیات عالی‌رتبه‌ای به ریاست وزیر نیرو با دستور مستقیم رییس جمهور به سنندج اعزام شده است تا راه حلی برای این معضل حاد پیدا کند. باید صبر کرد و منتظر نتیجه ماند. خداکند مقصر اصلی آقای راننده نباشد! هر چقدر پنهان‌کاری کرده‌ایم بس است. این بارمردم را محرم بدانید و با اطلاع‌رسانی سریع و دقیق فاجعه انسانی را در نطفه خفه کنیم. کارشناسان اعتقاد دارند که ام.تی.بی.آی که دریاچه را فراگرفته علاوه بر تاثیر مستقیم در درازمدت اختلالات ژنتیکی و جسمی فراوانی را پدید می‌آورد. شاید تخلیه ۲۲۰ میلیون مترمکعب آب دریاچه کار بسیار مشکلی باشد اما یادمان باشد جلوی ضرر را از هر کجا بگیریم، منفعت است و اما یک نکته مهم دیگر ام.تی.بی.آی در همه جای جهان غیرقابل مصرف اعلام شده اما هنوز در ایران استفاده می‌شود. از طرفی دیگر تانکر حمل محموله هم از استاندارد لازم بهره‌مند نبوده. بالاخره جاده‌های ما هم ایمنی لازم را ندارند و حفاظ سد سنندج هم چندان شباهتی به حفاظ ندارد. بنابراین یادمان باشد اگر آقای راننده را مقصر شناختند برایش دل بسوزانیم!

از روزنامه اعتماد

دادن امتیاز نفت بی‌سر و صدا قانونی شد!

خبر به ظاهر، در میان خبرهای دیگر، طوری مخابره شده بود که بی‌اهمیت جلوه کند. اما خبر حکایت از نادیده گرفتن مبارزات درازمدت ایران در راه طرد و نفی نفوذ بیگانگان، نقض قانون ملی‌شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور و مغایرت با قانون اساسی جمهوری اسلامی دارد. متن خبر به این شرح بود:

«مجوز واگذاری حوزه‌های نفتی به شرکت‌های اکتشاف‌کننده در ایران صادر شد». اکبر ترکان مدیر عامل شرکت پتروپارس ضمن اعلام مطلب فوق افزود: به موجب مصوبه مجلس شورای اسلامی مقرر است از ابتدای سال آینده ۱۳۸۲ جز در ۴ استان نفت‌خیز جنوبی، در سایر استان‌های کشور مجوز بهره‌برداری از میادین نفتی به صورت بیع متقابل به شرکت اکتشاف‌کننده واگذار شود.

وی تصریح کرد: مذاکره با پیمانکاران برای توسعه فعالیت در این بخش از ابتدای سال آینده آغاز خواهد شد.

با کم‌ترین دقت در ژرفای این خبر، انسان بی‌اختیار به یاد دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و قراردادهای معروف با «بارون ژولیوس رویتر» و «ناکس دارسی» می‌افتد. در هر دو مورد، اجازه اکتشاف از معادن، از جمله نفت، به آنان داده شد و قرار شد که در صورت یافتن نفت و بهره‌برداری از آن، سهمی به خزانه آن روز کشور که خزانه اختصاصی شاه بود، بپردازند. سال‌ها مبارزه و مجاهدت گروهی از دولتمردان و نمایندگان مجلس شورای ملی ایران، سرانجام روز ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ باعث تصویب قانون ملی‌شدن نفت در سرتاسر کشور گردید. بدین سان، اصل دادن «امتیاز» ملغی شد و ملت ایران اداره و بهره‌برداری از منابع و صنایع نفت خود را به دست گرفت.

در دوران جنگ جهانی دوم و اشغال ایران از سوی ارتش‌های شوروی، بریتانیا و آمریکا، مردم، گروهی از دولتمردان و نمایندگان مجلس شورای ملی ایران، برابر درخواست امتیاز نفت از سوی آمریکا، بریتانیا و شوروی با چنگ و دندان مقاومت کردند. روس‌ها با حمایت بریتانیا برای کسب امتیاز نفت، حتی دست به ایجاد فرقه دموکرات و تجزیه آذربایجان زدند. اما، هشیاری و ایستادگی مردم ایران، گروهی از دولتمردان و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، این توطئه‌ها را خنثی کرد و استعمارگران با وجود اشغال ایران نتوانستند به گرفتن امتیاز نفت موفق شوند. اما، حالا در عصر بیداری کامل مردم ایران، مجلس به اصطلاح اصلاحات با یک نشست و برخاست ساده «امتیاز دادن» در صنایع نفت را قانونی می‌کند. این مصوبه به مفهوم دادن امتیاز نفت به بیگانگان یا شرکت‌هایی مانند پتروپارس است. شرکتی که در یکی از مستعمرات بریتانیا به ثبت رسید و شاهد بودیم که اندکی پس از ثبت شرکت، چند میلیارد دلار قرارداد در اختیارش قرار داده شد. اما در اثر ایستادگی مردم ایران و افشاگری جراید، مدیر عامل اولیه آن مجبور شد که به پشت صحنه منتقل شود و به اصطلاح شرکت را دولتی کرده و مدیر عامل جدیدی بر آن بگذارند که با افتخار موضوع دادن امتیاز به شرکت‌های خارجی و داخلی را به آگاهی همگان برساند.

منبع: پارس پژواک

www.iran-archive.com

گفتگوی نشریه کار با یک مبارز پیشرو و فعال جنبش سندیکای ایران به مناسبت اول ماه مه

شصت و پنج سال کار و پیکار در سنگر زحمتکشان

اشاره: ب –ک از فعالان و مبارزان پیشرو، پرشور و شناخته‌شده جنبش سندیکایی و کارگری ایران در بیش از شش دهه گذشته است. مناسبت اول ماه مه موجب گردید که به سراغ او رفته و با ایشان به گفتگو بنشینیم. هدف اصلی از این گفتگو انتقال تجربیات این فعال مبارز و پیشرو به نسل حاضر فعالین جنبش سندیکایی و کارگری ایران بوده است. وی در این مصاحبه از وضعیت اجتماعی و معیشتی کارگران در دوره‌های گذشته، از مبارزان سرشناس این جنبش که هم‌زمان او بوده‌اند و از دستاوردها، کامیابی‌ها و عدم‌کامیابی‌ها جنبش سندیکایی با خوانندگان کار سخن خواهد گفت. به علت طولانی‌بودن این مصاحبه ما آن را در چند شماره کار درج خواهیم کرد. با تشکر از کلیه کسانی که امکان این مصاحبه را فراهم کرده و یا در این مصاحبه ما را یاری کرده‌اند.

* * *

س –رفیق عزیز با تشکر از این که پذیرفتید با نشریه کار مصاحبه کنید. لطفا کمی از خودتان و از شرایطی که کار و مبارزه را آغاز کردید برای خوانندگان کار بگویید.

ج –با تشکر متقابل و با تاکید بر این که هدف من از انجام این گفتگو انتقال تجربیات گذشته به نسل کنونی فعالین جنبش سندیکایی و کارگری ایران است. نام من ب. ک است و در زمان رضا شاه حدود سال ۱۳۱۵ در پالایشگاه آبادان شروع به کار کردم.

روزی که من استخدام شدم سال ۱۳۱۴ بود. در آن زمان کارگران شرکت نفت چه صنعتی و چه غیرصنعتی را کولی کمپانی می‌گفتند. معنی کولی به زبان هندی حمال بود و سوغات هندی‌ها برای ما بود. یعنی باربر. ببینید چه کلمه تحقیرآمیزی بود برای کارگران آن روز که پالایشگاه را می‌چرخاندند. هندی‌هایی که در شرکت نفت کار می‌کردند و به وسیله انگلیسی‌ها به خوزستان آورده شده بودند به انگلیسی‌ها صاحب و به زن‌های انگلیسی‌ها نیم‌صاحب می‌گفتند. شما ببینید انگلیس‌ها را صاحب می‌خواندند و کارگران را کولی کمپانی. اصلا در آن روزگار و در آن محیط کلمه کارگر اصلا مطرح نبود. رفتار انگلیسی‌ها با کارگران نیز به شدت توهین و تحقیر بود. آن‌ها حتی بعضی از کارگران را تنبیه بدنی می‌کردند. یک انگلیسی که رئیس ما بود به هر کارگری که رفته بود آب بخورد یا به دستشویی برود وقتی که می‌رسید یک سیلی نثار آن کارگر می‌کرد. ما در آن موقع کارگران جوانی بودیم و برخلاف پدرانمان که زیر بار این چیزها می‌رفتند ما حاضر نبودیم زیر بار این چیزها برویم و اجازه نمی‌دادیم که انگلیسی‌ها به ما توهین بکنند.

روزی که داشتم به همراه عده دیگری از کارگران همکارم برای خوردن ناهار می‌رفتیم، صحبت برخورد توهین‌آمیز انگلیسی‌ها پیش آمد و من به رفقای کارگرم گفتم بچه‌ها اگر این انگلیسی بخواهد رفتار توهین‌آمیزی با من داشته باشد. من آن را تحمل نخواهم کرد و جواب نقدی به او خواهم داد. من در آن موقع کارگر نمونه بودم. ورزشکار هم بودم و در پیرامونم عده‌ای کارگر جوان گرد آمده بودند حتی عکس مرا پشت جلد مجله‌ای که در آن موقع در پالایشگاه منتشر می‌شد چاپ کرده بودند. وقتی که من به کارگرانی که همراه من بودند گفتم تحمل توهین این انگلیسی را نخواهم کرد. آن‌ها به من گفتند او بسیار قوی و نیرومند است، تو چگونه می‌خواهی با او مقابله کنی من جواب دادم با سنگ به او حمله خواهم کرد. هر چه باداباد! این جمله را تا اینجا داشته باشید تا دوباره به آن برگردیم زیرا می‌خواهم ابتدا اندکی از وضعیت و فضایی که کارگران در آن موقع در آن قرار داشتند برایتان بگویم.

از نظر بهداشتی وضع کارگران پالایشگاه زیر صفر بود. آب‌خوردن کارگران را در درون بشکه‌های می‌ریختند که قبلا جای اسید بود و برای این که آب در این بشکه‌های فلزی و در زیر حرارت ۶۰ درجه جوش نیاید مقداری گونی دور این بشکه‌ها می‌بستند و این گونی‌ها را خیس می‌کردند. حتی یخ شرکت نفت را با پرمنگنات رنگی می‌کردند که اگر کارگر به یخ دست زد دستش رنگی بشود زیرا که کارگر حق نداشت به یخ دست بزند. همه این‌ها در دوران رضا شاه و در سال‌های ۱۳۱۵– ۱۳۱۴ بود. در تمام پالایشگاه یک درمانگاه وجود نداشت که اگر کارگری دچار حادثه و یا مجروح می‌شد در آنجا او را درمان کنند. وقتی که جنگ دوم شروع شد قحطی نان بوجود آمد. برای این که کارگر پالایشگاه گرسنه نماند و بتواند کار کند قرار شد پالایشگاه به هر کارگری ۲ عدد نان در روز بدهد. اما نانی که می‌دادند آن‌قدر خمیر و بدبو بود که قابل خوردن نبود که در واقع قابل خوردن نبود، اما کارگران برای این که گرسنه نمانند مجبورا این نان‌ها را می‌خوردند. ما هر چه شکایت و اعتراض می‌کردم که این نان‌ها خوراکی نیستند کسی ترتیب اثر نمی‌داد.

روزی که همه کارگران در پشت درب کارگاه جمع شده بودند و منتظر بازشدن درب کارگاه بودند که به سر کار بروند. من آن‌ها را خطاب قرار دادم و گفتم: ببینید دوستان این نان‌هایی که به ما می‌دهند اصلا قابل خوردن نیستند. ما‌ها که کارگر فنی هستیم و کار زنجیره‌ای می‌کنیم اگر به سر کار نرویم همه پالایشگاه می‌خوابد و این‌ها مجبور می‌شوند که ترتیب اثر دهند. کارگران نیز چون خواستشان همین بود با درخواست من موافقت کردند. وقتی که اعتصاب شروع شد تعداد ما حدود صد نفر بود. در آن موقع نه اتحادیه و نه سندیکا در پالایشگاه هنوز به وجود نیامده بود که ما برویم و در آنجا شکایت خود را مطرح کنیم این بود که به ناچار به محل کارگزینی شرکت رفتیم تا در آنجا شکایت و خواست خودمان را مطرح کنیم. اما هنوز اهمیت کاری را که آغاز کرده بودیم درک نمی‌کردیم و خودمان هم نمی‌دانستیم که وارد چه معرکه و کار بزرگی شده‌ایم. چون که از سیاست هنوز سر در نمی‌آوردیم. نمی‌دانستیم اهمیت سیاسی این اعتصاب چقدر زیاد است. اعتصاب در واقع یک اعتصاب خودبخودی بود، وقتی به کارگزینی رفتیم از طرف کارگزینی به ما گفته شد دو نفر را بفرستید بیایند تا ببینیم چه می‌گویند.

اما ما چون یک بار قبلا اعتراض کرده بودیم و دو نفر را به عنوان نماینده فرستاده بودیم که دیگر هرگز این دو نماینده را ندیدیم و معلوم نشد چه بر سرشان آورده‌اند، نپذیرفتیم و گفتیم ما نماینده نداریم، همه ما با هم حرف می‌زنیم، شماها با همه ما حرف بزنید. آن‌ها جواب دادند این که نمی‌شود. پس یک نامه بفرستید ما هم قبول کردیم. یکی از کارگران به نام چراغعلی که سواد مختصری داشت این نامه را نوشت. ما هم همگی این نامه را امضا کردیم و در اختیار کارگزینی قرار دادیم و آن‌ها هم قبول رسیدگی دادند، ما هم بدون این که بپرسیم تا کی باید منتظر رسیدگی باشیم چون خسته هم شده بودیم به خانه‌هایمان برگشتیم.

صبح وقتی که به سرکار برگشتیم استادکار ایرانی به سراغ من آمد و به من گفت همراه من به دفتر بیا وقتی وارد دفتر شدیم او شروع به نصیحت‌کردن کرد و گفت از این پس دیگر تو این کارگران را راه نینداز بیاور کارگزینی، من گفتم آقا ما چه کار کنیم گرسته هستیم. نانی که به ما می‌دهید قابل خوردن نیست.نان خوب بدهید تا تکرار نکنیم. خلاصه آن‌ها پذیرفتند که روزی دو عدد نان خوب و مرغوب و یک قوطی چای و شکر کوچک هم به ما بدهند. به غیر از این‌ها قرار گذاشتیم که در مقابل افزایش تولید به ما به طور جداگانه پاداش نیز بدهند.

این پیروزی خیلی در آن زمان برای ما مهم بود. همکاران هم مرتب می‌آمدند و به من تبریک می‌گفتند. از آن به بعد برای کارگران هر مشکلی که پیش می‌آمد به من مراجعه می‌کردند و من نیز عملا نماینده غیر انتخابی آن‌ها شدم. بعدا در سال ۱۳۲۳ رسما نماینده کارگران شدم. داشتیم در مورد و ضعف بهداشتی کارگران صحبت می‌کردیم.

من مایلم یک مقداری بیشتر در این مورد توضیح بدهم... در پالایشگاه حتما توالت درست و حسابی هم وجود نداشت یک جوی مانندی درست کرده بودند و به وسیله چند تا آجر این جوی را فاصله گذاری کرده بودند و این شده بود توالت، حتی برای آن درب هم درست نکرده بودند. کارگران در حالی که به هنگام کار به مواد سمی دست می‌زدند چون دستشویی وجود نداشت مجبور بودند با دست‌های آلوده غذا بخورند. از نظر ایمنی که اصلا صفر بود. به عنوان مثال در قسمتی که ما کار می‌کردیم، قسمت حلب‌سازی شرکت بود، در این جا در یک محوطه دربسته با هویه و قلع باید ظروف بنزین و نفت را که از حلبی درست می‌شدند جوش می‌دادند. فاصله این محل با محل انبار حلب‌های بنزین هواپیما بقدری کم بود که یک روز در اثر افتادن یک هویه داغ به میان حلب‌های بنزین تمام محوطه به آتش کشیده شد. در این آتش‌سوزی که یک هفته به طول کشید ۹۸ نفرکارگر حتی استخوان‌هایشان نیز سوخت. تنها ۲ نفر از کارگران از این حادثه جان سالم به در بردند. بعد از یک هفته که آتش خاموش شد جنازه‌های سوخته کارگران به صورت حکاکی‌شده بر روی سیمان کف محل آتش‌سوزی باقی مانده بود. شرکت به وضعیت خانواده کارگرانی که قربانی این حادثه شده بودند هیچ گونه توجهی نکرد.

از این گونه حوادث زیاد اتفاق می‌افتاد وضع کارگران واقعا فلاکت‌بار بود. آن‌ها نه لباس کار داشتند و نه وضعیت معیشتی خوبی داشتند. محیط کار آن قدر گرم بود که از عرق کارگران همه جا خیس می‌شد. وضع بهداشتی شهر آبادان نیز کم و بیش مانند وضع پالایشگاه بود. آب در شهر وجود نداشت در هر اتاقی چهار تا پنج نفر زندگی می‌کردند. برای به دست آوردن آب آشامیدنی مردم باید در صف می‌ایستادند. بهداشت اصلا در شهر وجود نداشت. نان نبود. انگلیسی‌ها برای این که از اعتراض کارگران جلوگیری کنند. دستور می‌دادند تا کارگران بیکار در محوطه‌ای که نزدیک کارگزینی قرار داشت، همه روزه جمع شوند وقتی که بیکاران گردهم می‌آمدند، آن وقت مامور انگلیسی می‌آمد و با اشاره انگشت کارگرانی را که قوی‌هیکل و ورزیده و جوان بودند از بین آن‌ها استخدام می‌کردند. وجود انبوه کارگران بیکار و وسیله‌ای شده بود برای جلوگیری از اعتراض کارگران شاغل. در اثر تبلیغات انگلیسی‌ها کارگران شهرهای دیگر خوزستان برای کار در شرکت نفت به آبادان می‌آمدند. واقعا دوره خیلی فلاکت‌باری بود. اغلب این کارگران چون در آبادان مسکنی نبود زیر درختان زندگی می‌کردند. وضع این کارگران حتی بدتر از حیوان بود. این بیچاره‌ها به علت نبود آب و بهداشت تیفوس می‌گرفتند. تلفات تیفوس از تلفات جنگ هم بیشتر بود. در خیابان‌های آبادان همه‌روزه عده‌ای از این کارگران می‌مردند و شرکت نفت می‌آمد و جنازه‌ها را به وسیله ماشین جمع‌آوری می‌کرد و در منطقه‌ای به نام ابوالحسن این‌ها را خاک می‌کردند. محله کارگران آبادان در آن دوره ظلم‌آباد خوانده می‌شد. سه تا از خیابان‌های این محله عشرت‌کده و محل عیش و عشرت خارجی‌ها بود. بیشتر مشتری‌های این عشرتکده‌ها آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها بودند. آبادان پر بود از محله‌های فقیرنشین مانند تنورآباد، چادرآباد، کاغذ آباد.

در محله تنورآباد مردم فقیر تنورهایی در زمین درست کرده بودند که با قیر گرم می‌شدند و مردم در آن‌ها نان می‌پختند. در زمان جنگ سر و کله سربازان خارجی هم در شهر پیدا شد. سربازان آمریکایی با مردم رفتار زننده‌ای داشتند. به هر خانه‌ای که می‌خواستند وارد می‌شدند. کارگران نیز که از این وضع ناراحت بودند. شب‌ها آن‌ها را گیر می‌انداختند و خدمت‌شان می‌رسیدند. کارگرانی که برای آن‌ها کار می‌کردند بعضی وقت‌ها چون جنگ و قطعی بود و کارگران گرسنه و مستاصل بودند، بعضی از آن‌ها کنسرو و چیزهایی از آمریکایی‌ها می‌دزدیدند. آمریکایی‌ها بیشتر خیلی غیرانسانی با این بیچاره‌ها رفتار می‌کردند. مثلا کارگران را لخت می‌کردند و روی بدن آن‌ها قیر می‌ریختند و آن‌ها را وادار می‌کردند که بدوند و آن‌ها با چپ به دنبال آن‌ها می‌کردند.

حتی در زمان جنگ هم رفتار انگلیسی‌ها در شرکت نفت بسیار خشن بود. یک روز رئیس قسمت ما که قبلا گفته بودم بی‌جهت کارگران را سیلی می‌زد به هنگامی که من داشتم از سر کار به خانه می‌رفتم خواست که مرا بزند. اما من در برابر او مقاومت کردم و با پرتاب سنگ او را فراری داده و تا دفتر کار او را تعقیب کردم. درس خوبی به او دادم. یک استادکار ایرانی چاپلوسی به نام علی بلند نیز که خود را سپر بلای این مرد انگلیسی کرده بود از دست من در امان نماند. این انگلیسی آن چنان جذبه‌ای داشت که وقتی پس از افتادن از زمین برخاست تمام کارگرانی که در آنجا جمع شده بودند از ترس روی هم ریختند. چند روز بعد که خبرهای درگیری به مقامات بالاتر شرکت نفت رسید. آن‌ها این شخص را عوض کردند و ما فهمیدیم که مقاومت و مبارزه نتیجه دارد.

www.iran-archive.com

آخرین جلسه شورای عالی کار برای تعیین حداقل دستمزد کارگران

آخرین جلسه شورای عالی کار به منظور بررسی و تعیین حداقل مزد مشمولین قانون کار تشکیل و نتیجه آن احتمالا روز چهارشنبه اعلام خواهد شد. بر اساس گزارش روزنامه کیهان در پی رایزنی‌های تشکل‌های کارگری و کارفرمایی همچنین نمایندگان دولت قرار است آخرین توافق به سر تعیین دستمزد تا پایان این هفته رسما اعلام شود.

این گزارش حاکی است: مشمولان قانون کار انتظار دارند حداقل دستمزد برای سال ۱۳۸۲ به نحوی تعیین شود که پاسخ‌گوی حداقل معیشت اقشار حقوق‌بگیر باشد. در این ارتباط نمایندگان کارگران پیشنهاد تعیین حداقل دستمزد ۹۰ هزار تومان را برای سال آینده مطرح کرده‌اند، اما تشکل‌های کارفرمایی با طرح افزایش ۱۷ درصدی، بر سر تعیین حداقل دستمزد به میزان ۸۲ هزار تومان پافشاری می‌کنند.

میزان اضافه حقوق کارگران در سال ۸۲

حداقل دستمزد کارگران مشمول قانون کار از ابتدای سال ۸۲ روزانه ۲۸۴۴۶ ریال و ماهانه معادل ۸۵هزار و ۳۳۸ تومان تعیین شد.

مهندس خواجه نوری معاون روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی در جمع خبرنگاران با اعلام این مطلب گفت: در آخرین جلسه شورای عالی کار مقرر شد دستمزد سایر سطوح مزد کارگران نیز در سال ۸۲ روزانه ۱۵ درصد به اضافه ۴ هزار ریال افزایش یابد.

وی افزود: به طور کلی در سال ۸۲ حداقل دستمزد کارگران حدود ۲۲ درصد و سایر سطوح مزدی حدود ۱۶/۷۵ درصد افزایش خواهد یافت.

وی یادآور شد: نرخ پایه سنوات برای کارگرانی که در سال ۸۲ یک سال سابقه دارند روزانه معادل ۷۱۰ ریال و ماهانه ۲۱۳۰۰ ریال است.

بنابراین کارگرانی که حداقل یک سال سابقه دارند علاوه بر افزایش حقوق معادل مبلغ فوق را به عنوان پایه دریافت می‌کنند.

به گفته مهندس خواجه‌نوری کارفرمایان در سال ۸۲ به روال سال ۸۱ باید به ازای هر کارگر متاهل ماهانه ۱۰هزار ریال و هر کارگر مجرد ۶ هزار ریال بابت بن کارگری به حساب عامل توزیع آن واریز کند.

وی در این زمینه خاطرنشان ساخت: در مورد بن کارگری مقرر شد در سال آینده مذاکرات بین کانون عالی شورای اسلامی کار و انجمن‌های صنفی کارفرمایان صورت گیرد.

مضحکه تعیین حداقل دستمزدها

جلسه شورای عالی کار که هر ساله در روزهای پایانی سال برای تعیین به اصطلاح حداقل دستمزدها برگزار می‌شود قرار است در سه‌شنبه آتی اجلاس خود را برگزار کند. با دعوایی که آن‌ها، همانند سال گذشته بر سر به اصطلاح افزایش ۳۰ درصدی خواست به اصطلاح نمایندگان کارگران و خواست ۱۷ درصدی نمایندگان سرمایه‌داران به راه انداخته‌اند می‌خواهند این طور وانمود کنند که آن چه در این کشور می‌گذرد شبیه همان دعوایی است که در سایر کشورها در این زمینه جریان دارد و جمهوری اسلامی از این نظر چیزی کمتر از دیگران ندارد. به ویژه آن که شبیه‌سازی مضحک امسال در پی آمد و شدهائی از سازمان جهانی کار صورت می‌گیرد که برای به اصطلاح منطبق‌کردن قانون کار اسلامی با استاندارهای جهانی تلاش می‌کنند تا مثلا اگر کمبودی هم وجود داشته باشد برطرف شود.

اما هم این تلاش‌ها، یعنی وانمودکردن این که در این کشور هم مبارزه کارگران با سرمایه‌داران و آن هم از نوع علنی و آشکار و یا مذاکرات جمعی و عمومی آن بر سر تعیین دستمزدها به طور کلی و حداقل سالیانه آن به طور اخص جریان دارد و هم مضحکه تعیین حداقل دستمزدها در این سال هم از هر نظر که نگاه کنید نه کم‌ترین شباهتی به آن چه در سایر کشورها می‌گذرد دارد و نه نتیجه و مفهومی برای کارگران. چراکه اولا بعد از ماه‌ها آمد و شد برای نمایندگان سازمان جهانی کار هم با همه تقلباتی که از هر دو جانب بر سر اصول این سازمان و همین‌طور تعاریف اسلامی آن به کار گرفته شد روشن شد که سرنوشت همه چیز در این کشور و مثلا منطبق‌سازی قانون کار با استاندارهای جهانی با اراده مافیایی از قدرت گره خورده است که هیچ انطباق و یا اصلاحی که منافع الهی و انحصاری سیاسی و البته اقتصادی‌شان را به مخاطره انداخته و یا حتی محدود کند برنمی‌تابند. و این که آن‌ها از این نظر چیزی کمتر از بدترین و عقب‌مانده‌ترین نظام‌ها، مثلا از رژیم صدام و طالبان، از لحاظ انطباق با ساختارهای جهان امروز و حتی در حد تلاش‌های تعدیل ساختاری سازمان جهانی کار و یا سازمان‌های مشابه جهانی ندارند.

ثانیا –چه کسی می‌تواند باور کند که این مبارزه‌ای واقعی برای تعیین دستمزدهای واقعی است وقتی که حتی نمایندگان تشکل‌های صددرصد وابسته به رژیم نیز از خانه کارگر گرفته تا حزب اسلامی کار مدافع به اصطلاح اصلاحات و حزب اسلامی رفاه کارگران مدافع ضد اصلاحات و عمله و هکره‌هائی از اساتید نولیبرال و دلخوش به اصلاحات همگی مضحکه تعیین دستمزدهای امسال از جانب شورای عالی کار را بدوز و ببندی در میان عده‌ای معدود و بی‌اعتنا به اوضاع واقعی کارگران و هم این طور اقتصاد به طور کلی می‌دانند. صرف‌نظر از این که پیش‌شرط چنین باوری جود حداقل تشکل‌های مستقل کارگری و نه حتی لزوما واقعی و نه حتی لزوما برای تعیین حداقل دستمزدهای واقعی است. آن هم زمانی که شخصی مانند علیرضا محجوب هم به مضحکه امسال اعتراض کرده و می‌گوید که حتی به پیشنهادهای آن‌ها نیز اعتنایی نشده و حداقل دستمزدهای امسال با بدعتی در بریدن از سنت، به درست و یا به غلط ۴۴ساله در تعیین حداقل دستمزدها در این کشور بر اساس به اصطلاح سبد هزینه خانوار متوسط کارگری تعیین شده که بر این اساس در برابر ۱۰۱ برابر کاهش ارزش پول ملی در مقایسه با سال ۵۸، دستمزدها بر مبنای سال گذشته تنها ۴۴ برابر افزایش داشته و در نتیجه قدرت خرید کارگران ۵۶ برابر کاهش یافته است. از آنجا که حداقل هزینه سبد خانوار متوسط کارگری در حال حاضر دو و یا سه برابر حداقل دستمزد کنونی، حتی با خوشبینانه‌ترین محاسبات رسمی و دولتی است بنابراین دعوای اصلی بر سر ۳۰۰ درصد افزایش دستمزدهاست و نه ۳۰ درصدی که در شورای عالی کار بر سر آن چک و چانه زده می‌شود. ثانیا اگر به فرض محال هم حداقل دستمزدهای امسال بر اساس به اصطلاح هزینه واقعی سبد خانوار تعیین می‌شد چه کسی می‌تواند این واقعیت آشکار را نادیده بگیرد که دیگر در این کشور چه در معنای حقوقی آن و چه در معنای اقتصادی آن کارگری نمانده تا این به اصطلاح حداقل دستمزد تعیین‌شده شامل حال‌شان شود. در معنای حقوقی به این دلیل که در همین سال گذشته و توسط همین شورای عالی کار قانونی ارایه و به تصویب رسید که کارکنان بیش از ۹۰ درصد از کل کارگاه‌های صنعتی و غیرصنعتی، یعنی کارگاه‌هایی با کمتر از ۱۰ کارگر را از شمول قانون کار حذف نمود و قانون قراردادهای کار موقت که سال قبل از آن به استخدام قانونی و یا تحت شمول قانون کار کارگران حتی در کارگاه‌های بزرگ نیز نقطه پایان گذاشت. و در معنای اقتصادی آن به قول کارشناسان اقتصادی آیا مگر صنعت و تولید و اقتصادی باقی مانده است که جایی برای تعیین حداقل دستمزد در آن باقی مانده باشد. در جایی که اصل پرداخت دستمزد و بالاتر از آن اصل اشتغال در آن به زیر سئوال رفته و تا مدت دو سال تمام است که دستمزد کارگران و آن هم در کارگاه‌های بزرگ تحت شمولیت قانون کار پرداخت نشده و میلیون‌ها نفر از همین کارگران یا اخراج شده و یا در خطر اخراج قرار گرفته‌اند چه جایی برای اصل دستمزد و یا تعیین حداقلی برای آن باقی خواهد ماند. در چنین شرایطی آیا انتظاری باقی خواهد ماند تا کارگران چیزی از این مضحکه دستگیرشان شود چه رسد که به آن دلخوش شوند؟ یوسف آبخون

چند رباعی بهاری از رضا مقصدی

اینجایم و ریشه‌های جانم آنجاست

از سبزترین جای وطن آمده‌ام
با خاطره‌ی چای و چمن آمده‌ام
مضمون زلال روزگارم عشق‌ست
در بازکن ای سپیده! من آمده‌ام

در خانه، صدای پای گندم سبزست
در سینه، سروده‌های گندم سبزست
شادا زپس زردترین حادثه‌ها
شعر من و ماجرای گندم سبزست

❊ ❊ ❊

من آمدم از چراغ‌ها بنویسم
از درد بلند داغ‌ها بنویسم
تا شادی هر جوانه، جان تازه کند
یک بار دگر ز باغ‌ها بنویسم

در شعر شبانه‌های سبزم بنشین
با جان جوانه‌های سبزم بنشین
باز آمده‌ام به سوی بوی چمنت
در سمت ترانه‌های سبزم بنشین

❊ ❊ ❊

بازآ و سرود رودها کن ما را
در شادی شاخه‌ها رها کن ما را
دیریست ترانه‌ی تو را منتظریم
بازآ و غزل غزل، صدا کن ما را

در شب، چو یکی شراره گل خواهم کرد
در گستره‌ی ستاره گل خواهم کرد
بر سینه‌ی این سپیده‌دم بنویسید:
در خاطره‌ها دوباره گل خواهم کرد

❊ ❊ ❊

گفتی که ترا چگونه دیدیم همه؟
از آینه‌ها ترا شنیدیم همه
تا راه تو از نور دل ما گذرد
دریا دریا ستاره چیدیم همه

هرجاکه گلی دمید یادآر مرا
شعری به لبی چکید یاد آر مرا
من، زمزمه‌ی سینه‌ی سرمستانم
هرجاکه دلی تپید یاد آر مرا

❊ ❊ ❊

برخیز و بیا بهار را مهمان کن
موسیقی بیقرار را مهمان کن
بگشا! بگشا! پنجره‌هایت را، باز
آواز دل انار را مهمان کن

اینجایم و ریشه‌های جانم آنجاست
شادابی باغ ارغوانم آنجاست
دیریست در این قفس، نفس می‌شکنم
گر خاک شود تنم، روانم آنجاست.

پیام نوروزی هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بهاران خجسته‌باد

هم‌میهنان عزیز هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) فرارسیدن نوروز و بهار را از سوی خود و همه فدائیان خلق به شما تبریک می‌گوید و برایتان سالی پر از شادی و نیکبختی ارزو می‌کند. امیدواریم امسال سال دستاوردهای بزرگ برای جامعه‌مان در نیل به آزادی و رفاه، و پایان نگرانیهای کشورمان باشد.

سال نو را با دشواریها و نگرانیهای بزرگی برای کشورمان و آینده آن آغاز می‌کنیم. امید بحق شما برای آن که جنبش سالهای اخیر برای آزادی و آبادانی به بار نشیند، اکنون به خاموشی گراییده است و جنبش ۲ خرداد از حرکت بازمانده است. اصلاح‌طلبان حکومتی، علیرغم حمایتهای متعدد و گسترده شما از آنان و داشتن تعهد به هدایت این جنبش، از انجام تعهدشان سر باز زده‌اند. عدم استقبال از انتخابات دومین دوره شوراهای شهر و روستا بیش از همه نشانه اعتراض به خلف وعده اصلاح‌طلبان در انجام تعهداتشان نسبت به شماست.

در سوی دیگر حاکمیت مشتی دشمن آزادی و مخالف اصلاح و خیر و صلاح کشور قرار گرفته‌اند، که اراده خود را برتر از تصمیم مردم می‌دانند. اینان پاداش ستیزشان با خواستهای شما راگرفته‌اند و در انزوای کامل در جامعه بسر می‌برند؛ اما با اتکا به قدرت سیاسی و نهادهای انتصابی و وابسته به ولایت، همچنان به مقابله با حرکت جامعه و سرکوب زنان، جوانان، دانشجویان، روشنفکران، کارگران و هر ندای آزادیخوهی و حق‌طلبی ادامه می‌دهند. فشارهای اقتصادی و بحرانهای متعدد اجتماعی این وضعیت را طاقت‌فرسا کرده‌اند.

از سوی دیگر حمله نظامی آمریکا به عراق قریب‌الوقوع است. در متن مناسبات تشنج‌زده ایران و آمریکا این حمله نگرانی در مورد آینده این مناسبات را افزایش می‌دهد. هیات حاکمه آمریکا در مورد ایران نیز نقشه تغییر اوضاع سیاسی به نفع خود، بدون حضور و رای و رضایت مردم، را تعقیب می‌کند و در هیات حاکمه ایران نیز، که خود موجبی برای این مناسبات تنش‌آمیز بوده است، نشانه‌ای از سیاستی مبتنی بر منافع ملی ما و متوجه تنش‌زدایی به چشم نمی‌خورد. ادامه این مناسبات می‌تواند به فاجعه‌ای برای کشور ما بیانجامد.

هم‌میهنان

کیفیت عمل شما در انتخابات شوراها در نهم اسفند ماه نشان داد که شما دیگر به سیاستهای ارایه‌شده توسط کل حاکمیت اعتماد ندارید و کشور کهنسال ما به نیروهای تازه‌ای با سیاستهای تازه، که بیانگر پیگیر خواستهای بارها اعلام‌شده شما برای آزادیهای سیاسی و اجتماعی، تامین حقوق بشر، رفاه و مناسبات صلح‌آمیز با کشورهای دیگر باشند، نیاز دارد.

در آستانه سال نو امیدهایمان را نو کنیم. امیدوار باشیم سال نو سال غلبه بر دشواریها و نگرانیها، سال دستاوردهای بزرگ در مسیر ازادی و آبادی کشور، سال رفع تیرگیهای موجود در مناسبات بین‌المللی ایران، خاصه با آمریکا، باشد. امیدوار باشیم سال نو سال نیروهای نو با سیاستهای نو باشد.

نوروز را گرامی می‌داریم و به استقبال بهار می‌رویم. امیدواریم ارمغان سال نو برایمان بهار همیشه برقرار آزادی باشد.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۲۸ اسفند ۱۳۸۱

قانون اساسی ۲۱۶ سال پیش و قانون اساسی جمهوری اسلامی

دارا

امروز، پس از ۲۴ سال که از انقلاب بهمن می‌گذرد و تمامی نیازها و خواست‌های برحق مردم ایران با مانع قانون اساسی و ولایت فقیه برخورد کرده است، اهمیت داشتن قانون اساسی مبتنی بر نیازهای هر چه بیشتر آشکار می‌شود. در این راستا مطالعه قوانین اساسی کشورهای پیش‌رفته ضروری است به همین منظور قصدم بر این است که بخش‌هایی از قانون اساسی ایالات متحده آمریکا را به زبانی ساده در اختیار علاقه‌مندان قرار بدهم. امیدوارم که مقایسه آن با قانون اساسی جمهوری اسلامی به رفع این مشکل کمک کند.

ساکنان اولیه آمریکا که مهاجران اروپایی بودند در سال ۱۷۷۶ یعنی با انتشار بیانیه استقلال جدایی خود را از پادشاهی انگلستان اعلام کردند. و در پی آن پس از ۷ سال جنگ در سال ۱۷۸۳ با بیانیه پاریس انگلستان استقلال ایالات متحده را به رسمیت شناخت و ۴ سال پس از آن یعنی ۲۱۶ سال پیش در سال ۱۷۸۷ قانون اساسی ایالات متحده آمریکا وضع شد. این قانون دارای ۷ فصل و ۲۷ متمم است که ۱۵ متمم اول آن به بیانیه حقوق فردی معروف است و مسائلی راکه امروز با آن درگیر هستیم، ۲۱۶ سال پیش حل کرده است از جمله حق آزادی بیان و انتشارات و منع وجود ادیان یا دین رسمی و جدایی کامل دین از دولت موضع کامل دولت از دخالت از امور دینی مردم یا بلعکس.

در این جا مقدمه و فصل اول آن را در امتیاز شما قرار می‌دهم و امیدوارم که مطالعه تمامی فصل‌های آن بوسیله همگان اهمیت داشتن یک قانون اساسی مترقی را برای اعتلا و رشد جامعه آشکارتر کند.

مقدمه (معرفی، تعریف)

ما مردم ایالات متحده به دلایل زیر این قانون اساسی را وضع کنیم

برای ایجاد اتحادیه‌ای بی‌نظیر، برای ایجاد عدالت و تضمین امنیت و آسودگی برای صلح و آزادی، برای دفاع از شهروندان و اعتلاء زندگی آن‌ها

فصل اول - قوه مقننه (قانون‌گذار)

بخش ۱ - کنگره نیروی قانون‌گذار است و از ۲ بخش مجلس نمایندگان سنا تشکیل می‌شود.

بخش ۲ - مجلس نمایندگان

اصل یکم - نمایندگان هر ۲ سال انتخاب

فصل دوم - حداقل ۲۵ سال سن و ۷ سال شهروند ایالات متحده‌بودن و زندگی در محلی که آن را نمایندگی می‌کنند.

اصل سوم - تعداد نمایندگان هر ایالت به نسبت جمعیت آن تعیین می‌شود. جمعیتی که در آن زندگی می‌کنند - و هر ۱۰ سال سرشماری ضروری است.

اصل پنجم - سخن‌گوی مجلس را نمایندگان انتخاب کرده و تنها مجلس نمایندگان است که حق دارد مقامات دولتی را استیضاح کرده و به خاطر اعمالشان (غیرقانونی) در زمان تصدی مشاغل دولتی مورد بازخواست قرار دهند.

بخش ۳ سنا

۱ - سنای ایات متحده متشکل از ۲ نماینده از هر ایالت است که برای ۶ سال انتخاب می‌شوند

۲ - هر دو سال یک سوم از سناتورها انتخاب می‌شوند.

۳ - حداقل ۳۰ سال سن و ۹ سال شهروندی لازم است و محل زندگی آن‌ها باید ایالتی باشد که آن را نمایندگی می‌کنند.

۴ - معاون رئیس جمهور مسئولیت سنا را بر عهده دارد، اما تنها زمانی می‌تواند رای بدهد که رای‌ها برابر باشند برای ایجاد اکثریت نسبی در رای‌گیری‌ها

۵ - سناتورها سخن‌گوی سنا و رئیس آن را خود انتخاب می‌کنند.

۶ - از وظایف سنا محاکمه و بازخواست از مقامات دولتی از جمله رئیس جمهور در صورت ارتکاب جرم است. برای محکومیت دوسوم آرا ضروری است.

۷ - مقاماتی که محاکمه و محکومیت آن‌ها صادر شده باشد از مقام خود برکنار می‌شوند و دیگر حق کسب مقامات دولتی را نخواهند داشت. در مورد جرایم عادی این وظیفه دادگاه‌های عادی است

بخش ۴ انتخابات و گردهمایی‌های کنگره

۱ - شرایط انتخابات و قوانین مربوط به آن را قانون‌گذاران ایالتی تعیین می‌کنند.

کنگره می‌تواند برخی از آن‌ها را تغییر دهد.

۲ -...

بخش ۵ قوانین و نحوه اجری آن در کنگره

۱ - نمایندگان سنا و مجلس نحوه عادلانه یا تقلب‌شدن را در انتخابات نمایندگان بررسی می‌کنند.

۲ - هر بخش از کنگره قوانین انظباطی مربوط به خود را خود تعیین می‌کنند. برای تنبیه یا اخراج نماینده‌ها دوسوم آرا لازم است.

۳ - هر کدام از بخش‌های کنگره موظف است فعالیت‌های خود را ثبت و منتشر کند.

موارد سری جداست. که آن هم با درخواست یک پنجم نمایندگان علنی می‌شود.

بخش ۹ - امتیازات و محدودیت‌های نمایندگان کنگره

۱ - نمایندگان از دولت حقوق می‌گیرند.

مگر در موارد جنایتی اشکار. هیچ نماینده‌ای را نمی‌توان در محل برگزاری جلسات بازداشت کرد. نمایندگان نمی‌توانند به خاطر حرف‌هایشان مواخذه شوند.

۲ - نمایندگان حق داشتن شغل دولتی دیگری را ندارند

بخش ۷ چگونگی وضع قوانین

۱ - تمامی لوایح مربوط به مسائل مالی و مالیاتی باید از مجلس نمایندگان آغاز شود.

سنا بعدا می‌تواند آن‌ها را تصویب یا رد کند.

۲ - لوایح پس از تصویب مجلس و سنا برای امضا و تایید به رئیس جمهور تقدیم می‌شود. در صورت تایید او لایحه قانون می‌شود.

اگر رئیس جمهور آن را وتو کند. نمایندگان می‌توانند با دوسوم آرای خود وتو رئیس جمهور را بی‌اثر کنند - اگر پس از ۱۰ روز از تقدیم لوایح به رئیس جمهور، ایشان آن را نه وتو کنند و نه تایید لایحه به قانون تبدیل می‌شود.

۳ - تمامی لوایح باید برای تایید یا رد به رئیس جمهور تقدیم بشود.

بخش ۸ حوضه قدرت و اختیارات کنگره

۱ - تعیین میزان و نحوه وصول مالیات‌ها برای حفظ و خدمت به کشور یا برای پرداخت بدهی‌های دولتی میزان مالیات‌ها در سراسر کشور یگانه است.

۲ - تنها کنگره حق استقراض را دارد برای امور دولتی.

۳ - کنترل داد و ستد باکشورهای بیگانه و مابین ایالت‌ها از امتیازات کنگره است.

۴ - تعیین قوانین مربوط به شهروندنشدن مهاجران و تعیین قوانین و نحوه برخورد با بدهکاران از اختیارات کنگره است.

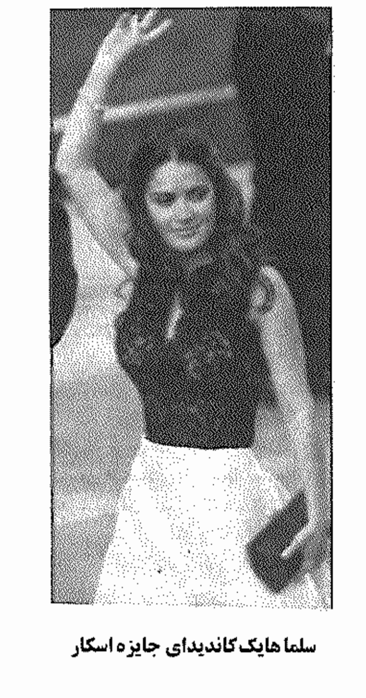
ادامه در صفحه ۸

مراسم اسکار

مراسم اهدای جوایز اسکار، امسال به نمایش صلح و مخالفت با جنگ و سیاست‌های دولت بوش تبدیل شد. با وجود آن که برگزارکنندگان اکیدا نسبت به «سیاسی» کردن مراسم اهدا جوائز اسکار هشدار داده بودند، بسیاری از میهمانان با پوشیدن لباس سیاه با نمایش حرف V که پس از جنگ ویتنام در آمریکا نشانه صلح تلقی می‌شود و با سخنرانی‌ها، پیام‌ها و نظرات خود را ابراز داشتند. در زیر برخی هنرپیشگان و برندگان جایزه اسکار در این مراسم را مشاهده می‌کنید.



مایکل مور که برای کارگردانی فیلم بولینگ برای کولومباین جایزه اسکار گرفت خطاب به رئیس جمهوری آمریکا گفت: «شرمت باد آقای بوش»!



سلما هایک کاندیدای جایزه اسکار



سوزان ساراندن و تیم راباینز

گزارش تظاهرات گسترده مردم مشهد در شب چهارشنبه‌سوری

ساعت ۶ عصر جمعیت از هر سویی به طرف خیابان سجاد مشهد سرازیر می‌شوند. در ورودی‌های این خیابان ماموران پس از بازرسی بدنی و پرس و جو در مورد این‌که در خیابان سجاد چه‌کاری دارید به مردم اجازه ورود به خیابان را می‌دادند. در خیابان سجاد و حومه آن تعداد زیادی مامور حضور داشتند. ماموران با تعداد زیادی ماشین پلیس و همچنین اتوبوس‌های شرکت واحد به این خیابان جهت سرکوب تظاهرات آورد شده بودند. بخش زیادی از این نیروها را زنان پلیس تشکیل می‌دادند که با پوشش چادر و روسری سبز جهت سرکوب زنان و دختران و دستگیری آن‌ها به این خیابان آورده شده بودند.

ساعت ۶ و ۳۰ عصر با جمع‌شدن جمعیت و تاریک شدن هوا از این ساعت تظاهرات مردم به صورت آرام برگزار شد و جمعیت فقط در پیاده‌روها قدم می‌زدند. نیروی انتظامی با این راهپیمایی سکوت برخوردی نداشت در این لحظات نیروی انتظامی فقط از ایستادن مردم به شدت جلوگیری می‌کرد و از مردم می‌خواست که حرکت کنند.

ساعت ۷ و ربع شب در این ساعت جمعیت چندین هزار نفری در خیابان در حرکت بود و صدای انفجار نارنجک‌های دستی و ترقه‌های پرصدا از هر سو شنیده می‌شد. اکثرا نارنجک‌های پرصدا از پشت بام ساختمان‌ها به خیابان پرتاب می‌شد که ماموران را خسته کرده بود. در این ساعت نیروهای اطلاعات هم به جمعیت نیروی انتظامی اضافه شده بودند و از جمعیت فیلم‌برداری می‌کردند. خیابان پرترافیک سجاد مشهد هم کلا بسته شده بود و نه به ماشین‌ها اجازه ورود داده می‌شد و نه به مردم پیاده.

ساعت ۸ شد. جمعیت با هر صدای انفجاری فریاد می‌کشید و نیروی انتظامی را هو می‌کرد. در این ساعت تمام بازارچه‌ها و مغازه‌های خیابان سجاد که معمولا تا ساعت ۱۲ شب باز می‌باشند. تماما بسته شده بود و خیابان در تاریکی کامل به سر می‌برد و حالت جنگی داشت. نیروی انتظامی هم سعی داشت مسیر حرکت جمعیت راکنترل کند. نیروی انتظامی در میان جمعیت مردم را بازرسی بدنی می‌کرد و کسانی راکه مواد انفجارزا همراه خود داشتند دستگیر می‌کرد.

ساعت ۸ و ۱۵ دقیقه شب ناگهان پلیس ضدشورش با تمام توان به جمعیت حمله کرد و جمعیت را مورد ضرب و شتم قرار داد. در این لحظات اتفاقی افتاد که تعجب همگان را برانگیخت از سوی دیگر خیابان هم‌زمان با حمله پلیس هیئت عزاداری وارد شد. در جلوی هیئت یک نیسان وانت با بلندگوهای قوی نوار عزاداری پخش می‌کرد و صدای گوش‌خراش را در خیابان طنین انداخته بود و در پشت سر این نیسان وانت دو گروه ۲۰ نفری سینه‌زنان به عزاداری می‌پرداختند و با حرکت بسیار آهسته خیابان را تسخیر کرده بودند. نیروهایی معروف به لباس شخصی هم با این هیئت به نیروهای پلیش ضد شورش اضافه شدند و مشغول بازرسی مردم گشتند. این نیروها مجهز به بیسیم و دستبند بودند. برخی از نیروهای لباس شخصی از موتور ۱۰۰۰ که مخصوص سپاه پاسداران است استفاده می‌کردند.

جمعیت رانده‌شده در خیابان‌های اطراف که بسیار خشمگین بود شروع به دادن شعارهایی بر علیه نظام جمهوری اسلامی کرد. شعارهای جمعیت عبارت بودند از نیروی انتظامی تاسف تاسف، مرگ بر جمهری اسلامی، آزادی اندیشه با ریش و پشم نمی‌شه، توپ تانک بسیجی دیگر اثر ندارد و... در برخی خیابان‌ها نیز جمعیت شروع به خواندن هماهنگ سرودهای ایران و یار دبستانی کرده بود. به شدت به این اجتماع حمله شد و تعداد زیادی از تظاهرکنندگان دستگیر شدند. هرکس که دستگیر می‌شد ابتدا به شدت با ضربات باطوم مورد هجوم قرار می‌گرفت و سپس به اتوبوس‌هایی که مخصوص این کار آورده شده بودند انتقال می‌یافت.

ساعت ۹ شب هیئت عزاداری به کار خود پایان داد قبل از پایان عزاداری این هیئت که برای متفرق‌کردن مردم به خیابان آورده شده بود مداح هیئت با اشاره به این که امشب وظیفه دینی خودشان را اداکرده‌اند و لازم بود که عزاداری کنند از نیروی انتظامی جهت تلاش برای برقراری نظم تقدیر و تشکر کرد. وی اعلام کرد از این ساعت کار هیئت تمام شده و از مردم که در خیابان نظاره گر بودند خواست با توجه به این که هیئت حسینی به کار خود خاتمه داده خیابان را ترک کنند ومتفرق شوند!! (انگار مردم برای عزاداری آمده بودند). وی سپس از خدا خواست که افرادی که دشمن رهبر و آرمان‌های او هستند نابود کند.

با وجود حضور گسترده پلیس در اطراف هیئت مذکور تعداد زیادی نارنجک دستی و ترقه در بین افراد حاضر در جمعیت عزادار منفجر شد که سبب ایجاد وقفه در کار آن‌ها و خنده مردم می‌شد. نیروهای لباس شخصی از سیل مواد آتش‌زایی که به طرف این جمعیت پرتاب می‌شد به تنگ آمده بودند. دقایقی بعد از پایان کار هیئت ناگهان افراد حاضر در جمعیت عزادار و پلیس ضد شورش به مردم حمله کردند.

ساعت ۹ تا ۱۱ و ۳۰ شب تظاهرات در خیابان سجاد و خیابان‌های اطراف با شعارهای تند مردمی دنبال می‌شد و تعقیب و گریز بین مردم و نیروهی انتظامی ادامه داشت. گفتنی است در ساعت ۹ و ۲۰ دقیقه نیروهای کمکی که شامل چند دستگاه اتوبوس پلیش ضد شورش بودند به همراه ماشین‌های آب‌پاش به نیروهای حاضر در منطقه پیوستند و مشغول سرکوب جمعیت خشمگین شدند. گفتنی است تعدادی از نیروهای سرکوبگر توسط مردم مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

به طور کلی حضور مردم مشهد در این تظاهرات بسیار چشمگیر بود و پلیس را به شدت غافلگیر کرد به طوری که چندین بار برای سرکوب تظاهرکنندگان درخواست نیروی کمکی شد.

حاشیه تظاهرات:

– حضور زنان و دختران در میان تظاهرکنندگان چشمگیر بود. افرادکهنسال نیز در میان جوانان حضور داشتند که نقش مهمی در روحیه جوانان تظاهرکننده داشت

– در گفتگوی من با یکی از ماموران نیروی انتظامی در مقابل سئوال من که امروز دستور چه بود وی گفت: امشب دستور داریم که هرطور که دلمان خواست تظاهرکنندگان را بزنیم. از ما خواستند که با شدت عمل برخورد کنیم.

– بسیاری از نیروهای پلیس که عموما سرباز وظیفه بودند رفتار مناسبی با مردم داشتند و مخالف برخورد فیزیکی با مردم و تظاهرکنندگان بودند و با چهره خندان با مردم برخورد می‌کردند

– تعدادی از جوانان به مردم و ماموران شکلات تعارف می‌کردند

از وبلاگ ایران آزاد iranayad.blogspot.com

مراسم چهارشنبه‌سوری در ایران

در تبریز هفتاد نفر بازداشت شدند

مراسم چهارشنبه‌سوری علیرغم تبلیغات شدیدی که از سوی مقامات مذهب در مورد هم‌زمانی آن با ماه محرم و لغو این مراسم صورت گرفته بود، در سطح گسترده‌ای در کشور برگزار شد.

در تهران جوانان به طور وسیعی در سطح شهر و میادین تجمع کرده و به آتش‌افروزی پرداختند. صدای مداوم ترقه شهر را فراگرفته بود. غیر از تهران این مراسم در شهرستان‌ها نیز به طور گسترده‌ای برگزار شد. در ارومیه در کوچه‌ها و خیابان‌ها تا ساعت ۲۳ شب آتش‌بازی ادامه داشت، در کوچه‌ها گروه‌های زیادی از مردم به دور آتش حلقه‌زده و از روی آن می‌پریدند.

در تبریز جوانان مراسم چهارشنبه‌سوری را با افروختن آتش و طور گسترده در سطح شهر باطوم، گاز اشک‌آور به گشت‌زنی در این منطقه پرداختند و نیروهای لباس شخصی نیز با موتور به اذیت و آزار جوانان پرداختند. در چندین نقطه لباس‌شخصی‌ها جوانان را دستگیر کرد. و به بازرسی بدنی پرداختند و در صورت‌یافتن ترقه جلوی چشم دیگران آن‌ها را مورد ضرب و شتم قرار دادند. ده‌ها تن دستگیر شده و به مراکز انتظامی برده شدند. مقامات مسئول دستگیری بیش از ۷۰ تن را تایید کردند و اعلام کردند که همگی به دلیل نزدیکی به پایان سال با قرار ضمانت آزاد و پس از تعطیلات با طی مراحل قانونی در اختیار مقامات قضایی قرار خواهند گرفت.

رفراندوم برای مسئله ولایت فقیه

در طی اردوی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان به شهر مشهد، اعضای انجمن دیداری کوتاه با آقای جوادی حصار مدیر مسئول روزنامه توقیف‌شده توس انجام دادند. مشروح این دیدار در زیر می‌آید:

ما در ۹ اسفند با واقعه‌ای روبرو شدیم که خیلی تصور آن را نداشتند. مردم قبل از این روز به دو باور عمومی شعار اصلاحات دادند حتما به ظرفیت‌های قانون اساسی آگاه بودند اما نشان دادند مجموعه آن توانایی گذشتن از مقابل سدها و مشکلات را ندارند. که در نهایت نتیجه این ۲ باور آن بود که در شرایط فعلی هر حضوری مانند عدم حضور است و بودن ما صحنه را عوض نمی‌کند.

وی با اشاره به انتخابات در شهر مشهد گفت: در شهر مشهد که من در متن حوادث آن بودم از ساعت ۱۰ صبح روز رای‌گیری ۱۰۰۰۰ تماس تلفنی برقرار شده است در واقع محافظه کاران وقتی عرصه را خالی دیدند شروع به فعالیت کردند. ۲۰۰۰۰۰ برگه کددار لیست گروه‌های خط امام و رهبری در پای صندوق‌ها توزیع شد. در مشهد از ۱/۰۲۴/۰۰۰ نفر واجد شرایط تنها ۳۴۰/۰۰۰ نفر در انتخابات شرکت کردند که در این میان میانگین رای جناح راست ۷۵/۰۰۰ نفر است که این تعداد، رای جناح راست نبوده و در پای صندوق‌ها لیستی در اختیار افراد قرار داده می‌شد.

در روز پنج‌شنبه نیز که تبلیغات ممنوع بود ائمه جمعه و بسیجیان را جمع کرده بودند. خانم‌های مکتبی هم سر صندوق‌ها به رسالتشان عمل می‌نمودند. در مراسم نماز جمعه همان لیست را تبلیغ کرند و گفته شد که مورد تایید رهبر است و در همانجا صندوق رای گذاشته شد و از مردم رای می‌گرفتند. و این در حالی بود که هیئت نظارت از طرف مجلس انتخاب شده بود و همه تصور می‌کردند که آن‌ها خودی‌اند و بی‌طرف عمل می‌کنند و حداقل مانع حق‌کشی اصلاح‌طلبان می‌شوند. ایشان در ادامه در مورد روند اصلاحات از دوم خرداد ۷۶ تاکنون توضیحاتی دادند و راهکار اصلاح‌طلبان برای جلوگیری از تکرار این شکست در انتخابات مجلس را اقدامی دانست که انجام آن نتیجه آتی داشته باشند. مثلا روی یک یا چند موضوع اعلام رفراندوم کنند مانند: حذف نظارت استصوابی، انتخاب رئیس قود قضاییه توسط مردم، مساله ولایت فقیه و... که در این صورت دو حالت ممکن وجود دارد:

۱) همراهی مجموعه نظام که همان مقصود اصلاح‌طلبان است.

۲) مقاومت مجموعه نظام که در این صورت راه منطقی کناره‌گیری اصلاح‌طلبان از حاکمیت است تا حداقل اعتماد دوباره مردم را به دست آورند و اگر نظام تن به رای مردم ندهند در دنیا گفته می‌شود حاکمیت ایران مشروعیت ملی ندارد و در برابر فشارهای بین‌المللی ناچار به دادن امتیازاتی می‌شویم که نتیجه‌اش سرکوب داخلی، انزوای اندیشمندان و بی‌هویت‌کردن آن‌هاست.

وی افزود: ما در جامعه با واقعیتی به نام جمهوری اسلامی روبرو هستیم که سه برخورد می‌توانیم با آن داشته باشیم:

۱) ذوب شدن در ولایت

۲) نفی مطلق که به انقلاب و یا دخالت خارجی منجر می‌شود و این بازگشت به مبارزات صد سال پیش است.

۳) راه میانه که همان حفظ چارچوب کشور و فشارهای سیاسی درون نظامی و حرکت‌های گام به گام و پیش‌رونده است. **از خبرنامه امیرکبیر**

نه روسپی و نه مطیع و سربه زیر

هم تحقیر نژادپرستانه و هم خشونت متکی بر جنسیت، هردو بر آنهااعمال می‌شود

به نقل از سایت اینترنتی زنان www.zanan.de

زیر عنوان «نه روسپی و نه مطیع و سر به زیر» تظاهراتی در شهر پاریس، انجام گرفت که ۲۰ هزار نفر در آن شرکت جستند. هدف از این تظاهرات در روز ۸ مارس اعتراض به سرکوب و ستم جنسی علیه زنان و دختران جوان و دشواریهای اجتماعی ناشی از آن در محلات خارجی‌نشین حومه پاریس و دیگر شهرهای فرانسه و آگاه‌کردن افکار عمومی به مسئله بود. راهپیمایی از منطقه‌ای در شهر پاریس آغاز شد که در اکتبر سال گذشته سوهانه بنسیانه دختر ۱۷ ساله مراکشی به جرم داشتن دوست پسر به دست رئیس یکی از باندهای محلی با بنزین به آتش کشیده شد و در اثر جراحات عمیق ناشی از سوختگی جان سپرد.

این اولین باری نبوده است که دختران جوان ساکن این محلات به جرم تخطی از اعتقادات مذهبی و سنتی حاکم بر محله قربانی خشونت جماعت ساکن در محله و گروههای تبهکاری که مورد تایید رسای خانواده و نمایندگان مذهبی و بزرگان قبیله هستند، می‌شوند. چنین جنایاتی به کرات در گتوهای مسلمان‌نشین علیه دختران ساکن این محلات، صورت می‌گیرد. اینکه رسانه‌های گروهی و به تبع آن افکار عمومی در اروپا نسبت به چنین وقایع غیر انسانی و دهشتباری، واکنش نشان نداده و حداکثر در بخش حوادث روزنامه‌های عامه‌پسند چند خطی در باره آنها می‌نویسند، از زاویه پست‌مدرنیسم، به عنوان احترام و رعایت مرزهای فرهنگ‌های غیر اروپایی، توجیه می‌شود. به همین دلیل نیز گروه برگزارکننده که از ۴ زن و ۲ مرد تشکیل شده است، از ماهها قبل مباحثی در باره خشونت، مذهب و مسئله جنسیت و «گتو»؛ محلاتی که عمدتا در حاشیه شهرها ایجاد شده و در آنها منحصرا گروهای ویژه مذهبی و یا قومی که غالبا نیز به تنگدست‌ترین اقشار جامعه تعلق دارند، زندگی می‌کنند را در ۲۰ شهر فرانسه سازماندهی کرد.

در این مباحث زندگی مملو از آزار و رنج دختران و زنان مهاجر مراکشی که توسط برادرها و دوستان آنها، حتی از یک گردش معمولی با سوظن به اینکه گویا قصد رفتن به یک «راندوو» و یا خریدن سیگار را دارند، محروم می‌شوند، به گفتگو کشیده شد.

هم ردکردن تقاضای یک پسر ساکن محله برای دوستی و هم پذیرفتن چنیین تقاضایی، این نتیجه را به دنبال دارد که دختران محله به عنوان روسپی مورد اهانت قرار گرفته و زندگیشان در ارتباط با برادر و پدر و گروهای حافظ سنتهای مذهبی و قومی به مخاطره بیفتد. هیچ شکایتی علیه مردی که همسرش را مورد ضرب و جرح قرار می‌دهد از جانب کمیساریای منطقه با این تذکر که اینگونه اتفاقات ناشی از مسائل فرهنگی بوده و بهتر است که زن مضروب قوانین فرهنگی خود را رعایت کند، مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرد و جرمی شامل حال ضاربین نمی‌شود. زنان و دختران ساکن این گتوها یا بایستی مطیع و سر به زیر باشند و یا به مثابه روسپی به بیرحمانه‌ترین و تلخ‌ترین مجازاتها محکوم شوند.



ادارات و رسانه‌های گروهی و احزاب سیاسی همواره وضعیت محلات حاشیه شهرها را از دیدگاه مردان مشاهده کرده و به تحقیر جنسی علیه زنان، خشونت زبانی و فیزیکی، تجاوز، ازدواجهای اجباری و مجموعه فشارهایی که از جانب خانواده زیر عنوان حفظ ناموس، علیه زنان و دختران انجام گرفته و محله را برایشان به زندان تبدیل ساخته، با بی‌اعتنایی نگریسته‌اند. سازمان‌دهندگان مارش زنان ساکن حاشیه شهرها با بررسی وضعیت موجود به این نتیجه رسیدند که فقط با اقدام مستقل و فعال خودشان قادر به خروج از گتو و زنجیره خشونت روزمره خواهند شد. آنها در گفتگو با نمایندگان مطبوعات که بالاخره در اثر این تظاهرات به مسائل مطروحه از جانب زنان ساکن در محلات مهاجرنشین مسلمان جلب شدند، مطرح کردند که به وسیله راهپیمایی طولانی که از ماه فوریه آغاز شده و نقطه اوج آن در روز جهانی زنان انجام گرفته است، در وهله اول قصد آگاه کردن افکار عمومی و سپس به آزمایش‌گذاشتن جامعه از طریق واکنش آن نسبت به دشواریهای زندگی زنان در این مناطق دنبال می‌کنند.

شاهرودی مسائل حقوقی زنان را غیرقابل تغییر دانسته است

«زنان ایران» می‌نویسد:

هفته گذشته اعضای فراکسیون زنان مجلس با رئیس قوه قضاییه به دیدار کردند، اما جزییات این دیدار در هیچ یک از مطبوعات منتشر نشد.

.... هاشمی شاهرودی صریحا در این دیدار بسیاری از مسایل حقوقی مربوط به زنان را غیرقابل تغییر دانسته است. همچنین گفته است: مدافعان حقوق بشر که شعار آزادی و دفاع از حقوق زن را می‌دهند دنبال حقوق آن‌ها نیستند و در عینیت و عمل زنان به حقوق خود نمی‌رسند. در هفته گذشته مشاور امور بانوان وزارت کشور نیز به همراه بیش از بیست نفر از مشاورین امور بانوان استانداران برای طرح مسایل و مشکلات زنان به دیدار چند تن از علمای قم رفتند اما از این دیدارها نتیجه مشخصی به دست نیامد. نازنین خسروانی

روزنه‌ای از نور

گفتگو با رشید قویلیب از اعضای حزب کمونیست عراق و اینگا رگ خبرنگار و قوم‌شناس آلمانی که سالهاست از کردستان عراق گزارش می‌دهد

○ پرسش: آمریکایی‌ها اضافه بر تهدید امنیت جهان از سوی عراق ادعا می‌کنند، می‌خواهند عراق را آزاد سازند. استدلالی که در صفوف چپها نیز طرفدارانی دارد. اگر گزارش‌های خبری رسانه‌ها را باور کنیم بنظر می‌رسد بخش بزرگی از مردم عراق خواهان رهایی از دست صدام هستند. چرا حزب کمونیست عراق مخالف جنگ است؟

□ رشید قویلیب: ما فکر می‌کنیم جنگ لطمات عظیمی به مردم عراق وارد خواهد کرد و آنچیزی که از زیرساخت عراق باقیمانده را نابود خواهد ساخت. چنین جنگی دموکراسی و حقوق بشر به ارمغان نخواهد آورد. آمریکایی‌ها آشکارا از اشغال نظامی و به عبارتی دیگر از اداره نظامی عراق سخن می‌گویند. دیکتاتوری صدام برای آنها بهانه‌ای بیش نیست. حزب کمونیست عراق خواهان آلترناتیوی دموکراتیک و دولتی فدرال است که در آن کردها به حقوق‌اشان دست یابند. اما آمریکایی‌ها در واقع دیکتاتوری می‌برند تا دیکتاتوری بیاورند.

من بر یک نکته تاکید می‌کنم: ما مخالفتمان را با جنگ صریحا ابراز می‌داریم اما این بدان معنا نیست که ما از قهر علیه صدام استفاده نخواهیم کرد. ما پاسیفیست نیستیم. ما سالهاست با رژیم مبارزه مسلحانه می‌کنیم.

○ پرسش: اظهار نظرهای احزاب کردی نوای دیگری دارند. در نشریه اشپیگل سخنگوی جبهه میهنی در همین مورد گفته است: ما منتظر آمریکایی‌ها به مثابه نجات‌دهندگانمان هستیم. آیا کردها تجارب سال ۱۹۹۱ و ۱۹۹۶ را فراموش کرده‌اند. آمریکایی‌ها آنها را تنها گذاشتند. آیا جنگ کردها را نیز تهدید نمی‌کند؟

■ اینگا رگ: مواضع کردها دو گانه است. نه مردم کرد و نه سیاستمداران کرد از جنگ آمریکا علیه عراق، با شور و شعف استقبال نکردند. اگر احزاب کرد از آمریکا پشتیبانی می‌کنند، باید به این نکته توجه داشت که کردستان دولت مستقلی نیست تا بتواند به تنهایی از منافعش دفاع نماید. تنها حمایتی که دولت منطقه‌ای کردستان از آن برخوردار است منطقه پرواز ممنوعه برای دولت عراق توسط آمریکایی‌ها و بریتانیایی‌هاست. جلب حمایت کردهااز سوی آمریکایی‌ها بدین خاطر سهل و آسان است، کردها آلترناتیو دیگری ندارند. نباید کمترین تردیدی بخود راه داد که اگر چنین حمایتی وجود نداشت، دولت بعثی به کردستان حمله نظامی خواهد کرد.

همزمان نباید فراموش کرد کردها و مجموعه اپوزیسیون ۳۰ سال است که مسلحانه با رژیم می جنگند. اپوزیسیون مشترکا اعتقاد دارد که رژیم با قهر کنار رفتنی است. از اپوزیسیون عراق این انتظار را داشتن که به نفع گزینه صلح وارد میدان شود، مهمل است، زیرا فرانسه، آلمان و روسیه در ۱۲ سال گذشته دست به هیچ اقدامی برای اجرای قطعنامه ۶۸۸ نزده‌اند، قطعنامه‌ای که از عراق می‌طلبید تا به دموکراسی و حقوق بشر توجه نماید.

□ قویلیب: ما اساسا با مشارکت بین‌المللی مخالفتی نداریم، اما ما جنگ و اشغال کشورمان را نمی‌پذیریم. در آخرین بیانیه حزب کمونیست عراق ما خواهان کنفرانسی بین‌المللی تحت نظارت سازمان ملل متحد با شرکت اپوزیسیون عراق شده‌ایم.

○ پرسش: در دسامبر سال گذشته ۳۰۰ نماینده از جریانهای مختلف اپوزیسیون در لندن گردهم آمدند تا پیرامون عراق پس از جنگ گفتگو کنند. در ادامه این روند چندی پیش در صلاح‌الدین - شمال عراق - دیداری دیگر برگزار شد، چرا شما در این نشستها شرکت‌ها نکردید؟

□ قویلیب: به نظر ما کنفرانس لندن همایشی تبلیغی برای پیشبرد سیاست جنگی آمریکا با نتایج از پیش تعیین‌شده بود. در لندن فقط پیرامون لحظه و عراق پس از صدام صحبت شد. سئوال تغییر رژیم و چگونگی سرنگونی صدام، اصلا در دستور قرار نگرفت. اگر قرار باشد صدام توسط آمریکایی‌ها سرنگون شود، قطعی است که آنها نیز آینده کشور را رقم خواهند زد.

نکته قابل انتقاد دیگر، تقسیم کرسی نمایندگان شورای سخنگویان بود، شورای سخنگویان نه بر حسب تنوع، وزن و سمتگیری‌های متفاوت سیاسی بلکه بر اساس تقسیم بندی قومی، دینی شکل گرفت. این انتخاب سیاسی،اقدامی مخاطره آمیز است چون راه را برای درگیری‌های نوینی هموار می‌سازد، این اقدام مدل فرانسویان بین سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۴۳ در تهیه قانون اساسی لبنان را تداعی می‌کند که به فاجعه جنگ داخلی در دهه ۷۰ انجامید. با همه این اختلافات ما با بسیاری از نیروهای حاضر در کنفرانس لندن روابط خوبی داریم و به فعالیت‌های مشترک دست می‌زنیم.

○ پرسش: دو حزب بزرگ کردستان عراق، حزب دموکرات و جبهه میهنی، در کنفرانس لندن شرکت کردند و عملا در نشست صلاح‌الدین نقش میزبان را ایفا نمودند. آنها تا چه اندازه‌ای می‌توانند سیاست‌اشان را پیش ببرند؟

■ اینگا رگ: در برنامه سیاسی مصوب در کنفرانس لندن برای عراق قانون اساسی دموکراتیک و فدرال پیش‌بینی شده است. فدرالیسم یکی از خواست‌های مرکزی کردهاست. با اعلام موافقت همه گروههای اپوزیسیون با این خواست، گامی مهم برای تشکیل دولتی برداشته شده‌که در تحلیل نهایی مرز جدی با ناسیونالیسم عربی دارد و تاکنون ناسیونالیسم عربی بوده که حقوق قومی و مذهبی اقلیتها را به رسمیت نشناخته است. اما معضل هم در همینجا نهفته، ناسیونالیست‌های افراطی به سادگی شکست را نمی‌پذیرد. در ضمن در برنامه فوق اجرای شرع در امور قضایی تعبیه شده‌که در نزد سکولارها، یزیدی‌ها و مسیحی‌هابه اعتراضات جدی دامن زده و می‌زند. تازه همه می‌دانند که تصامیم تعیین‌کننده پس از سرنگونی صدام گرفته خواهند شد.

○ پرسش: در گزارشات به‌اصطلاح آگاهان امور خاورمیانه و طراحان استراتژی‌های آمریکا مرتب سخن از قومها و گروههامی‌شود. همه صحبت از فروپاشی عراق در میان است.

■ اینگا رگ: من معتقد نیستم پس از سرنگونی صدام «قومها بجان هم می‌افتند». این تصویری است که از سوی فاشیستها ترسیم می‌شود تابجای انتخاب آزادانه انسانها، ایلها و طوایف به یگانه مرکز قدرت تبدیل شوند.

□ قویلیب: تقسیم قومي عراق که تا سال ۱۹۹۱ هیچ صحبتی از آن نمی‌شد از طرف گروههای متفاوت با مقاصد متفاوت مطرح می‌شود. برای آمریکایی‌ها دلیلی برای اشغال عراق است و برای صدام حسین استدلالی اینگونه: اگر من بر سرکار نباشم، عراق در آتش جنگ داخلی خواهد سوخت.

■ اینگا رگ: مدل فوق راه دخالت همسایگان در امور عراق را هموار می‌سازد. ادعای ترکیه اینچنین فرمی دارد: اگر برای کردها ایالت خودمختار خواهند داشت، چرا، ترکمن‌ها نه؟ قومی‌کردن درگیریها از خارج نیز نیرو می‌گیرد و بخشا معضلی عراقی است.

□ قویلیب: مسئولیت اصلی این نزاعهای قومی و مذهبی بر دوش صدام است. پس از اینکه حزب بعث در سال ۱۹۹۱ پشتوانه مردمی‌اش را بکلی از دست داد تلاش کرد خود را ناجی سنی‌ها در برابر شیعیان نشان دهد.

○ پرسش: ترکیه سیاست فوق را بشدت می‌تازاند، کار به آنجا کشیده که مرکز تحقیقات ترکیه یک دانشگاه در آلمان، سخن از ۲ میلیون ترکمن می‌گوید و در خود ترکیه از ۳ یا۴ و حتی در برخی ارقام از ۵ میلیون ترکمن خبر می‌دهند.

■ اینگا رگ: پس از جنگ ۱۹۹۱ تا میانه سالهای نود در کردستان مردم در وضعیت بدی بسر می‌بردند، از این وضعیت بیش از همه ترکیه استفاده برد. ترکیه در آنزمان کمکهایش را مشروط به آن کرد که این کمکها فقط در اختیار ترکمنها قرار گیرند. در آنروزها کردهایی که کمی ترکی بلد بودند خودشان را ترکمن معرفی می‌کردند تا از این کمکها بهره ببرند. در آن روزها بر تعداد ترکمنها بسرعت افزوده می‌شد.

ادعاهای ترکیه بر ارقام این دوره استوارند. علاوه بر این کل جمعیت حاضر در منطقه‌ای که زیر نظر دولت خود مختار اداره می‌شود، سه و نیم میلیون نفر است.

□ قویلیب: من باید اضافه کنم که صدام حسین آغازگر چنین کارهایی در عراق است. این صدام بود که ترکمنها و کردها را بزور کارت شناسایی عرب می‌کرد. صدام، کردهارا در سرشماریها مجبور کرد دسته دسته در کرکوک خود را عرب معرفی نمایند تا نمودار جمعیت عراق به نفع امیال سیاسی وی تغییر یابد.

برگردان از آلمانی: داراب شکیب

اتحاد علیه فاشیسم

بخش هایی از سخنرانی نخست وزیر دولت منطقه‌ای کردستان عراق بهرام صالح در کنفرانس انترناسیونال سوسیالیستی بتاریخ ۲۰ ژانویه در رم

رفقا و دوستان عزیز،

... ما دموکراتهای عراقی از بسیاری از اروپایی‌ها می‌شنویم که ما نباید از خارجی‌ها برای مقابله با وحشی‌گری‌های صدام برای رهایی کشورمان کمک بطلبیم، آنها می‌گویند جنگ فقط بر سر نفت است و جنگ همیشه امری خطاست و توده‌های عرب و مسلمان بر ضد ناجیان‌اشان جبهه خواهد گرفت. بگذارید من از این فرصت استفاده کنم و به شما بگویم چرا جای چنین نظراتی اینجا نیست. من می‌دانم این حرفها از سوی کسانی ابراز می‌شود که امیال نیکی دارند و یا آگاه به وضعیت اسفبار حقوق بشر در منطقه ما هستند ولی متاسفانه سماجت و ثابت‌قدمی بر سر مواضع، ما را از چنگال دیکتاتوری نجات نخواهد داد، دیکتاتوری که ۳۵ سال است ما را اسیر خود کرده است.

از اینرو موقعیت ما به ایتالیایی‌ها شباهت دارد که اکثریت عظیم‌اشان چندان علاقه‌ای به فاشیسم نداشتند ولی نزدیک بیست سال باید منتظر کمک خارجی می‌ماندند، تا به آزادی برسند. ما یک منطقه آزادشده در کردستان عراق را در اختیار داریم اما محتاج به کمک بین‌المللی هستیم تا بتوانیم جنگی راکه رژیم بعثی به مردم عراق تحمیل کرده را بپایان برسانیم.

بسیاری از تظاهرکنندگان در خیابانها می‌گویند این جنگ بخاطر نفت براه افتاده است. عراقی‌ها واقفند که جهانیان به حقوق آنها به دفعات بی توجهی نشان داده‌اند زیرا که نفت عراق مهمتر از حقوق بشر عراقی بوده است. شاید این شوخی تاریخ است که اینبار نفت دلیل آزادی ما باشد. اگر این دفعه چنین چیزی رخ دهد. راستی چه اشکالی دارد؟ شاید اینبار نفت رحمتی باشد و نه لعنتی که تاکنون بوده.

بسیاری در خیابانها می‌خواهند: جنگ، نه! من کاملا موافقتم را با این موضوع اعلام می‌کنم من هم نه جنگ‌طلبم و نه خواهان کشته‌شدن مردم. اما جنگ مدتهاست که آغاز شده، استبداد بعثی چند دهه است که جنگ را بر دیگران تحمیل کرده و تاکنون هزاران غیر نظامی را به قتل رسانده است. در همین لحظات که ما در کنار یکدیگر نشسته‌ایم کرکوک، خانقین و سنجر شاهد سرکوب قومی توسط عوامل دیکتاتور بعثی هستند. من از کسانی که اکنون به بغداد می‌روند تا سپر انسانی شوند، می‌پرسم چرا در سال ۱۹۸۸ در حلبچه سپر انسانی نساختید، در جایی که ۵۰۰۰ کرد عراقی توسط گاز بقتل رسیدند. چرا نتوانستید در سال ۱۹۹۱ در کربلا و نجف سپر انسانی شوید تا از کشتار شیعیان عراق جلوگیری نمایید؟ به آنهایی که جنگ، نه! می‌خواهند، می‌گویم، طبعا اما ما فقط زمانی می‌توانیم با جنگ سروکاری نداشته باشیم که دیکتاتوری هم نداشته باشیم و خلق‌کشی نیز صورت نگیرد. ما راجع به همبستگی مسلمانها و افکار عمومی اعراب در اینروزها زیاد می‌شنویم. من از افکار عمومی در بغداد مطلع هستم. من به شما تضمین می‌دهم که در روز آزادی از ستم مستبد بعثی بسیاری از عراقی‌ها پایکوبی خواهند کرد.

بگذارید یکبار دیگر به آزادی رم در سال ۱۹۴۴ بیندیشیم. تجربه شما در ایتالیا برای ما بسیار ارزشمند است. رژیم عراق شباهت زیادی به رژیم موسولینی خواهد داشت ما با دیکتاتوری مواجه‌ایم که مانند موسولینی محاسباتش برای بقا خطا از کار در خواهد آمد و زمان دیکتاتوری‌اش در برابر عزم و اراده جامعه بین‌المللی که از سیاست تهدید نظامی نیز حمایت می‌کند، مدت زیادی طول نخواهد کشید. یک دموکراسی هر چند در ابتدا نابسامان، می‌تواند در روندی که کمابیش با وضعیت شما در سال ۱۹۹۴ شبیه خواهد بود، پا بگیرد. برای عملی‌شدن این امر ما به کمک شما نیازمندیم. ما به حمایت شما پس از آزادسازی نیاز داریم تا عراق دموکراتیک، فدرال، آزاد و باثبات باشد. ما به مشارکت شما نیازمندیم تا عراق آزاد شده، حق انتخاب را برای همه خلقهایش تضمین کند و دولت در خدمت شهروندان به فعالیت بپردازد.

دوستان، جنگ بر علیه کشور عراق نخواهد بود، عراق آزاد خواهد شد و باید آزاد شود. شما باید در آزادسازی عراق مشارکت داشته باشید، برای پایبندی به ارزشها، ارزش‌های انترناسیونال سوسیالیستی که در ضدیت کامل با دیکتاتوری و راسیسم قرار دارند. بگذارید در چارچوب همبستگی‌امان به تلاش مشترکی دست بزنیم تا عراق و خاورمیانه مکانهایی برای آزادی و صلح شوند.



قانون اساسی ۲۱۶ سال پیش و قانون اساسی جمهوری اسلامی

ادامه از صفحه ۶

۵ - چاپ اسکناس و تعیین ارزش آن و تعیین استانداردهای اندازه گیری در سراسر کشور از اختیارات کنگره است.

۶ - تنبیه جعل‌کنندگان پول و اوراق بهادر بر عهده کنگره است.

۷ - ایجاد و ساختن سازمان‌های پستی و ایجاد راه‌ها برای رساندن پست از اختیارات کنگره است.

۸ - برای پیش‌رفت و تشویق علوم و هنرهای سودمند حق آفرینندگان آن‌ها برای مدت معینی محفوظ است مانند (دانشمندان، هنرمندان، نویسندگان و مخترعین).

۹ - ایجاد دادگاه‌های ایالتی یا کشوری کمتر از دادگاه عالی فدرال به عهده کنگره است.

۱۰ - تنبیه خلافت‌کارهایی که در دریاها صورت می‌گیرد به عهده کنگره است.

۱۱ - اعلام جنگ از اختیارات کنگره است.

۱۲ - ایجاد و حمایت از ارتش و تعیین بودجه‌های آن در اختیار کنگره است.

۱۳ - ایجاد و حمایت از نیروی دریایی به عهده کنگره است.

۱۴ - وضع قوانین مربوط به نیروهای مسلح از اختیارات کنگره است.

۱۷ - اداره پایتخت و اماکن نظامی در اختیار کنگره است.

۱۸ - کنگره حق دارد برای پیشرفت اختیارات کنگره قانون وضع کند.

بخش ۹ ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های کنگره

۱ -...

۲ - هیچ کس را نمی‌توان بدون مدرک متهم یا دستگیر یا زندان کرد. مگر در موارد شورش یا تجاوز که امنیت و سلامت جامعه آن را اجتناب‌ناپذیر کند.

۳ - هیچ‌کس را نمی‌توان قبل از محاکمه و محکومیت در دادگاه‌های قانونی مجازات یا تنبیه کرد - کسی را نمی‌توان به خاطر اعمالی که زمان وقوع منع قانونی نداشته مجازات یا محاکمه کرد.

۴ -....

۵ - حق بستن مالیات بر محصولاتی را که صادر می‌شوند را ندارد.

۶ - حق ندارد امتیاز خاصی را به برخی یا یکی از ایالت‌ها بدهد.

۷ - بدون وضع قانون هیچ پولی را نمی‌تواند خرج کند. تمامی فعالیت‌ها باید مکتوب شوند.

۸ - حق تفویض عناوین غیرعادی نظیر شاه و ملکه را ندارد. و هم‌چنین تمامی کارکنان دولتی منع هستند از پذیرش عناوین یا هدایا از دولت‌های خارجی.

بخش ۱۰ - ممنوعیت‌های ایالتی

۱ - دولت‌های ایالتی نمی‌توانند قرارداد ببندد، پول چاپ کنند یا هر عملی که به وسیله قوانین فدرال از آن منع شده باشند.

۲ - بدون تصویب کنگره نمی‌توانند بر صادرات یا واردات مالیات وضع کنند.

۳ - حق ندانند بدون اجازه کنگره نیروهای مسلح نگاهداری کنند، به جنگ بروند یا توافق‌نامه با دیگر ایالت‌ها یا کشورهای بیگانه امضا کنند.

همان گونه که در مقدمه گفته شد این فصل اول از ۷ اصل قانون اساسی ایالات متحده بود.

البته همین مقدار هم برای دریافت وضع اسفناک قانون اساسی و ارگان‌های ضدمردمی در ایران و دروغین بودن مجلس نمایندگان در ایران آشکار شود.

فراخوان برای شرکت در مباحثه

بر این ارزیابی که روندهای سیاسی کشور ما به سمت تحولات تعیین‌کننده پیش می‌روند و با افزایش تاثیر عامل بین‌المللی، وقوع دگرگونی عینیت بیشتری خواهد یافت، تقریبا همه تحلیل‌گران سیاسی اتفاق نظر دارند. بر همین اساس پرسش‌ها و بحث‌ها پیرامون موضوعات و مقولاتی چون؛ همکاری، اتحاد، ائتلاف، جبهه، آلترناتیو سیاسی و... بویژه در میان نیروهای اپوزیسیون فراگیر شده است.

در همین رابطه و با توجه به اهمیت و ضرورت هدفمند و همگراشدن بحث‌ها و نظرها، نشریه کار برآنست که مواضع گوناگون صاحب‌نظران و تحلیل‌گران اپوزیسیون را بازتاب دهد. در همین راستا از همه خوانندگان خود و علاقمندان به شرکت در این مباحثه نیز دعوت می‌کنیم که با پاسخ به پرسش‌های زیر به غنای بحث‌ها یاری رسانند. به دلیل محدودیت جا خواهشمندیم پاسخ‌های خود را به حداکثر ۱۴۰۰ کلمه (۲/۵ ستون نشریه کار) محدود نمائید. درج پاسخ‌های دریافتی را ما از شماره آینده آغاز خواهیم کرد.

* * *

۱ - تعریف شما از مقولات مختلف طرح‌شده در این زمینه: همکاری، اتحاد، ائتلاف، جبهه، چیست و در شرایط کنونی کدام را و در چه چارچوبی ضروری می‌دانید؟

۲ - شکل مورد نظر شما برای تامین اتحاد نیروهای اپوزیسیون در ایران مشخصا چه نیروهائی را در بر می‌گیرد؟

۳ - نظر شما در مورد جبهه نیروهای جمهوری‌خواه دمکرات و یا جبهه نیروهای آزادیخواه (بطور خلاصه جبهه جمهوری یا جبهه آزادی) چیست؟

۴ - در مورد مشروطه‌خواهان اسلامی (نیروهائی که حفظ و اصلاح نظام جمهوری اسلامی را خواهانند) چه نظری دارید؟ آیا در اتحاد مورد نظر شما می‌گنجد؟

۵ - در مورد مشروطه‌خواهان سلطنتی در ارتباط با پرسش‌های پیش‌گفته چه می‌اندیشید؟

۶ - چه مبانی؟ معیارها و وجوه مشترکی را، شما برای اتحاد نیروهای اپوزیسیون پیشنهاد می‌کنید؟

پاسخ به پرسش‌های هفته‌نامه کار

دکتر گلمراد مرادی

با درود فراوان بر شما و ستایش از پشتکارتان و همچنین با آرزوی پیروزی نهایی خلق‌های ایران بر مستبدین با عمامه و بدون عمامه و به امید دست‌یابی مردمان زحمتکش به آگاهی کامل برای کسب حقوق خویش، علاقمندم به عنوان عضوی از جامعه چندملیتی ایران، به پرسش‌های مطرح‌شده شما در حد توانم پاسخ گویم:

۱ - اگر از معانی لغوی این واژه‌ها حرکت کنیم، همکاری به معنی کمک به یکدیگر، هم‌پیشگی و شرکت در کاری با هم است و این کار معمولا در زمینه‌های اقتصادی بیشتر عملی است و تا زمانی که سود طرفین باشد، این همکاری می‌تواند انجام پذیرد، اگر چه طرفین از نظر جهان‌بینی کاملا متضاد هم باشند، به باور من این کار از نظر سیاسی به اشکال برخواهد خورد، همان گونه که ما در اوایل انقلاب بهمن ۵۷ با آن مواجه شدیم. به دیگر سخن نیروهای مترقی و غیراسلامی که در انقلاب بهمن فعالانه شرکت کردند، رسما هیچ‌گونه اتحاد و ائتلافی با نیروهای اسلامی هوادار آیت‌الله خمینی، تشکیل نداده بودند، و حتی افراطیون مسلمان آن‌ها را دشمن خود می‌دانستند. اما این نیروهای انقلابی غیرمسلمان با آنان همکاری می‌کردند و در یک جبهه علیه رژیم مستبد شاه جنگیدند، نتیجه آن را به چشم ملاحظه کردیم. پس همکاری سیاسی تحت چنین شرایطی و تا زمانی که با آگاهی و قدرت مذهب بر توده‌ها حاکم است و برنامه طرف مقابل فقط در شعار خلاصه می‌شود، کاری است عبث. مگر این که هدف فقط کسب قدرت سیاسی به هر قیمتی باشد. آن گونه که امروزه آقای شاهزاده رضا پهلوی، بدون توجه به معنی اتحاد، شعار «امروز فقط اتحاد» را سر می‌دهد. گویا منظور ایشان همان همکاری با دیگر نیروها تا پیروزی بر رژیم اسلامی کنونی باشد، والا اگر ایشان معنای لغوی اتحاد، یعنی یکی‌شدن و یگانگی داشتن و در نکات کلیدی اداره مملکت هم‌رای بودن است، را خوب درک می‌کردند، احتمالا شعارشان را تغییر می‌دادند و می‌نوشتند، «امروز فقط همکاری»، زیرا فکر نمی‌کنم، حتی بخش بزرگی از مشروطه‌خواهان، مجاهدین، سوسیال‌دمکرات‌ها، سبزها، سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها و پیش از همه هیچ‌کدام از خلق‌های اقلیت در ایران.

واژه ائتلاف نیز به معنی الفت داشتن و دوستی و هم‌دمی است و این واژه در فرهنگ کشور چندملیتی ایران از نظر اجتماعی و هم‌زیستی خلق‌ها آن گونه که در سیر تاریخ نشان داده شده کاربرد عملی داشته است، ولی نظر سیاسی کمی جای سئوال است. لذا تا زمانی که توده‌ها و بویژه سازمان‌های پیشرو و (در حرف) مترقی آن‌ها به آن درجه از آگاهی اجتماعی و سیاسی نرسیده باشند که حداقل مخالفین ایدئولوژی خود را تحمل کنند و آماده بحث باشند، نه هم‌دیگر را فحش‌باران و کتک‌کاری کنند و در یک کلام تز جرج دبلیو بوش «اگر با من نیستی پس دشمنم هستی» را، عملا به اجرا درنیاورند، نمی‌توان از ائتلافی هم نتیجه دلبخواه گرفت. جبهه نیز کلمه‌ای است نظامی و به معنی عام آن، تشکیل یک خط مقدم از نیروهای گوناگون علیه دشمن مشترک است. مثلا درزمینه نظامی، مانند همکاری مشترک هواداران سیستم سرمایه‌داری (آمریکا، انگلستان، فرانسه) و هواداران سیستم سوسیالیستی (شوروی سابق) که در یک جبهه، بر علیه رژیم فاشیستی آلمان هیتلری وارد کارزار شدند. در اینجا با تشکیل یک جبهه نظامی، تز «دشمن دشمن من دوست من است»، عملا اجرا گردید. در زمینه سیاسی در کشور خود ما جبهه ملی به رهبری زنده‌یاد دکتر مصدق را دیدیم که از سومکای دکتر مظفر بقایی که در خدمت ارتجاع بود تا حزب ایران که خادم ملت و پشتیبان سیاست دکتر مصدق بود، در آن شرکت داشتند، ولی عملا نیز ملاحظه شد که تعدادی از احزاب در جبهه ملی بزرگترین ضربه را به مصدق زدند و حتی اگر اغراق نباشد، می‌توان گفت، بدون خرابکاری بخشی از این نیروهای راست جبهه ملی، کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد، هرگز موفق نمی‌شد. متاسفانه آن گونه که تجربه نشان داد، این نیروهای ارتجاعی به رهبری مظفر بقایی‌ها و سرلشگر زاهدی‌ها و آیت‌الله کاشانی‌ها در جبهه ملی کوشیدند، دوستان را دشمن و دشمنان را دوست مردم معرفی کنند، نتیجه آن هم مانند روز روشن معلوم شد و نیازی به توضیح بیشتر ندارد.

به نظر من شرایط کنونی ایجاب می‌کند، که یک بار برای همیشه پیشداوری‌ها را کنار بگذاریم و این درخت کینه و نفرت را که ریشه در فرهنگ اسلامی دارد از بیخ و بن دربیاوریم و با مراجعه به تاریخ گذشته احزاب و نیروهای سیاسی، میزان تلفات و مبارزه آن‌ها برای دست‌یابی به آزادی‌های دمکراتیک، تا ملی بر قضاوت‌ها و معیار سنجش دشمنان خلق‌های ایران در باره این احزاب و سازمان‌ها و همچنین ملاحظه سیاست و برنامه کنونی آن‌ها برای آینده مملکت و پیش از همه سنجش درجه صداقت و اخلاق انقلابی آن‌ها، می‌توان تعیین نمود که با کدام یک از این احزاب و نیروها می‌شود یک اتحاد یا ائتلاف موفق بوجود آورد. من بر این باورم که از هم اکنون باید معیار کلی نیروهای مترقی برای ائتلاف و با اتحاد با هر گروه و دسته‌ای، سنجش درجه اعتقاد آن‌ها به دمکراسی و الفبای آن یعنی شناسایی ایران به عنوان یک کشور کثیرالملله و احترام به حقوق و همچنین باور به یک سیستم فدراتیو در سرزمین چندملیتی ما باشد، در غیر این صورت در آینده با مشکلات تکراری و فراوانتر روبرو خواهیم شد.

۲ - همان‌گونه که در پیش به آن اشاره شد، فکر می‌کنم امروزه می‌توان با هر نیرویی که شرایط ذکرشده فوق را بپذیرد، جبهه متحدی تشکیل داد. حالا این نیروها در گذشته چگونه سیاستی را به کار گرفته بودند و این سیاست تا چه حدی اشتباه و یا صحیح بوده، نباید در شرایط کنونی معیار سنجش قرار گیرد، لازم است به یک نکته هم توجه جدی داشت، اگر ما فقط اشتباه و عیب دیگران را برجسته کنیم و خود را مبرا از هر اشکالی ببینیم، بدون شک در دریای بیکران سردرگمی غرق خواهیم شد و هیچ راه نجاتی هم نخواهیم یافت. زیرا اولا، فکر نمی‌کنم، هیچ سازمان و حزب سیاسی به آن اندازه ساده و خودبین باشد و ادعا کند که در پروسه فعالیتش هیچ‌گونه راه خطایی نرفته و اشتباهی هم مرتکب نشده است! چنین ادعایی می‌تواند یک رویا و خودبزرگ‌بینی باشد، نه چیز دیگر! به فرض اگر حزبی چنین مدعی شود. از دو حالت خارج نیست. یا اصلا هیچ فعالیتی نداشته است، در این صورت پرواضح است، اگر کسی کاری انجام ندهد، مرتکب هیچ اشتباهی هم نمی‌شود! و یا در حالت دوم، تازه تشکیل گردیده و هنوز وارد کار مبارزه سیاسی نشده است! در مجموع من اعتقاد دارم، با آن دسته از نیروهایی که در برنامه حزبی با پلاتفرم خود نکات گرهی زیر را گنجانده‌اند و در آن جهت تبلیغ می‌کنند، مانند: جدایی کامل دین از دولت، شناسایی حقوق خلق‌های «اقلیت» در ایران، یعنی اعتقاد به یک سیستم فدراتیو در کشور چند ملیتی مانند ایران، رعایت حقوق و آزادی‌های مطرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر و خواستار گنجاندن آن‌ها در قانون اساسی آینده ایران، آزادی عقیده و مذهب و به رسمیت‌شناختن آن‌ها، وضع هرگونه دخالت حکومت در مذهب و ایدئولوژی و یا ارجحیت‌دادن یکی از آن‌ها بر دیگری، اعتقاد به اصل انکارناپذیر حکومت مردم بر مردم از طریق انتخابات آزاد و عمومی، مسئله اعتقاد به برابری کامل شهروندان کشور، صرف نظر از جنسیت و نژاد و ملیت و زبان و عقیده و مذهب و دیگر ویژگی‌های شخصی آن‌ها، برابری حقوقی زنان و مردان در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را گنجانده‌اند، و بر روی هم نیز شمشیر دشمنی نمی‌کشند، می‌توانیم طیف وسیعی از نیروهای چپ مبارز تا سوسیال‌دموکرات‌ها و سبزهای ایرانی و بخشی از جمهوری‌خواهان و غیره را که به احتمال بسیار قوی مخالفتی با آنچه که در فوق ذکر شده، نداشته باشند، ببینیم.

۳ - به نظر من جمهوری بوجود نخواهد آمد، اگر آزادی وجود نداشته باشد، یعنی در واقع جمهوری فرزند خلف آزادی‌های دموکراتیک یک ملت و یا ملت‌ها است که با آرای آزاد خود سیستمی را برپامی‌کنند. البته منظور در اینجا، جمهوری از نوع سوریه و عراق و ایران و غیره نیست، بلکه یک نوع جمهوری که از خواست آزاد اکثریت مردم، بدون ترس، بوجود آمده باشد. پس در واقع چنین جمهوری با آزادی پشت و روی یک سکه جدایی‌ناپذیرند. من در اینجا متوجه پرسش نمی‌شوم که چرا این دو را از هم جدا کرده‌اند! شاید یکی بگوید در بعضی از کشورهای اروپایی با سیستم سلطنتی نیز آزادی وجود دارد و در جمهوری‌های ذکرشده فوق هرنوع آزادی را سرکوب می‌کنند. به همین دلیل راه بازگذاشته شده که اگر شاهزاده رضا پهلوی هم الگوی رژیم‌های سلطنتی اروپا را برای ایران در برنامه‌اش پیاده کند! که به نظر من بعید می‌آید، او هم در چنین ائتلافی شرکت داده شود! آرزو می‌کنم که من پرسش را اشتباه درک کرده باشم. در هر صورت برمی‌گردیم به آن مسئله‌ای که در پاسخ به پرسش‌های فوق مطرح نموده‌ام. بنده آن جبهه‌ای را می‌پذیرم که اعضای آن به اصول مطرح شده فوق باور داشته باشند و در راه تحقق‌بخشیدن به آن‌ها گام‌هایی بردارند، در غیر آن، نه می‌توان به آن‌ها لقب جمهوری‌خواه و نه آزادی‌خواه داد و نتیجه کار چنین جبهه‌ای به آن دیکتاتوری و مستبدینی ختم خواهد شد که متاسفانه زیاد تجربه کرده‌ایم.

۴ - از آنجا که حاکمیت سیاسی مذهب را تجربه کرده‌ایم و من مخالف درجه یک دخالت دین در حکومت هستم، پس پاسخ به این پرسش برای من منفی است و هیچ‌گونه هم‌خوانی هم، با مشروطه‌خواه سلطنتی و نه با مشروطه‌خواه مذهبی آن، می‌توانم داشته باشم. در باره اتحاد با این نیروها در صورتی موافقم که شرایط کامل فوق را در برنامه حزبی خود گنجانده باشند و آن را بپذیرند. در غیر آن صورت یک نوع خودکشی سیاسی برای نیروهای مترقی و مردمی خواهد بود.

۵ - فکر می‌کنم پاسخ این پرسش را در پرسش شماره چهارم داده باشم و نیازی به تکرار نمی‌بینم.

۶ - پاسخ به این پرسش نیز در پیش به طور واضح و خلاصه آورده شده است. پیشنهاد من همان‌ها است که نوشته‌ام. ولی مجددا در اینجا می‌آورم: نیروهایی که دست از پیشداوری‌ها و جنگ و جدل‌های خانگی برداشته باشند. نیروهایی که به الف و بای دمکراسی یعنی به حق خلق‌های ایران در تعیین سرنوشت خویش اعتقاد داشته باشند. به جدایی کامل دین از سیاست معتقد باشند. ارجحیت ملیت، مذهب یا گروه خاصی را بر دیگران، نفی کنند، حداقل به سیستم فدراتیو در حکومت آینده ایران معتقد باشد. این پیشنهاد من برای یک ائتلاف یا اتحاد مردمی است.

با آرزوی پیروزی دست شما را از دور می‌فشارم

گفتگو و همکاری، پیش‌نیاز اتحاد

الف - بهزاد

انقلاب بهمن و تجربه آزادی و دمکراسی:

۲۴ سال از انقلاب بهمن می‌گذرد. انقلابی که با شرکت همه گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب سیاسی و توده‌های مردم به پیروزی رسید ولی روحانیون و نیروهای مذهبی تحت رهبری خمینی از همان آغاز با اعدام‌های دسته‌جمعی و گروهی سران دستگیرشده رژیم شاه.

اتخاذ سیاست‌های خشن نسبت به گروه‌های غیرمذهبی و حمله به اماکن، اجتماعات و راه‌پیمایی‌های آن‌ها و هم‌زمان تصفیه نیروهای مذهبی دگراندیش تمام قدرت را در چنگ خود گرفتند و طرفدارانش از همان آغاز نشان دادند که خودشان هم دولت تعیین می‌کنند. هم مجلس خبرگان را در مقابل مجلس موسسان علم می‌کنند و هم نظام جمهوری اسلامی، نه یک کلمه بیشتر، را به عنوان نظام مقدس بنیان می‌گذارند. از مفهوم جمهوری اسلامی هیچ‌کس اطلاعی نداشت و آن طور که اسناد و خاطرات افراد نزدیک به خمینی نشان می‌دهد حتی خود او هم مفهوم منسجم و تعریف‌شده‌ای از جمهوری اسلامی از جمله موضوع ولایت فقیه در ذهن نداشت با این حال موضوع مرکزی برای خمینی و یارانش حفظ حکومت به هر قیمت بود. به همین خاطر و همچنین به خاطر تبیین عقیدتی و جهان‌بینی حکومت که نیاز آن زمان بود اصل ولایت فقیه در قانون اساسی گنجانده شد. نیروهای مذهبی به رهبری خمینی بویژه با این کار نشان دادند که بیش از همه نسبت به مفاهیم آزادی، دمکراسی، حقوق بشر و حقوق اقلیت در جامعه بیگانه هستند و در بهترین حالت می‌توان آن‌ها را شاگردان شیخ فضل‌الله نوری در دوران مشروطیت به حساب آورد که به دنبال نظام مشروعه، ۷۰ سال قبل از آن بود. پیروان خمینی درست از همان روزهای نخست شعار اصلی خود را این قرار دادند که «کسی که رای نداده حق نظر نداره» و یا «حزب فقط حزب‌الله رهبر فقط روح‌الله».

با این حال بی‌توجهی و بی‌اعتقادی به مفاهیمی چون دمکراسی و حقوق بشر و بیگانگی با درک رقابت سالم نیروهای سیاسی در یک جامعه دمکراتیک خاص خمینی و طرفدارانش نبود. بقیه نیروهای سیاسی اعم از مذهبی، ملی - مذهبی و نیروهای چپ و غیرمذهبی به طور عمده مشغول ادامه مبارزه با بازماندگان رژیم سابق، سرمایه‌داران، صاحبان صنعت و زمین و همچنین درگیر مبارزه جدی با دشمنان خارجی از نوع شرقی و غربی و امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا بودند و بدین سان تنور بیگانه‌ستیزی و «دشمن»پروری سران حاکمیت را همواره داغ نگه داشتند بخشی از این گروه‌ها با بهادادن به همین جنبه از تمایلات و عملکردهای خمینی و طرفدارانش از حاکمیت حمایت نموده و سران رژیم را به قاطعیت بیشتر و انقلابی‌تر در مقابل سران رژیم سابق، سرمایه‌داران و زمین‌داران و دولتی‌کردن صنایع و... ترغیب می‌کردند. نمونه بارز و برجسته در میان نیروهای چپ و غیرمذهبی در آن زمان حزب توده می‌باشد. بعدها سازمان فدائیان خلق - اکثریت که من نیز مانند بسیاری از جوانان دوره انقلاب جذب تشکیلات آنان شده بودم با پذیرش سوسیالیسم عملا موجود جهانی و به تبع آن با گرایش به حزب توده به صف حامیان رژیم اسلامی ضمن انتقاد به عملکردهای تنگ‌نظرانه و انحصارطلبانه آن پیوستند و در تکمیل حرف خمینی می‌گفتند «اگر مردم متحد شوند آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» و بدین ترتیب می‌خواستند صفوف اتحاد را محکم نگه دارند غافل از این که چنین اتحادی نمی‌توانست ثمری برای جامعه ایران داشته باشد. چرا که دیدیم رژیم اسلامی، این نیروها و همچنین نیروهای ملی - مذهبی مانند نهضت آزادی و یا جنبش مسلمانان مبارز به رهبری آقای پیمان و یا گروه‌های مشابه را که پذیرفته بودند در چهارچوب قانون و به صورت مسالمت‌آمیز فعالیت می‌کنند هم تحمل نکرد و سرکوب پیوسته و هدفدار را دنبال می‌کرده است به گونه‌ای که امروز نیز با هر گونه فضای باز سیاسی حتی برای اصلاح‌طلبان درون حاکمیت به شدت مخالفت می‌شود. بسیاری از اعضا و هواداران نیروهای مختلف ناجوانمردانه به جوخه‌های اعدام سپرده شدند و بسیاری نیز سال‌ها درزندان‌ها ماندند و هزاران نفر از کار و زندگی عادی محروم گردیدند و این روند کم و بیش همچنان ادامه دارد.

موضوع مرکزی این است که این نیروها هدف اصلی که همانا آزادی و دمکراسی باشد را فدای مبارزه علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا کرده بودند و وقت و بی‌وقت مشغول مبارزه با «دشمن» بودند و یا مثلا آقای یزدی که از نهضت آزادی و از هم‌رزمان آقای بازرگان می‌باشند که ایشان به درستی خواستار «باران بودند و نه سیل»، افتخار می‌کردند که موضوع روز قدس جهت دفاع از مردم فلسطین ایده ایشان می‌باشد که خدمت امام بردند و رهبر انقلاب هم تایید کردند. محور قرارندادن آزادی و دمکراسی به عنوان هدف اصلی و همیشگی به هر بهانه‌ای حتی به بهانه مبارزه برای عدالت اجتماعی و یا به مبارزه علیه بی‌عدالتی در عرصه جهانی می‌تواند نتایج فلاکت‌باری برای یک ملت به بار بیاورد که دیدیم برای مردم ایران چنین شد. ادامه مبارزه علیه رژیم شاه که باید در جایی متوقف می‌شد به اینجا منتهی شد که امروز میهن ما بعد از سقوط طالبان در افغانستان، تنها رژیم مذهبی - طالبانی جهان می‌باشد. من نمی‌توانم دیکتاتوربودن شاه و فاسدبودن رژیمش را دلیلی بر صحت کار نیروهای سیاسی بدانم.

اکنون بعد از دوره‌ای که وجه مشخصه آن گسترش اختلاف‌ها، انشعاب‌ها و نوعی بدبینی بین گروه‌ها بوده، گرایشات مثبتی خود را نشان می‌دهند که وجهه مشخصه اصلی آن‌ها تاکید بر آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و آزادی‌های فردی می‌باشد و این که تحقق این خواسته‌ها در یک جامعه دمکراتیک که با رای مردم شکل می‌گیرد ممکن است. در همین راستا طبیعی است که بحث‌هایی در باره مقولاتی مانند همکاری، اتحاد و جبهه مورد توجه تمام نیروهای آزادیخواه قرار بگیرد.

قدم اول گفتگو: اتحاد بین نیروها و یا تشکیل جبهه، همواره مورد توجه نیروهای سیاسی بوده است اگر چه تاکنون کارنامه قابل قبولی به دست نیامده است. اما نکته مثبت اکنون این است که این بحث‌ها بار دیگر مطرح‌شده و جدی‌تر از قبل مورد توجه قرار می‌گیرد. باید این واقعیت را قبول کرد که دوران ظهور رهبری فردی در جنبش ایران سپری شده است و رهبری سیاسی نیز امروز به صورت جمعی و آن هم نه فقط از طرف رهبران یک سازمان و یا حزب سیاسی بلکه اغلب با هماهنگی چند سازمان اعمال می‌گردد. بعلاوه ترکیب رهبری امری سیال و در حال دگرگونی همیشگی است. همچنین پشت سرگذاشتن گرایش توده‌گرایی و پایبندی به خرد جمعی و مدنیت ایجاب می‌کند که در کنار مخاطب قراردادن مردم، گفتگو با سازمان‌های مختلف محور اصلی رابطه‌ها قرار گیرد. به عنوان مثال آقای رضا پهلوی در بیانیه خودشان به درستی می‌گویند «اتحاد ملی همه نیروهای مترقی و آزادیخواه، راه نجات ملت و کشور ماست». و در جای دیگر در باره نظام آینده ایران می‌گویند «چه در شکل جمهوری، چه در

ادامه در صفحه ۱۰

www.iran-archive.com

نماد رهبری را که برمی‌گزیند، متن جامعه یا...؟

جمشید پیرنیا

موضوع همکاری، اتحاد و یا ائتلاف میان نیروهای مخالف جمهوری اسلامی اعم از بخش‌های دوگانه - اپوزیسیون خارج از کشور مدتی است که زبانزد فعالان سیاسی و تحلیل‌گران هر یک از بخش‌های اپوزیسیون - شده است. اینان پایه اصلی استدلال ضرورت همکاری و اتحاد را بر شرایط بین‌المللی و تحولات احتمالی آتی در سطح منطقه قرار داده و از این راه توجه آنان نیز به اوضاع و شرایط داخلی ایران جلب گردیده است. هنگامی که سه عنصر؛ شرایط بین‌المللی، تحولات احتمالی آتی در منطقه و تاثیر آن‌ها در اوضاع و شرایط داخلی ایران، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. موضوع ارتباط بین این سه عنصر انکارناپذیر خواهد بود. اما وقتی کسانی از دو عنصر شرایط بین‌المللی و تحولات احتمالی آتی در منطقه در صدد تعیین هدف مکانیکی هستند که همانا فراروئیدن تغییراتی خاص در درون کشور است. متوجه می‌گردیم که نتیجه گیری جبهه جمهوری‌خواهان به اندازه‌ای سطحی است که می‌توان علت آن را ناشی از روزمرد گی، سردرگمی و اغتشاش آنان نسبت به رویدادهای ایران دانست و این امر نیز باعث آن گردیده تا در دام وسوسه‌های سلطنت‌طلبان گرفتار آیند. به اعتقاد من آنچه که باعث گردیده تا جبهه جمهوری‌خواهان و بویژه سازمان فدائیان اکثریت، به تاثیر تعیین‌کنندد شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای بر عرصه ملی باور پیدا نماید می‌تواند ناشی از عدم شناخت صحیح و عینی از متن جامعه ایران و شطرنج سیاست آن باشد. همچنان که وجود چنین جوهره‌ای باعث گردید که سازمان ما نتواند رویداد تاریخی دوم خرداد را پیش‌بینی نماید. اما توانست غفلت خود را در حمایت از این رویداد بعد از تحقق آن تا میزان بسیار زیادی از خاطر فعالان سیاسی داخل کشور بزداید. انشقاق اپوزیسیون خارج کشور و پیوستن سازمان، به بخش اصلاح‌طلب آن و تلاش در راستای تقویت نهادهای انتخابی، تحکیم مبانی جمهوریت و پی‌ریزی مردم‌سالاری ماحصل ارزیابی عینی سازمان از رویداد دوم خرداد بود. اکنون غفلت دیگری در پرتو شرایط تاریخی یا نظم نوین آمریکایی؛ سازمان را برآن واداشته تا درصدد گشودن پنجره تشکیلات خود به سوی عرصه سلطنت‌طلبان و پهلوی‌طلبان برآید. به همین خاطر نیز سعی وافر دارد تا اینان را در جبهه آزادی‌خواهی بگنجاند. بنابراین «فراخوان مباحثه» به یک باره در دستور کار قرار می‌گیرد.

به راستی در پشت پرده «فراخوان مباحثه» برای همکاری و اتحاد چه می‌گذرد؟ آیا مسئله طرح حضور رضا پهلوی در صحنه اپوزیسیون خارج از کشور ناشی از چیست؟ آیا تشتت و پراکندگی جبهه جمهوری‌خواهی در این قضیه چقدر نقش دارد؟ آیا رضا پهلوی می‌آید تا عامل وفاق ملی نیروهای اصلاح‌طلب و جریانات سیاسی برانداز باشد؟ و یا این که طرح حضور شاهزاده رضا در این راستا صورت می‌گیرد تا رژیم ناکارآمد جمهوری اسلامی را به چالش بخوانند تا جامعه کنونی ایران از وضعیت استبداد دینی به وضعیت دمکراتیک هدایت شود؟ در برابر پرسش‌های فوق، پرسشی مهم‌تر در ذهن شکل می‌گیرد و آن این که اپوزیسیون خارج از کشور به دنبال چه می‌باشد؟ تلاش برای یافتن پاسخ ما را متوجه می‌سازد که چرا در آشفته‌بازار حاکم بر فضای بخش اصلاح‌طلب اپوزیسیون موضوع نهاد رهبری رضا پهلوی مطرح می‌شود؟

باید بگویم آنچه که باعث مباهات «فراخوان مباحثه» شده است. طرح رشد دمکراتیسم در رضا پهلوی است. اما دامنه این دمکراتیسم اثبات‌نشده چنان گسترده می‌گردد تا از این شاهزاده یک‌شبه دمکرات‌شده به یک باره نماد رهبری ساخته شود. باید خاطرنشان کرد که به راستی نماد رهبری کیست؟ در کجا شکل می‌گیرد؟ و چه ویژگی‌ها و نمودهایی از این نماد حاصل و زایل شده و می‌شود که ما از آن بی‌خبریم.

بی‌پروا باید ابراز کرد که هنوز رفتار دمکراتیک خاص، بدیهی از شاهزاده مدعی تاج و تخت مشاهده نشده و نمودی از خصلت دمکراتیک در او به چشم نخورده که بتوان بدان استناد کرد. نمودهایی همچون نقد عملکرد پدربزرگ و پدر شاهزاده و باقی‌ماندن اموال عمومی در جیب ایشان باعث می‌شود که در مورد گرویدن شازده به جبهه دمکراسی اندکی تعمق باید کرد و سپس تا برخورد به این دو مقوله اساسی صورت نگیرد. گشودن هرگونه باب گفتگو و مباحثه می‌تواند سئوال‌برانگیز باشد. اما آنچه که آشکار است آن می‌باشد که رضا پهلوی برهه تاریخی را اشتباه متوجه شده است. او بعد از سال‌ها سکوت و بدون هرگونه - احساس مسئولیت در قبال مردم ایران، بعد از طرح آزمایش ظاهرشاه به طور شبهه‌ناکی به روی صحنه آورده می‌شود. سلطنت‌خواهان پهلوی‌طلب بعد از کنفرانس بن و گردهمایی نیروهای سیاسی مخالف طالبان افغانستان از خواب بیدار شده و با تسریع در فعالیت تصویری لس‌آنجلس، چراغ‌زدن‌هایی به جوانب گوناگون عرصه سیاست را آغاز کرده‌اند. چراغ سبزی به آمریکا، چراغ زردی به چپ دمکرات زده می‌شود و با سعی عنودانه‌ای نیز می‌خواهند رژیم جمهوری اسلامی را در برابر امکان خطر خود، متوقف نمایند. چنین اقداماتی گواه آن می‌باشد که در صدد ایجاد فرصت هستند تا به جمهوری اسلامی یورش ببرند. رضا پهلوی ابتدا نیاز به حمایت آمریکا را می‌پسندد. بنابراین عنوان می‌دارد: «من مخالف ورود آمریکا به عراق نیستم». در جای دیگری نیز ابراز می‌دارد: «زمان آن فرارسیده که آمریکا با صدای منسجم‌تر و سیاستی نمایانتر از آزادی‌خواهان ایران - بخواهند از رضای دمکرات‌شده - پشتبانی کنند». هر دوی این مطالب هدفی واحد در قالب دو موضوع نشان می‌دهد. در اولی بدون پرده‌پوشی و در دومی نوعی ملاحظه کاری دیپلماتیک نهفته است.

تظاهر رضا به دمکراتیسم قصد آن دارد تا زینتی شود که ماهیت استبدادی و عملکرد منسوبین او در گذشته را بپوشاند و عجیب آن است که جبهه جمهوری‌خواهان و دوستان همفکر اکثریتی نیز ناخواسته مسحور این دمکراتیسم غیرواقعی می‌گردند و درست در این‌جاست که باید به خود آمد و به آینده جبهه و سازمان دل سوزانید. شکی نیست که در سیاست همه مسائل حول منفعت می‌چرخد ولی از رهگذر همکاری و یا اتحاد با سلطنت‌خواهان پهلوی طلب چه منفعتی عاید سازمان خواهد شد که برخی چنان با رفاقت به آن می‌پردازند که ناخودآگاه عامل تبلیغ و ترویج نمادی شده‌اند که در برهه کنونی فاقد قدرت بسیج و الزامات ناشی از آن می‌باشد. موضوع دیگر آن است که سازمان در مبحث پروسه همکاری و وحدت تجربه مثبت نداشته و همواره از این ناحیه متحمل خسارات و صدمات گوناگون شده است. چنانچه هنوز آثار صدمات ناشی از همکاری سازمان فدائیان خلق اکثریت با حزب توده بر پیکره سازمان التیام نیافته است و باعث آن گردید تا سازمانی که بر مبنای ایده و تلاش موسسین آن قرار بود پایه گذار جنبش چپ، ملی اما مستقل باشد از رهگذر «پروسه وحدت با حزب توده» گام‌ها از این هدف مقدس فاصله گرفته است. پس این بار در صورت اصرار سازمان در صورت عملی‌ساختن رئوس فراخوان مباحثه در راستای همکاری با پهلوی‌طلبان صدها گام از آرمان سازمان فاصله خواهد گرفت و در صورت عملی‌شدن موضوع همکاری و اتحاد با نیروی فکر ناهمجنس با خود قطعا اثری از آنچه که هویت سازمان است چیزی به جا نخواهد ماند.

باید اعلام دارم که شاهزاده پیش از آن که مشتاق نتایج و اثرات آتی فراخوان مباحثه با جبهه جمهوری‌خواهان باشد در اندیشه جلب نظر و در صدد جلب حمایت آمریکا از خود می‌باشد. اما در اینجا نیز دستخوش اشتباه فاحش سیاسی می‌شود. او در معادلات سیاسی خود، صحنه‌آرایی کاذبی را صورت داده است و همین امر سبب آن گردیده تا متوجه نشود که در جهان چه می‌گذرد. همچنان که پدرش آنچنان در نخوت قدرت‌خواهی فرو رفته بود که با تاخیر «پیام مردم را شنید». او نیز در دریافت پیام نه مرتکب تاخیر بلکه دچار اشتباه فاحش گردیده است. آنچه که شاهزاده را به اشتباه تاریخی واداشته است عدم درک پیام آمریکا بوده است. کاخ سفید در مقطع پیش از حمله به طالبان و افغانستان آزمونی را به طور آزمایشی برگزار نمود. در اوان برگزاری کنفرانس بن و قبل از شکل‌گیری لوی جرگه، با برگ ظاهرشاه وارد آزمون شد ولی ماحصل آن جز عقب‌نشینی آمریکا از بازی با کارت‌های سوخته نبود. عدم استقبال عمومی به لحاظ برخوردارنبودن پایگاه اجتماعی و مردمی سلطنت و فقدان قدرت سازمان‌یابی ظاهرشاه و سلطنت‌طلبان افغانی از دلایل بارز انصراف آمریکا از تز روی کارآوردن مجدد سلطنت بود. بنابراین رضا پهلوی باید بپذیرد که در برهه کنونی و در شرایطی که آمریکا سعی در فرار از موضوع کودتای ۲۸ مرداد دارد و آشکارا از این اقدام پوزش دیپلماتیک خواسته است. امکان روی کارآمدن شاهزاده نظیر کودتای انگلیس به نفع پدر بزرگ وی یا کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد و بازگشت پدرش از محالات سیاسی می‌باشد. چراکه نه شرایط جهانی و معادلات سیاسی بین‌المللی و نه وجود پایگاه مردمی سلطنت و نه امکان قدرت سازماندهی مردم توسط سلطنت‌طلبان در حد و اندازه‌ای است که بتواند وی را بر تاج و تخت بنشاند. واقعیت حاکی از آن است که سلطنت بعد از سال ۵۷ در ایران منسوخ گردیده و مردم ایران علیرغم این که از انقلاب و رژیم جمهوری اسلامی بهره اقتصادی و فرهنگی نبرده و حتی در این حوزه‌ها متضرر نیز گردیده‌اند اما برخلاف دوران محمدرضاشاهی از حداقل آزادی انتخاب برخوردار بوده و در طول ۲۴ سال حیات سیاسی جمهوری با بیش از ۲۰ انتخابات تمرین جمهوریت کرده‌اند. بنابراین با اطمینان کامل می‌توان اذعان داشت که بدلیل جمهوری اسلامی، سلطنت نیست مردم ایران هم‌چنان که به مدرنیسم وارداتی سلطنت شوریدند. قطعا آنچه که آنان را وادار به تمکین در برابر اقدامات اقتدارگرایانه و تن‌دادن به اصلاح‌طلبی از بالا در رژیم جمهوری اسلامی نمود وجود صبغه دینی در رفتار دولتمردان این رژیم بود. بنابراین بدیل جمهوری اسلامی قطعا با برخورداری از صبغه دینی قادر به ایجاد پایگاه و تقویت قدرت سازماندهی مردم خواهد بود.

پس باید باور نمود که آمریکا از رهگذر روی کارآوردن دوباره حکومتگران استبدادپیشه حرکت نمی‌نماید و پذیرفته است که سلطنت در ایران منسوخ شده است و چون به عینه شاهد آن است که نه تنها در ایرن بلکه در سراسر جهان حکومت‌های عرفی و مدل جمهوری همچون موجی تمام کشورها را فرا گرفته است بنابراین وقتی آزمون آزمایشی سلطنت در افغانستان کاربردی ندارد قطعا در ایران با وجود تحولات گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چنین انتظاری بیهوده و غیرقابل تحقق می‌باشد.

اشتباه تاریخی دیگر رضا پهلوی آن است که لختی در وضع کنونی سازمان مجاهدین خلق نمی‌اندیشد. موضع‌گیری وی مبنی بر انتظار کمک از آمریکا در بازگشت وی به قدرت، تداعی‌کننده اقدام سازمان مذکور می‌باشد که چه‌سان با درغلطیدن به آغوش صدام در رژیم عراق، لحظه‌شمار ورود به تهران و تسخیر قدرت از طریق عامل خارجی بود ولی هم‌اکنون سازمان مذکور از رهگذر چنین حرکتی نه تنها منزلت سیاسی ندارد هیچ بلکه نزد افکار عمومی و مردم ایران از درجه و اعتبار و مقبولیت نیز ساقط شده است. پس شاهزاده در رسیدن به قدرت از طریق نیروی خارجی چندان شتاب به خرج ندهد بلکه اندکی به حرکت سازمان مجاهدین خلق و تبعات حرکت مزبور و وضعیت کنونی سازمان مجاهدین بیاندیشد و سپس تصمیم بگیرد.

از طرفی گویا رضا پهلوی داعیه‌دار است که نماد رهبری است و برخی از عناصر جمهوری‌خواه نیز در صدد بازگشایی جبهه آزادی‌خواهی هستند که قطعا در خدمت امیال غیرواقعی رضا پهلوی می‌باشد. باید اعلام کنم آیا رضا به مثابه نماد رهبری کدام ویژگی مرتبط با نهاد مذکور را دارد؟ پاسخ قطعا منفی خواهد بود. زیرا به گواه واقعیت، ما در طول فاصله خروج وی از کشور تاکنون در هیچ برهه تاریخی و رویداد سیاسی ۲۴ ساله نشانی از تلاش موثر وی برای برقراری تماس مداوم با داخل کشور از او سراغ نداریم. تماسی که توانسته باشد روند ارتباط روانی را با توده‌ها برقرار نماید. در پرتو چنین ارتباطی است که وی می‌توانست با نفوذ کلام خود، تاثیر مثبت و موثری در بسیج و سازماندهی توده‌های ایران در داخل کشور داشته باشد که متاسفانه چنین عملکردی از وی هیچ‌کس سراغ ندارد. پس باید باور داشت که نماد رهبری قطعا ریشه در عرصه اصلی پیکار سیاسی یا همانا متن جامعه دارد نه این که در درون صفوف ارتش خارجی یا استودیوهای تلویزیونی. در این زمینه نیز ضرورت دارد تاکید نمایم که قدرت تبلیغاتی و رسانه‌ای نیروهای سلطنت نه هتاکی‌های صوراسرافیل، فقط بخش خاصی از جمهوری‌خواهان را تحت تاثیر قرار داده است وگرنه نتوانسته است کمترین خللی در عزم و اراده سیاسی مردم ایران در بازگشت از مدل جمهوریت وارد سازد.

اما از هر چه بگذریم سخن دوست خوش‌تر است. در پایان روی سخنم با سازمان متبوع خویش می‌باشد. رابعا همواره اصل بر این بوده است که حوادث درون مرزی است که جریان‌های سیاسی - نظری خارج از کشور را تحت تاثیر قرار می‌دهد و در هر تحولی اساسا منوط به درک درست از تحولات جاری در درون کشور مربوط بوده است. بنابراین درک من از ائتلاف حول محور دمکراسی مشابه درک رفقا نبوده و نمی‌توانم مسئله ائتلاف خود به مثابه یک جمهوری‌خواه با سلطنت‌طلبان را به سادگی و به راحتی پذیرا باشم. به اعتقاد من هنوز عملکرد آنان در گذشته مورد نقد جدی آنان قرار نگرفته است و نه تنها یک معذرت‌خواهی دیپلماتیک بلکه پوزشی تاریخی و انتظار بخشیده‌شدن از سوی تاریخ و مردم ایران و ما (به مثابه زخم‌خوردگان از تازیانه استبداد) بدهکار هستند. بنابراین نه تنها در حوزه گذشته تاریخی آنان مسئله لاینحل باقی مانده بلکه در برهه کنونی نیز با آنان مسئله دارم. به نظر من بریدن رابطه تاریخی بین گذشته و حال امر درستی نبوده و تا گذشته را نشناسیم چگونه می‌توان با وضع حال، آینده خود را بنا نهیم. کدام پادشاه مشروطه‌ای را شما می‌شناسید که با انقلاب سرنگون‌شده مگر این که هتاکی صوراسرافیل را مبنی بر وطن‌فروشی انقلابیون و پیکارگران ضد دیکتاتور را باور داریم. از طرفی دیگر کدام سلطان خودکامه‌ای را می‌توان نشان داد که پس از سرنگونی به سلطنت بازگشته باشد. رفقا باید به این نکته ظریف و خطیر توجه نمایند. که «فراخوان مباحثه» تنها در عرصه بین‌المللی کمترین منزلتی را عاید سازمان نماید ولی بیشترین اثر را در کاهش مقبولیت سازمان در عرصه ملی خواهد داشت. سازمانی که در آغاز شالوده و اساس خود را بر مبارزه با دیکتاتوری و استبداد قرارداد و بر آن شده بود تا به مثابه جریان چپ، مستقل؛ اما ملی ذهنیت شکل‌گرفته از چپ را تغییر و سامان دهد. بنابراین با گذشت بیش از سی‌سال، طرح موضوع همکاری و اتحاد با سلطنت‌طلبان نه تنها راه به جایی نخواهد برد بلکه سازمان را به جایی خواهد رساند که در اوان تاسیس قرار داشت.

www.iran-archive.com

گفتگو و همکاری،...

ادامه از صفحه ۹

شکل پادشاهی مشروطه، در قالب اصولی شکل بگیرد که برای حاکمیت سیاسی در جامعه خاستگاهی جز مردم و رای آزادانه مردم نشناسند». با این حال ایشان در بیانیه ۹ صفحه‌ای خود در بارد اتحاد، همه جا مردم را مخاطب خود قرار داده‌اند نه گروه‌های سیاسی را. واقعیت این است که این روش در گذشته و در دوران انقلاب ۵۷ نتیجه می‌داد و دیدیم که خمینی با مردم حرف می‌زد و گروه‌ها هم به دنبال خمینی و مردم بودند. اکنون در شرایطی که مردم تجربه انقلاب را پشت سر گذاشتند و بعلاوه نسل جدید که هوشیارانه‌تر در عرصه سیاسی ظاهر می‌شوند به گونه‌ای متفاوت با آن دورد می‌اندیشند. نسل جدید از عدم همکاری، عدم ارتباط و تشتت در میان نیروهای آزادی‌خواد رنج می‌برد. باید پذیرفت که همین نیروهای موجود هر کدام سهمی در مبارزه برای دمکراسی دارند و قطعا باید سهمی در نظام آینده ایران داشته باشند. دیدیم که کنفرانس برلین که با شرکت برخی از نیروهای اصلاح‌طلب از داخل ایران برگزار شد و هدف و محتوای آن هم به خاطر سر و صداهایی که ایجاد کرد تا حدودی مبهم باقی ماند چه ترسی در سران رژیم اسلامی ایجاد کرد.

نمونه دیگر هم که این روزها شاهد بودیم تلاش برای تنظیم منشوری بود که بویژه آقای باقرزاده پیگیر آن بوده‌اند. لبته این هم یک حرکت مثبتی است ولی بهتر این بود که چنین حرکتی مابین سازمان‌های سیاسی صورت می‌گرفت. و یا حداقل من امیدوارم که در ادامه به ترغیب گروه‌ها به همکاری بیشتر منجر شود. باید این اقدامات فردی و پراکنده را به فعالیت‌های سازمان‌یافته‌تر مابین گروه‌های سیاسی موجود علیرغم همه اشکالات و ضعف‌ها در سازمان‌های مختلف تبدیل نمود.

گفتگو و تبادل نظر در میان نیروها نه فقط از این جهت که موجب نزدیکی آن‌ها می‌شود مهم است بلکه از آن جهت نیز اهمیت دارد که می‌تواند به تفاهم بیشتر در انتخاب موضوعات مهم در مراحل مختلف مبارزه برای دمکراسی و آزادی منجر شود. به عنوان مثال چه چیزی در حال حاضر از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد. آیا توجه به اختلافات نیروهای راست آنچنان اهمیت دارد که باید روی این امر تاکید شود و آن را علامتی برای فروپاشی نظام دانست؟ آیا فشار به باند تواب‌ساز شریعتمداری و شکنجه گران سازمان اطلاعات باید کار اصلی باشد؟ آیا رسواکردن باند موتلفه باید هدف مرحله‌ای در شرایط کنونی باشد؟ و یا آیا بسیج عمومی علیه ولایت فقیه و تشخیص مصلحت و شورای نگهبان مورد حمایت او و دخالت وی در همه امور باید هدف اصلی باشد؟ بحث بر سر حذف این و یا آن موضوع نیست بلکه نکته این است که باید اولویت‌ها را مشخص کرد. آقای کشتگر در مقاله اخیر خودشان طرح شعار حداقل برای بسیج حداکثر را مطرح کرده‌اند که به اعتقاد من ایده درستی است. در عین حال باید توجه داشت که تحقق هر شعاری از یک طرف ابزارها و لوازم خود را برای حرکت به جلو و امیدواری به ادامه راه می‌خواهد (مانند دو لایحه پیشنهادی خاتمی) و از طرف دیگر چشم‌انداز و تصویری از مقصد می‌خواهد که اکنون باید پذیرفت که مقصد ما رسیدن به یک مرحله‌ای است که مردم با رای آزاد نظام دمکراتیک آینده را انتخاب کنند. موضوع اصلی اداره دمکراتیک جامعه و تحقق آزادی‌ها و تامین حقوق همه مردم است. ادامه گفتگو و تبادل نظر به صورت‌های مختلف از جمله برگزاری نشست‌های مشترک نمایندگان سازمان‌ها، دادن بیانیه‌های مشترک در مواردی که توافق وجود دارد (همکاری‌های موردی) و یا برگزاری سمینارها همه و همه همکاری بیشتر در پیشبرد مبارزه را در پی خواهد داشت که در واقع این همان چیزی است که موجب نزدیکی گروه‌ها و تحقق امر اتحاد می‌شود. به اعتقاد من هرگونه مرزبندی، شرط و یا محدودیت در شرایط کنونی موجب تضعیف نیروهای آزادیخواه می‌شود. انتخاب شکل نظام آینده باید در یک همه‌پرسی مشخص شود و بحث‌هایی چون پادشاهی مشروطه، جمهوری تمام عیار و یا هر شکل دیگری باید برای تاثیرگذاری در آن همه‌پرسی صورت گیرد نه به عناوین مختلف مانع نزدیکی نیروهای آزادیخواه شود. ادامه همکاری گسترده‌تر می‌تواند به جبهه منتهی شود که شکل سازمان‌یافته‌تری از همکاری بین سازمان‌ها و احزاب مختلف می‌باشد. اگر بخواهیم در شرایط کنونی مثالی بیاوریم باید به جبهه اصلاح‌طلبی دوم خرداد در داخل ایران اشاره بکنیم که البته آن‌ها در حال حاضر خواهان اصلاحات در درون همین نظام - جمهوری اسلامی ولایت فقیه‌ای - هستند. اما طبیعی است در ادامه مبارزه برای آزادی و دمکراسی، این جنبش بیشتر و بیشتر به این نکته کلیدی نزدیک می‌شود که تحقق خواسته‌های مردم از جمله آزادی‌های فردی و اجتماعی، آزادی‌های سیای برای احزاب، آزادی بیان در جمهوری اسلامی با ولایت مطلقه فقیه ممکن نیست.

کارکرد امپراطوری‌ها چگونه است؟

هرفرید مونکلر

برگردان: احمد سمایی

اشاره: بحث در باره شباهت‌ها و تفاوت‌های آمریکا با امپراطوری‌های کلاسیک و ویژگی‌های این امپراطوری نوین بحثی است که آغاز آن دستکم به اواسط دهه پیش باز می‌گردد و در محافل آکادمیک و سیاسی هر دو سوی اقیانوس مطرح بوده است. و در حال حاضر نیز گرچه از سوی کسانی مثل امانوئل تود، نویسنده و پژوهشگر فرانسوی باکتابی پرسر و صدا که بلافاصله به ۱۱ زبان ترجمه شده است افول قدرت ایالات متحده پیش‌بینی می‌شود، دیگرانی هم هستند که این قدرت را انعطاف‌پذیرتر و مقتدرتر از آن می‌دانند که افول آن در چشم‌انداز دیده شود.

در این میان بحث مزبور اخیرا با تجزیه و تحلیل انگیزه‌های آمریکا در حمله به عراق نیز درآمیخته است. بحث زیر از جمله از زاویه ویژگی‌های امپراطوری به نیاز بیشتر آمریکا به اعمال قدرت سخت در دوران پس از خاتمه جنگ سرد می‌پردازد. ترجمه این بحث لزوما به معنای قبول مضمون آن نیست.

هرفرید مونکلر Herfried Munkler پرفسور تئوری‌های سیاسی و استاد دانشگاه هومبولدت در برلین است که مقالاتش به ویژه در مورد انگیزه‌های آمریکا در حمله به عراق به میزان زیادی متفاوت از بحث‌های رایج است. او از جمله این جنگ را وسیله‌ای برای شکسته‌شدن قفل توسعه مسدودشده در خاورمیانه می‌داند و آن را دارای تاثیرات مثبتی بر زدودن ساختارهای بوجودآورنده بنیادگرایی ارزیابی می‌کند.

*** ضرورت‌های ناشی از صیانت و پاسداری از موجودیت خود «امپراطوری آمریکا» را وادار به حمله به عراق کرده است**

* * *

شاید از یک نگاه جنگ سوم خلیج فارس و سیاست‌های آمریکا که به این جنگ منجر شده است فاجعه‌ای تلقی شود....اما روند جاری به هر صورت از یک جهت سودمند است و آن نگاه گشوده و بازتری است که ما نسبت به شیوه عمل و کارکرد امپراطوری‌ها و منطق نهفته در عمل و رفتار فاعلان و زمامداران آن پیدا می‌کنیم. این رهیافت به ویژه از آن جهت قابل توجه است که هر دو مورد یادشده معمولا در نهان و ابهام قرار می‌گیرند.

این بازشدن نگاه به توهم‌زدایی از آنانی منجر می‌شود که میان پایان‌یافتن چالش میان اردوگاه‌های شرق و غرب و خاتمه سیاست مبتنی بر اعمال قدرت علامت تساوی می‌گذارند. آنانی که بر این باور بودند که پس از خاتمه جنگ سرد ایده‌آل‌های جهانشمول و فراگیر آنها از سوی سازمان ملل و به وسیله قدرتمندترین عضو آن یعنی ایالات متحده زمینه تحقق پیدا خواهد کرد نیز، از رهگذر نگاه و رهیافت مزبور سخت سرخورده و مایوس می‌شوند. بعضی از نداهای ضدآمریکایی که این روزها فراگوش می‌رسد به همان کسانی تعلق دارد که تا پیش از این در صف ستایش‌کنندگان آمریکا بودند.

امپراطوری‌ها تابع قانونمندی‌هایی متفاوت از حکومت‌های عادی و متعارف هستند. حتی تعیین مرزهای آن‌ها نیز تابع مبانی دیگری است. و نیز همگرایی‌ها و ادغام‌های سیاسی و اجتماعی آن‌ها نیز از احکام و فرض‌های دیگری تبعیت می‌کند. و همین تفاوت‌ها طبعا بر آمادگی آنها برای جنگ و شیوه پیشبرد جنگ نیز تاثیر می‌گذارد، به این معنا که حکومت‌های متعارفی که در جهانی احاطه شده از حکومت‌های متعارف دیگر قرار دارند بیشتر از امپراطوری‌ها مایل به توازن و تامین منافع خود از راه‌های صلح‌آمیز هستند. به دیگر سخن امپراطوری‌ها معمولا قدرت و منافع خود را در جهانی باید تحکیم و تثبیت کنند که از نظر آن‌ها مملو از دشمنی و خصومت است. در واقعیت امر هم، امپراطوری‌ها در قیاس با حکومت‌های متعارف به سبک و سیاقی کاملا متفاوت آماج دشمنی‌ها و ستایش‌ها هستند. در سراسر جهان نگاه‌ها و بینش‌ها بر سر برخورد با همین امپراطوری‌هاست که تلاقی و تقاطع پیدا می‌کنند و در دو اردوی دوستان و حامیان و یا دشمنان و متنفران آن‌ها قرار می‌گیرند. در جهان حکومت‌های متعارف اما برعکس، مناسباتی مبتنی بر احساسی از عدم تفاوت و تمایز حاکم است.

از این رو این اصلا عجیب نیست که در میان کشورهای اروپایی، انگلستان بیش از همه به سیاست آمریکا در قبال عراق احساس قرابت و نزدیکی می‌کند، چراکه ساز و کارهای کارکردی یک امپراطوری همچنان در خاطره زمامداران بریتانیا زنده است، در حالی که آلمان و فرانسه به رغم برخی از سوابق امپراطورانه بیشتر در جهت تطبیق خود با مبانی حکومت‌های عادی سمتگیری کرده‌اند. آن‌ها اینک منطق عمل امپراطوری‌مابانه (آمریکا) که در آستانه جنگ عراق تبارز بیشتری یافته است را با تلفیقی از برآشفتگی و بی‌اعتنایی به استقبال رفته‌اند. تبیین و توضیح سوء تفاهم ناشی از این برخورد مادام که به ضرورت‌های و نیازهای امپراطوری‌ها به صیانت و پاسداری از موجودیت خود بی‌اعتنا باشد راه به جایی نخواهد برد.

*** حضور نظامی دیرپای آمریکا در خلیج فارس به کم‌تحرکی و عدم انعطاف قدرت آن منجر شده است. جنگ با عراق تلاشی برای رهایی از این وضعیت است**

در حکومت‌های مسلط بر یک حوزه جغرافیایی معین که مرزهای مشخصی هم دارد قدرت در هر زمان و هر مکانی به شیوه‌ای مشابه اعمال می‌شود. این حکم هر جاکه قدرت حکومتی بیشتر تابع مبانی حقوقی و قانونی باشد مصداق بیشتری می‌یابد. اعمال قدرت امپراطورانه اما، به سیستمی از دوائر و بیضی‌های محاط در یکدیگر شباهت دارد که هر چه بیشتر از مرکز دور می‌شویم فاصله آن‌ها بیشتر می‌شود. ناشی از این وضعیت، تابعیت و پایبندی قدرت به مبانی حقوقی هم در جا به جای امپراطوری متفاوت است، به این معنا که حقوق و قوانین در مناطق مرکزی امپراطوری قوی‌تر و فراگیرتر است در حالی که هرچه به سوی حواشی امپراطوری پیش می‌رویم تاثیر و شمول این حقوق کاهش می‌یابد، بی‌آنکه این تنزل به عنوان نقض مبانی کارکردی آن امپراطوری نمایان شود. برعکس: در حالی که حکومت‌های متعارف ثبات و توان کارکردی خود را از ایجاد یک فضای حقوقی واحد در سراسر حوزه جغرافیایی تحت تسلط خود کسب می‌کنند، در مورد امپراطوری‌ها وضعیت به گونه دیگری است. به دیگر سخن امپراطوری‌ها انعطاف و قدرت عمل خود را از آنجا به دست می‌آوردند که در حوزه‌هایی از قلمرو خود بیشتر به اجرا و تابعیت از حقوق و قوانین می‌پردازند و در حوزه‌های دیگر (حواشی) رویکردی عمدتا مبتنی بر اعمال قدرت در پیش می‌گیرند. یک نمونه قابل ذکر در این رابطه برخورد آمریکا با اسرای طالبان و القاعده در جزیره گوانتانامو است. اینکه این جزیره جزیی از خاک آمریکا نیست، اما در حوزه اقتدار و اعمال قدرت آن قرار دارد واشنگتن را به رفتاری قادر می‌کند که علی‌القاعده در خود آمریکا نقض قانون و حقوق به حساب می‌آید. این رفتار را همچنین می‌توان به عنوان یک استراتژی مزورانه تبعیت از قانون نگریست. همچنین به خوبی می‌توان این برخورد را نوعی از حفاظت از مبانی حقوقی و قانونی در مرکز امپراطوری از طریق رفع مشکلات در مناطق حاشیه‌ای توصیف کرد.

بیش از ۴ دهه ناتو شکلی سیاسی و نظامی از مهار و قید و بندی بود که آمریکا داوطلبانه و بر خلاف ویژگی‌ها و کاراکتر خود به آن گردن گذاشته بود. درست است که در عمل، آمریکایی‌ها از بیشترین تاثیر و نفوذ در این نهاد برخوردار بودند و سرفرماندهی‌های نظامی را تعیین می‌کردند، اما پست‌های مهم دیگر در اختیار اعضای کوچکتر ناتو قرار داشت و همین، نفوذ و تاثیری فراتر از قدوقواره‌اشان را نصیبشان می‌کرد. به ویژه اما روندهای وقت‌گیر منتهی به تصمیم‌گیری‌ها که اغلب باید به اتفاق آراء اخذ می‌شد به آنجا منجر شده بود که متحدان آمریکا تاثیر گسترده‌ای بر سیاست‌های ناتو داشته باشند. این تاثیرگذاری نامتوازن اعضای کوچک و متوسط ناتو از مناسبات ناشی از جنگ سرد ناشی می‌شد و بهایی بود که آمریکا زمانی دور و دراز برای ثبات ناتو حاضر به پرداخت آن بود.

با پایان چالش میان شرق و غرب وضعیت مزبور دستخوش تغییر شد. آمریکا بی‌سروصدا و بدون آنکه کشورهای اروپایی در بدو امر متوجه شوند ناتو را از یک اتحادیه نظامی به یک ائتلاف سیاسی تبدیل کرد تا اروپای غربی و مرکزی و دیرتر شرق اروپا را تحت کنترل خود درآورد بی‌آنکه برای خود قید و بندها و تعهدات بزرگتری ایجاد کند. به جای ناتو، اینک در مبارزه با تروریسم ائتلافی از داوطلبان شکل گرفته است و این بدان معناست که آمریکا زنجیرهای چندجانبه گرایی را از پای خود گشوده و به آزادی عمل و تصمیم‌گیری یک‌جانبه گرایی بازگشته است. دونالد رامزفلد اخیرا، یعنی زمانی که بی‌پروا اروپای جدید را در مقابل اروپای قدیم قرار داد عملا، نگاهی امپراطوری‌مابانه در باره متحدین آمریکا را به زبان آورد، نگاهی که معطوف به جستجوی متحدین سودمند برای تحقق نیات و اهداف خود است و در قبال آنانی که به این اتحاد نمی‌پیوندند برخوردی از بی‌تفاوتی تا بی‌اعتنایی و تحقیر پیشه می‌کند.

اما در باره دوستی میان آمریکا و آلمان که اخیرا رییس جمهور آلمان دوباره بر آن تاکید و اصرار کرد چه می‌توان گفت؟ راست این است که انتقال مفاهیم و واژگان زندگی خصوصی به گستره سیاست از دیرباز موجب دردسر و دشواری بوده است. این کار بیش از آن که به روشنگری و ابهام‌زدایی کمک کند، خود به ابهام و ناروشنی بیشتر راه می‌برد. این به ویژه افراد و مردم غیرسیاسی هستند که از کاربرد چنین واژگان و مفاهیمی که به مستورماندن آرایش و چالش‌های معطوف به کسب اقتدار و رهبری می‌انجامند خشنود می‌شوند. دولت برلین در ارتباط با اختلاف نظر با واشنگتن بر سر بحران عراق گهگاهی از تعهد آلمان به مدیون‌بودن و سپاسگزاری نسبت به آمریکا سخن می‌گوید. در سیاست اما، سپاسمندبودن واژه دیگری برای تبعیت و دنباله‌روی به شمار می‌رود. این جزیی از منطق سیاسی و نظامی امپراطوری‌هاست که از فراگسترش، حجیم‌کردن و کم‌تحرکی نیروهای خود که به سبب گسترش قلمرو خود پیوسته با آن مواجه‌اند تحت هر شرایطی باید جلوگیری کنند. گسترش و حجیم‌سازی نیروها البته لزوما به معنای بسط و توسعه بیش از حد محدوده حواشی امپراطوری نیست. خطر فراگستردگی و حجیم‌شدگی نیروها قاعدتا در آن نهفته است که در یک حوزه محدود جغرافیایی برای مدتی طولانی نیروهایی از امپراطوری مستقر گردد که به نوعی عدم انعطاف دم‌افزون قدرت آن منجر شود. منطقه خلیج فارس که آمریکا از اواسط سال‌های هشتاد نیروی بزرگی را در آن مستقر کرده است می‌تواند مثالی در این زمینه باشد. بر خلاف این تصور رایج ضدامپریالیستی، آمریکا این تمرکز قوا را نه برای تسلط بر منابع انرژی این منطقه بلکه برای ممانعت از برآمد نظامی یکی از دو کشور عمده خلیج فارس یعنی ایرانی اسلامی و عراق ناسیونالیستی به عنوان قدرت برتر منطقه و تسلط آن بر کشورهای حاشیه خلیج فارس و منابع نفتی آن‌ها انجام داده است. بیش از خطر سلاح‌های کشتار جمعی این گرایش سلطه‌طلبانه و تهدیدآمیز عراق است که آمریکا را از ۲۰ سال پیش به استقرار بخش فاحشی از دستگاه نظامی خود و معطوف‌کردن نه چندان اندک توجه سیاسی خود به منطقه واداشته است. منافع حیاتی آمریکا حکم می‌کند که در منطقه خلیج فارس در درازمدت نیروی بزرگی را مستقر نکند و واشنگتن اینک با واردشدن به جنگ علیه عراق و بی‌نیازشدن از استقرار نیروی خودی در منطقه خلیج فارس تنها به ضرورت‌های ناشی از صیانت و پاسداری از موجودیت خود پاسخ می‌گوید. دلایل و هشدارهای کشورهای اروپایی گیرم که قانع‌کننده باشد، اما تنها چیزی که می‌تواند هنوز آمریکا را از جنگ بازدارد یک کودتای نظامی در عراق، یا به عبارت دیگر سقوط رژیم کنونی بغداد از درون است. از این رو در تعریف هدف مشخص جنگ آمریکا علیه عراق می‌توان گفت که واشنگتن از طریق کاربرد قهر درصدد ایجاد وضعیت و مناسباتی در منطقه است که در درازمدت کاهش فاحش حضور نظامی ایالات متحده در خلیج فارس را ممکن کند. تنها از این طریق است که امپراطوری آمریکا می‌تواند انعطاف و چست و چالاکی مورد نیاز خود را حفظ کند.

*** اتحاد شوروی از جمله به خاطر عدم انعطاف قدرت نظامی خود رو به نابودی رفت**

مزیت‌های ناشی از انعطاف‌پذیری قدرت نظامی آمریکا ناشی از آن است که این قدرت دریایی و نه زمینی است. یک ناو هواپیمابر با واحدهای همراه آن را بسیار راحتتر و سریع‌تر از یک هنگ مجهز به تانک و نیروهای موتوری می‌توان به حرکت درآورد. امپراطوری شوروی از جمله به خاطر همین عدم انعطاف (نظامی) رو به نابودی رفت، چرا که در تمامی حواشی و حوزه نفوذ آن می‌بایست پیوسته نیروی نظامی بزرگ و پرهزینه‌ای مستقر باشد، در حالی که ناوهای هواپیمابر به عنوان مهم‌ترین ابزار امپراطورانه قدرت نظامی آمریکا به حساب می‌آیند. اما اگر بخش بزرگی از این ناوها برای مدتی مدید مجبور به استقرار در خلیج فارس باشند به کاهش انعطافی می‌انجامد که برای امپراطوری می‌تواند خطرناک باشد. از این امر برای مثال در لحظه حاضر کره شمالی سود می‌برد. از این رو منطق صیانت امپراطوری از موجودیت خود حکم می‌کند که برای مشکل عراق راه حلی پیدا شود. از آنجایی که آمریکا این مسئله را نمی‌تواند آشکارا بیان کند، صحبت حمایت رژیم عراق از تروریسم و یا دسترسی این رژیم به سلاح‌ها کشتار جمعی را مطرح می‌کند.

*** امپراطوری‌ها بر مولفه‌های سخت و نرم قدرت بنا شده‌اند. اسلام‌گرایان چون با مولفه‌های نرم از در مخالفت درآمده‌اند استفاده از مولفه‌های سخت علیه آن‌ها ضروری شده است**

امپراطوری‌ها بر مولفه‌های نرم و سخت قدرت بنا شده‌اند. چگونگی ایجاد توازن در مناسبات این مولفه‌ها رمز استمرار یا افول قدرت‌های امپراطوری است. در مورد مولفه‌های سخت قدرت در وهله اول دستگاه نظامی است که اهمیت پیدا می‌کند که باکمک آن می‌توان مقاومت طرف مقابل را عقب راند و اراده سیاسی خود را متحقق کرد. مولفه‌های نرم بر عکس، نه بر اجبار و قهر بلکه بر توافق و تبعیت درونی و قبلی متکی‌اند. در مورد امپراطوری‌ها علی‌القاعده این جذابیت و کشش مدنی آن‌هاست که به تامین حمایت و پذیرششان در نزد کسانی منجر می‌شود که نه در مرکز ولی در دوائر نزدیک به این مرکز زندگی می‌کنند. برتری تکنولوژیک، رفاد گسترده و یک شیوه زندگی ستایش‌انگیز عناصر مهم به رسمیت شناخته‌شدن کانون امپراطوری و از این رهگذر ماوا گزینی به رسمیت‌شناسندگان در حوزه‌های دور یا نزدیک این امپراطوری است.

امپراطوری‌ها هرچه بیشتر بر مولفه‌های نرم قدرت متکی باشند و هرچه بیشتر از به‌کارگیری مولفه‌های سخت خودداری کنند کارکردی روان‌تر و کم‌هزینه‌تر دارند. در شرایط جهان دوقطبی و مقایسه مداوم دو آلترناتیو امپراطوری (آمریکا و شوروی) آمریکایی‌ها توانستند در مقیاس گسترده‌ای بر مولفه‌های نرم قدرت متکی شوند. آنها در میان متحدان خود نقش یک قدرت فائقه خوب و مثبت را بازی می‌کردند. آن‌ها هیچگاه نمی‌بایست مثل اتحاد شوروی در مواردی همچون آلمان شرقی، مجارستان و یا چکسلواکی به اعزام توپ و تانک دست زنند تا مردم ساکن در نزدیک‌ترین حواشی خود را به اطاعت و تبعیت از مجدد از خود وادارند. تنها در حوزه‌های دوری همچون هندوچین یا آمریکای لاتین ایالات متحده نیز مجبور شد به فاکتورهای سخت قدرت متکی شود، که به جز مورد ویتنام در موارد دیگر به این درک رسید که این فاکتورها را با فاکتورهای نرم تعویض کند.

این وضعیت اما با خاتمه جهان دوقطبی و برقراری نظم یک قطبی دستخوش تغییر شد. آمریکا اینک به گونه‌ای دم‌افزون با عوامل و فعالانی طرف است که از قضا همین مولفه‌های نرم اعمال قدرت آن را به مثابه عامل فساد در شیوه زندگی خود تلقی کرده و آن را نفی می‌کنند. هم از این روست که استفاده امپراطوری از مولفه‌های سخت قدرت ضروری می‌شود. سلسله‌جنبان عوامل مزبور اسلام‌گرایانی هستند که کلیت شیوه زندگی آمریکایی را آلوده و فسادزده می‌دانند و با آن مخالفت می‌کنند. استفاده ناگزیر امپراطوری از مولفه‌های سخت قدرت در برابر این عوامل در دورترین حواشی خود اما، مردمی را که در حوزه‌های درونی‌تر امپراطوری زیست می‌کنند به وحشت انداخته است، چراکه اینان آنچنان به مولفه‌های نرم قدرت خو گرفته‌اند که ضرورت‌های به‌کارگیری مولفه‌های سخت را از یاد برده‌اند. نتیجه این وضعیت سوءظن و بی‌اعتمادی مردمی نسبت به قدرت امپراطوری آمریکاست که تا چندی پیش در احساس نزدیکی و همسانی با آن حد و مرزی نمی‌شناختند.

از سویی از مرکز قدرت امپراطوری نسبت به گسترش دایره‌وار سوءظن یادشده، به ویژه وقتی که این سوء ظن به مردم بخش‌های درونی امپراطوری در حال سرایت می‌کند، برخوردی سراسیمه و نسنجیده سر می‌زند. در چنین شرایطی بخشی از نخبگان امپراطوری به این سو گرایش می‌یابند که با ساکنان حوزه‌های درونی امپراطوری چنان برخوردی پیشه کنند که گویی اینان ساکنان دورترین حواشی امپراطوری‌اند. و این همان برخوردی است که از رامزفلد به کرات سر زده است. اما هیچ چیز برای امپراطوری‌ها مهلک‌تر از تکرار چنین رفتاری نیست. این تکرار هزینه‌های اقتدار را بالا می‌برد و به آنجا منجر می‌شود که تحت هر شرایطی قرار است از بروز آن ممانعت شود: فراگسترش و کم‌تحرک‌شدن نیروها.

۱۵۰۰ دلار کمک مالی از طرف رفقای ژاپن

در سال ۲۰۰۲ دریافت شد

ارگان مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

فریدون احمدی

شورای سردبیری

داراب شکیب

محمود صالحی

www.iran-archive.com

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید ☐ تمدید اشتراک ☐ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه ☐ یک ساله ☐ تاریخ:

نام: .... :Name

نشانی: .... :Address

....

....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس پست کنید!

شماره فاکس: Fax: 0049 - 221 - 331 82 90

شماره پیام‌گیر: 0049 - 221 - 9322136

تک فروشی: ۲/۲۰ یورو

بهای اشتراک: شش ماهه ۳۰ یورو؛ یک ساله ۶۰ یورو

Verleger: I.G.e.v

دارنده حساب: I.G.e.v

شماره حساب: 22 44 20 32

کد بانک: 37 05 01 98

نام بانک: Stadtsparkasse Köln

آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

چهارشنبه ۱۳ فروردین ۱۳۸۲ – ۲ آوریل ۲۰۰۳ دوره سوم – شماره ۳۰۰

KAR - No. 300 Wednesday 2. Avr. 2003

G 21170 D

آدرس کار در اینترنت: http://www.fadai.org

آدرس پست الکترونیکی: kar-aksaryat@gmx.de

تهاجم نیروهای آمریکایی و انگلیسی

عراق در آتش جنگ

محمود صالحی





www.iran-archive.com

هنوز بازرسان سازمان ملل در عراق در حال جستجو بودند و تلاش‌های دیپلماتیک اعضای شورای امنیت برای حل مسالمت‌آمیز ادامه داشت که در نشست «آزور» جرج‌بوش و تونی‌بلر در کنار نخست‌وزیر اسپانیا خوزه‌ ازنار «پایان دیپلماسی» را اعلام کردند. پس از این اقدام حتی کالین پاول وزیر خارجه آمریکا از حضور در نشست شورای امنیت خودداری کرد.

سپس جرج‌بوش در یک سخنرانی تلویزیونی ۴۸ ساعت به صدام حسین و خانواده‌اش مهلت داد تا خاک عراق را ترک نمایند که از سوی وی رد شد.

هانس‌بلیکس سر بازرس سازمان ملل در مصاحبه‌ای که هفته گذشته با روزنامه گاردین انجام داد، گفت که هیچ اقدامی از سوی بازرسان نمی‌توانست منجر به صرف‌نظر کردن آمریکا از جنگ شود.

استراتژی نظامی آمریکا

پس از پایان مهلت دولت آمریکا به صدام ناوهای آمریکایی مستقر در خلیج فارس چندین موشک تام‌هاک را بسوی اهداف از قبل تعیین شده شلیک کردند که به نظر می‌رسد هدف اصلی زدن مقر صدام بوده است که به نتیجه‌ای نرسید.

پس از آن که مشخص گردید پارلمان ترکیه با ورود نیروهای نظامی آمریکا به خاک این کشور مخالف است و حمله به عراق از منطقه شمال عملا از طریق ترکیه امکانپذیر نیست، نیروهای پیاده و واحدهای تانک و توپخانه آمریکایی و انگلیسی با حمایت جنگنده بمب‌افکن‌ها و بمباران دائم هوایی از مرز کویت گذشته و وارد خاک عراق شدند و پس از تصرف جاده اصلی مستقیماً بسوی بغداد به پیشروی پرداختند. پس از مدت کوتاهی نیروهای مهاجم به ۹۰ کیلومتری بغداد رسیدند.

این درحالی بود که علیرغم خبرهای اولیه مبنی بر سقوط بندر فاو و شهرک ام‌القصر بدست نیروهای مهاجم آمریکایی و انگلیسی، هنوز جنگ در این مناطق ادامه داشت.

طراحان استراتژیک پنتاگون فکر می‌کردند:

● با ورود به عراق و نزدیک شدن به بصره دومین شهر بزرگ عراق که شیعه‌نشین است، اهالی آن با دسته گل و جعبه‌های شیرینی به پیشواز نیروهای نظامی آمریکا و انگلیس خواهند رفت.

– اما این اتفاق نیافتاد. اکنون مشخص شده است که نفرت از صدام لزوماً منتهی به استقبال از نیروهای خارجی نمی‌شود.

● بی‌توجهی به شهرهای کوچک و بزرگ در مسیر راه بغداد و پیشروی عمقی بسوی پایتخت، همراه بمباران بی‌وقفه هوایی، سپس محاصره بغداد، تسلیم و سقوط دولت صدام و ورود فاتحانه نیروهای مهاجم به بغداد.

– توفان شن، دفاع سرسختانه نیروهای عراقی و حمله به پشت جبهه نیروهای مهاجم سبب گردید لجستیک نیروهای آمریکایی و انگلیسی نتوانند با توجه به عمق پیشروی به موقع تامین برسانند.

● با توجه به سابقه بحران، پنتاگون تقریباً مختصات جغرافیای تمامی اهداف عراق را می‌شناسد. اگر در جنگ دوم خلیج ۱۰٪ تمامی بمب‌های ریخته شده از نوع «بمب‌های هوشمند!!» استفاده شد، اکنون تقریباً ۹۰٪ بمب‌های ریخته شده «هوشمند!!» هستندو به اهداف نظامی اصابت کردند.

– اما این بمباران‌ها نتیجه مطلوب ندادند. وزیر تبلیغات عراق هر روز در مقابل خبرنگاران حاضر می‌شود و اخبار «پیروزی» نیروهای عراقی و یا تلفات غیر نظامیان را به جهان مخابره می‌کند. مردم شهرهای عراق و مخصوصاً بغداد وحشت‌زده نشدند و در شهرها ماندند. و هنوز از سیل آوارگان در مرزهای اردن، ایران و ترکیه خبری نیست.

در مرحله دوم نیروی هوایی مهاجمین به بمباران تلویزیون و تاسیسات مخابراتی عراق پرداخت. که در پی بمباران روز چهارشنبه گذشته ارتباط کانال ماهواره‌ای خارجی عراق قطع و تلفن در بغداد از کار افتاد. اما حضور خبرنگاران خارجی در بغداد و گزارش‌های آنان تاکنون امکان «انحصار خبری» برای پنتاگون را فراهم نساخته است.

اما بنظر می‌رسد یا بمب‌های «هوشمند!!» آنقدر هم هوشمند نیستند و یا اینکه به عمد و برای ایجاد جو رعب و وحشت بسوی مناطق غیر نظامی شلیک می‌شوند. بازار بغداد تاکنون دوبار مورد حمله قرار گرفته است که تاکنون ۶۹ نفر غیر نظامی کشته شده‌اند.

استراتژی نظامی عراق

به‌نظر می‌رسد با توجه به قدرت نظامی برتر نیروهای مهاجم رژیم صدام حسین از جنگ دوم خلیج درس گرفته و از تشکیل جبهه وسیع با خاکریز و استقرار نیروی پیاده و تانک و توپخانه و جنگ هوایی خودداری کرده است.

تمام تلاش رژیم صدام حسین طولانی‌کردن جنگ، کشاندن نیروهای مهاجم به شهرها، برانگیختن نفرت مردم نسبت به مهاجمین، حملات انتحاری و پارتیزانی به پشت جبهه مهاجمین، گرفتن تلفات و اسیر و پخش تصاویر آنان و بالاخره «ویتنامیزه» کردن عراق است.

به‌نظر می‌رسد این استراتژی تاکنون با موفقیت‌هایی نیز همراه بوده است. اما بعید بنظر می‌رسد صدام حسین بتواند این جنگ را به یک «جنگ مردمی» تبدیل نماید.

تظاهرات ضد جنگ در سراسر جهان

بسیاری از شهرهای جهان شاهد اعتراض میلیون‌ها نفر علیه جنگ بود:

– صدها هزار نفر از دانشجویان و دانش‌آموزان اسپانیا با برپایی تظاهرات به مخالفت با جنگ برخاستند و خواستار استعفای خوزه ماریا ازنار از ریاست دولت شدند.

– در آلمان دهها هزار نفر در برلین در تظاهرات ضد جنگ شرکت کردند.

– صدهاهزار نفر از مردم ایتالیا در شهرهای فلورانس، بلونیا و رم در تظاهرات ضد جنگ به کشتار مردم بیگناه عراق اعتراض کردند. «اپی فانی» رهبر «چی. جی. ال» که بزرگترین اتحادیه کارگری ایتالیا است اعلام کرد: بدون توجه به جرج بوش و صدام حسین با جنگ مخالف هستیم.

– علاوه بر تظاهرات ضد جنگ در شهرهای سانفرانسیسکو و نیویورک آمریکا که منجر به درگیری تظاهر کنندگان با پلیس و بازداشت صدها نفر از سوی پلیس گردید، مردم در کشورهای یونان، ترکیه، لهستان، روسیه، کره جنوبی، استرالیا، پاکستان، مراکش، اندونزی، چین، مصر، اردن، ویتنام، آفریقای جنوبی، و هندوراس به مخالفت با جنگ پرداختند.

اسرای جنگی و اعتراض سازمان عفو بین‌الملل به طرفین

پنجاه سال پیش صدها دیپلمات در شهر ژنو چارچوب بین‌المللی در رابطه با نحوه نگهداری و برخورد با اسرای جنگی را در کنوانسیونی به ثبت رساندند. در این کنوانسیون تحقیر، شکنجه و بدرفتاری با اسرای جنگی منع شده است.

در همان روزهای نخست پنتاگون از خبرنگاران برای تهیه فیلم از اسرای عراقی دعوت کرد و تصاویر آن پخش شد. هنگامی که تلویزیون عراق تصاویر ۵ سرباز آمریکایی را به معرض نمایش گذاشت، رامسفلد وزیر دفاع آمریکا عراق را متهم به نقض کنوانسیون ژنو کرد و گفت پخش تصاویر اسرا تحقیر آنان است.

سازمان عفو بین‌الملل با صدور بیانیه‌ای از طرفین خواست در برخورد با اسیران جنگی مفاد کنوانسیون را رعایت کنند. در گزارش سازمان عفو بین‌الملل همچنین آمده است که علیرغم تاکید کنوانسیون که حیثیت، شرافت و احترام شخصی اسرای جنگی باید نهایت رعایت گردد، در ژانویه سال گذشته وزارت دفاع آمریکا تصویر بازداشت شدگان افغان در اردوگاه گوانتانامو با چشمان بسته و دهان و بینی با ماسک پوشیده شده که در مقابل سربازان آمریکایی زانو زده بودند را منتشر کرد.

جنگ و رسانه‌ها

بطور سنتی گزارشگران جنگی در آمریکا از قهرمانی‌های سربازان آمریکا گزارش می‌دهند. گزارش جنگی در دهه شصت و جنگ ویتنام تغییر کیفی پیدا کرد و برخی از متخصصین رسانه‌ها معتقدند گزارشات انتقادی خبرنگاران جنگی در جنگ ویتنام باعث بوجود آمدن جنبش صلح در آمریکا گردید. پنتاگون از شکست در ویتنام درس گرفت و در جنگ دوم خلیج تصاویر «عملیات جراحی جنگی» و اصابت موشک‌های «هوشمند!!» را به بینندگان ارائه کردند و آنگونه القا شد که در «جنگ‌تمیز» از خونریزی و کشتار غیرنظامیان خبری نیست. می‌گویند بازنده اصلی جنگ دوم خلیج رسانه‌ها که بعنوان رکن چهارم دمکراسی هستند، بودند.

هنوز هم برخی از کانال‌های تلویزیونی در پی ارائه «جنگ تمیز» هستند.

گویا تصاویر ارائه‌شده از سوی تلویزیون فوکس آمریکا و کانال الجزیره از دو جنگ متفاوت هستند. گزارشگر جنگی که در کنار نیروهای مهاجم به پخش مستقیم می‌پردازد و حتی اجازه ندارد بگوید که در کجا هستند و بغییر از تصاویر چند تانک و چند سرباز چه چیزی ارائه می‌دهد. به اطلاعات آن گزارشگری که روی پشت‌بام هتل در قطر و یا کویت ایستاده و تنها منبع خبری‌اش پنتاگون است چقدر می‌شود اطمینان کرد. هم پنتاگون و هم رژیم صدام اخبار دروغ می‌پراکنند. اکنون نیز خوانندگان، بینندگان و شنوندگان رسانه‌ها باید بشدت مراقب داده‌های رسانه‌ها باشند.



اعلامیه هیات سیاسی – اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

جنگ را قطع کنید!

به کشتار مردم بیگناه و تخریب عراق پایان دهید!

با گذشت قریب ده روز از آغاز جنگ آمریکا و انگلیس علیه عراق ابعاد فاجعه‌بار این جنگ و ابطال ادعاهای جنگ‌افروزان محافل حاکمه دو کشور دایر بر پیشبرد یک «جنگ تمیز و سریع» هر روز بیشتر آشکار می‌شود. در اثر حملات زمینی و هوایی یک هفته گذشته شمار بسیاری از مردم غیرنظامی، خاصه کودکان و زنان، کشته و زخمی شده و بخشهایی از زیرساختهای اقتصادی عراق به ویرانه‌ای تبدیل شده‌اند.

اکنون آشکار شده، و بوش و بلر خود اعتراف می‌کنند، که جنگ طولانی‌تر از آن چه تصور می‌کرده‌اند، خواهد بود و فرماندهان نظامی‌شان با وقاحت از ناگزیری تلفات انسانی و مادی سنگین عراق در تداوم جنگ سخن می‌گویند. خطرناک‌ترین بعد احتمالی این جنگ توسل آمریکا به سلاحهای اتمی کلان برای پیشگیری از یک مخمصه نظامی است. جدا از این واقعیت که نیروهای آمریکایی هم اکنون به سلاحهای اتمی خرد مجهزاند و از آنها استفاده هم می‌کنند، در روزهای اخیر احتمال استفاده از سلاحهای اتمی کلان وارد تهدیدهای مستتر مقامات آمریکایی، تحلیلهای متخصصان نظامی و دغدغه‌های نیروهای صلحخواه و انساندوست شده است. فاجعه‌ای انسانی – سیاسی همچنان کردستان عراق را تهدید می‌کند و کشیده‌شدن پای کشورهای همسایه عراق به جنگ منتفی نیست. تاکنون هم مناطق مرزی ایران و مردم این مناطق از این جنگ تماما بی‌آسیب نمانده‌اند.

انتشار اخبار و گزارشهای جنگ، علیرغم سانسور جنگی مقامات آمریکایی و انگلیسی بر بسیاری از رسانه‌ها و خودسانسوری و حقیقت‌سانسوری بسیاری دیگر از رسانه‌های مسلط، حقایق جنگ را آشکار و افکار عمومی را علیه آن برانگیخته‌تر کرده است. مردم صلحخواه جهان، از جمله در آمریکا، به فعالیت خود شدت و گسترش داده‌اند.

جنبش جهانی برای صلح پرتوان‌تر از پیش به حرکت در آمده است.

هیات سیاسی – اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مجددا بر همبستگی خود با مردم و اپوزیسیون دموکرات عراق، که برای دموکراسی در عراق و قطع جنگ مبارزه می‌کنند، تاکید می‌کند و انزجار و اعتراض خود را نسبت به کشتار مردم بیگناه عراق و تخریب این کشور اعلام می‌دارد.

ما خواهان قطع فوری جنگ، خروج نیروهای نظامی متجاوز از عراق و بازسپاری مناقشه عراق به سازمان ملل متحد، به مثابه یگانه مرجع مشروع و قانونی برای رسیدگی به مناقشات بین‌المللی، هستیم.

هیات سیاسی – اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۸ مارس ۲۰۰۳ – ۸ فروردین ۱۳۸۲